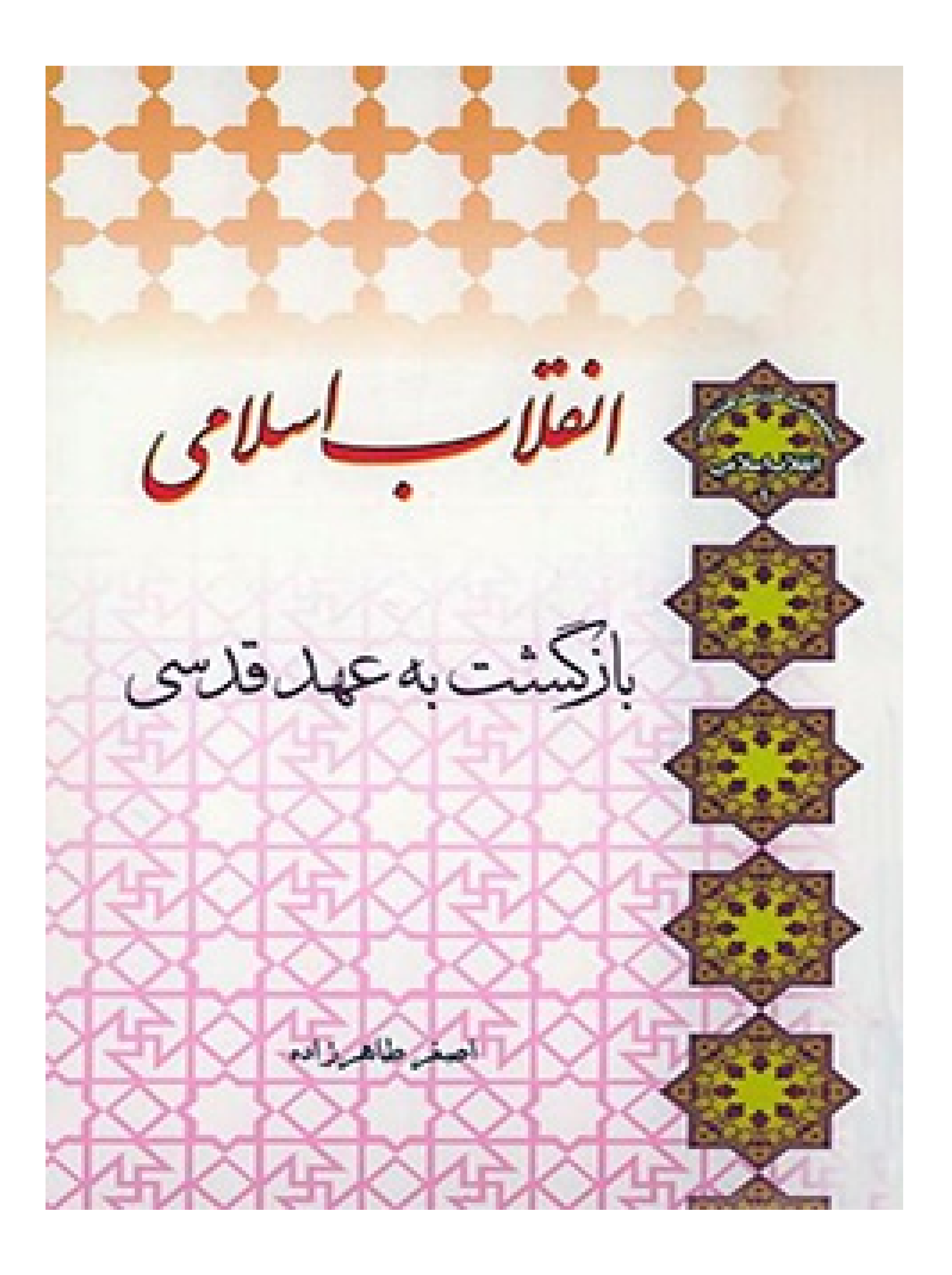

انقلاب اسلامی
بازگشت به عهد قدسی
اصغر طاهرزاده


بسم الله الرحمن الرحيم

انقلاب اسلامی، بازگشت به عهد قدسی

نویسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپی:

لب المیزان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

انقلاب اسلامی، بازگشت به عهد قدسی

مشخصات کتاب

سرشناسه : طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور : انقلاب اسلامی، بازگشت به عهد قدسی/ اصغر طاهرزاده.

مشخصات نشر : اصفهان: لب المیزان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۱۷۶ ص.

شابک : ۱۷۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۲۰-۸ ؛ ۱۷۰۰۰ ریال(چاپ دوم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۹.

یادداشت : چاپ چهارم: ۱۳۹۲.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۷۲] - ۱۷۴.

موضوع : ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷

رده بندی کنگره : DSR۱۵۵۳/ ط۲الف۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۲۹۷۹۲

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

ص: ۱

انقلاب اسلامی، باز گشت به عهد قدسی

اصغر طاهرزاده

ص: ۳

فهرست مطالب

ص: ۶

مقدمه

باسمه تعالی

کتابی که در پیش رو دارید قسمتی از مجموعه مباحث استاد طاهرزاده در رابطه با «جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی» و نقش آن در حال و آینده ی جهان است. در مورد این مباحث نظر شما را به نکات زیر جلب می نماییم.

۱- نویسنده با اعتقاد به این که دنیای مدرن دیگر جایی در عالم ندارد، به انقلاب اسلامی به عنوان روح معنویِ این عصر که هرگز کهنه نمی شود، نظر دارد و خواننده را متوجه این امر مهم می کند، که در عصر گسترش عالَم غربی که سعی دارد سایر ملل را بی عالَم و بی تاریخ کند، انقلابی متولد شده که در جوهر و ماهیت خود، تحولی است بیرون از حوزه ی فکر و تمدن غربی، و بر همین اساس تذکر می دهد آن را با عینک غربی ننگریم که هرگز به حقیقت آن آگاهی نمی یابیم. زیرا به گفته ی میشل فوکو: «وقتی ایرانیان از حکومت اسلامی حرف می زنند، وقتی جلوی گلوله در خیابان ها، آن را فریاد می زنند، ... و با این کار شاید خطر یک

حمام خون را به جان می خرند... به نظر من به واقعیتی می اندیشند که به ایشان بسیار نزدیک است... چون کوششی است برای این که سیاست، یک بُعد معنوی پیدا کند».(۱)

۲- توجه به تفاوت ذاتیِ دو رویکرد متفاوت نسبت به زندگی در این دوران، رمز کلیدی کتابی است که روبه روی خود دارید. رویکرد به نوعی از زندگی که آرمان های خود را در فرهنگ مدرنیته دنبال می کند و رویکرد دیگری که می خواهد از طریق انقلاب اسلامی، از غرب و فرهنگ مدرنیته عبور کند و زندگی زمینی را به آسمان متصل گرداند.

۳ - روح حاکم بر زمانه که تحت تأثیر فرهنگ مدرنیته است، آنچنان آشفته است که انسان به راحتی معنی حادثه ای را که آمده است تا ماوراء فرهنگ مدرنیته، متذکر رجوع بشر به آسمان باشد، نمی فهمد و لذا نسبت به فهم جایگاه انقلاب اسلامی در این دوران گرفتار برداشت های از پیش ساخته می شود که دیواری در برابر فهم او و فهم انقلاب اسلامی می کشد. نویسنده تلاش کرده با توجه به این امر، ماوراء نگاه مدرنیته، انقلاب اسلامی را بنمایاند. زیرا که باید مواظب باشیم انقلاب اسلامی را در حدّ فهم های محدود ننگریم وگرنه بی توجه به حقیقت روحانی و جایگاه تاریخی آن، سخن گفته ایم.

۴ - ممکن است در ابتدا به مولف ایراد گرفته شود که نگاه او به انقلاب اسلامی، نگاهی آرمانی است که با واقعیت آن متفاوت است، ولی وقتی حقانیت سخن روشن می گردد که سعی شود به همه ی زوایایی که

۱- میشل فوکو، ایرانی ها چه رؤیایی در سر دارند، ص ۳۸.

در رابطه با انقلاب اسلامی در کتاب توجه داده شده، عنایت گردد، در آن صورت است که معلوم خواهد شد چرا إصرار می شود انقلاب اسلامی یک رستاخیز در همه ی جهان امروز است و همچون روز حساب جایگاه هرکس را تعیین می کند.

۵ – زبان فرهنگِ مدرنیته که ما نیز با تأسیس اولین دبستان، قبل از انقلاب مشروطه با آن آشنا شدیم و بعد به وسیله ی آن فکر کردیم، زبانی نیست که بتواند جایگاه انقلاب اسلامی را تبیین کند و به همین جهت مؤلف محترم سعی فراوان کرده تا ماوراء گفتمانی که تحت تأثیر فرهنگ غرب است، ذات انقلاب اسلامی را بنمایاند تا حقیقتاً با چهره ی واقعی انقلاب اسلامی روبه رو شویم و همین امر موجب شده که در بعضی موارد خواننده به زحمت بیفتد و آرامش خود را در حین مطالعه ی کتاب از دست بدهد، چون یا واژه ها را ناآشنا می بیند و یا افقی که به میان می آید افقی نیست که خواننده عادت کرده باشد از آن افق بنگرد.

۶ – مولف محترم با توجه به این قاعده که «با آغاز عهد تازه، تاثیر آن چه به گذشته تعلق دارد، کم می شود» روشن می کند که چگونه با حضور انقلاب اسلامی در عالم، عهد الهیِ از یاد رفته ی بشر به او برمی گردد و در آن راستا فرهنگ غربی در عالم به سرعت فروکاسته می گردد و به این دلیل باید به آینده ی انقلاب اسلامی امیدوار بود.

به امید آن که توانسته باشیم در راستای آشنایی عزیزان نسبت به حقیقت و ذات انقلاب اسلامی قدمی برداریم.

گروه فرهنگی المیزان

ص: ۱۱

مقدمه مؤلف

باسمه تعالی

مواردی که در ذیل مطرح شده نگاهی است که در این کتاب از زاویه هایی به انقلاب اسلامی و امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» انداخته شده تا سمت و سوی جستجوی خوانندگان عزیز را در متن کتاب به ایشان خبر دهد.

۱- حساس ترین مسأله در زندگی انسان درست و دقیق دیدن واقعیات عالم است، و این موضوع آن قدر مهم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در تقاضای خود به خداوند عرضه می دارند «اَللّهُمَّ أرِنِی الأشیاء کما هی»؛(۱)

خدایا! اشیاء را آن طور که هستند به من نشان بده.

۱- محمدبن حمزه فناری، مصباح الأنس، ص: ۲۲۰.

موضوعِ درست دیدن پدیده ها و واقعیات وقتی اهمیت صدچندان پیدا می کند که موضوع مورد شناخت، به زندگی دنیایی و آخرت انسان ربط پیدا کند.

در کنار معرفت به خدا و معاد و نبوت و امامت، در عصر کنونی، معرفت به جایگاه انقلاب اسلامی از موضوعاتی است که معرفت صحیح نسبت به آن نقش اساسی در نوع زندگی ما خواهد داشت و به واقع همه ی انتخاب های ما را تحت الشعاع خود قرار می دهد و پیرو آن سعادت و شقاوت ما را رقم خواهد زد.

۲- انقلاب اسلامی یک پدیده ی معنوی است که هرگونه موضع گیری ما نسبت به آن، ما را در جایگاه خاصی از قرب و یا بُعد نسبت به معنویت قرار می دهد و این است که نمی توان نسبت به آن چشم برهم گذاشت و آن را نادیده انگاشت، زیرا به همان اندازه، از جایگاه قرب معنوی به جایگاه بُعد از حقیقت پرت می شویم. به همین جهت می توان آن را یک رستاخیز معنوی به شمار آورد که حساب و جایگاه هرکس را در دوران کنونی که دوران تقابل انقلاب اسلامی با فرهنگ مدرنیته است، تعیین می کند.

۳- در دورانی که بشر مدرن از دین فاصله گرفته و ارتقای انسان را در پیروی از اندیشه های منقطع از آسمان جستجو می کند، یک مرتبه در قرن بیستم با وقوع دو جنگ جهانی در مهد تمدن مدرن و شکست ایدئولوژی هایی مثل لیبرالیسم و سوسیالیسم و ظهور نابرابری های آزاردهنده، انقلاب اسلامی به عنوان راهی برای عبور از آن فرهنگ به

سوی فرهنگ الهی انبیاء، عقل ها و دل ها را متوجه خود نمود و بر خلاف آن همه تبلیغاتِ منفی که نسبت به آن روا داشتند، به خوبی از عهده ی نشان دادنِ معنی تاریخی خود برآمد. این است که روشن می کند انقلاب اسلامی یک امر اتفاقی نیست، بلکه گشایش افق و زمان جدید در بحبوحه ی پایان غرب است.

۴- اندیشه هایی که گرفتار ظاهربینی دوران نیستند به خوبی متوجه جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی خواهند شد و ذات الهی آن را که به عنوان یک رسالت، وارد زندگی بشر شده، خواهند شناخت و از تاریخ سازی آن که حکمت و معنویت را به بشریت هدیه خواهد داد آگاهی خواهند یافت و آرمان گرایی منطقی آن را که عامل نجات بشر از پوچ گرایی و نیهیلیسمِ بیمارگونه ی بشر مدرن است، به سرعت دریافت می کنند و این شروع تاریخِ طلائی معنویت حقیقی بعد از ظلمات مدرنیته است.

۵–وقتی از انقلاب اسلامی سخن می گوییم ولی به جایگاه آن که از غدیر شروع شده و به حاکمیت مهدی عجل الله تعالی فرجه ختم می شود و باید از روح غربی عبور کند، چیزی نگوییم، عملاً از انقلاب اسلامی هیچ چیز نگفته ایم. انقلاب اسلامی با نگاه تاریخی شیعه به غدیر پدید آمد و نه تنها پدیده ای اتفاقی نبود، بلکه آشنای همه ی شیعیان بود زیرا آن را در متن اسلام یافته بودند تا از طریق آن با روح توحید اصیل زندگی کنند.

۶- کسی که از توحید چیزی نمی داند و معتقد نیست آن حقیقتِ یگانه اجازه ی حضور به غیر نمی دهد، وقتی به او گفته شود انقلاب اسلامی

جلوه ی روح توحید است و هر جریان مقابل خود را نفی می کند و همچنان در تاریخ جلو می رود و هرگز فرو نمی نشیند، متوجه موضوع نخواهد شد و شاید آن را ادعایی بدانند که از سر احساسات اظهار شده است.

۷- اگر شخصیت انقلاب اسلامی را با تفکر غربی تحلیل کنیم هرگز به ذات آن پی نخواهیم برد و لذا هرگونه موضع گیری که نسبت به آن داشته باشیم - اعم از موضع گیری مثبت و طرفدارانه و یا منفی- به بیراهه رفته ایم و بالاخره کارمان به مقابله با آن می انجامد. زیرا انقلاب اسلامی به اهدافی نظر دارد که نگاه غربی سخت از آن ها گریزان است. یکی امتحانات الهی را رحمت می داند و یکی طور دیگری می اندیشد. به گفته ی مولوی:

رحمتی

دان امتحان تلخ را

نعمتی

دان ملکِ مرو و بلخ را

۸- اگر پذیرفتیم آوارگی و سرگردانی بشر مدرن چیز قابل انکاری نیست و ریشه ی آن را نیز به درستی تحلیل کردیم، دیگر این گفته که «انقلاب اسلامی هدیه ی خدا است تا بشر را از ظلمات مدرنیته نجات دهد»، یک سخن غلوآمیز به حساب نمی آید بلکه به امید قوام فرهنگی و تمدن اسلامی که در آینده ی انقلاب اسلامی نهفته است، زندگی را در کنار انقلاب اسلامی ادامه می دهیم.

۹- مقام معظم رهبری«حفظه الله تعالی» در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری دولت دهم فرمودند:

«بعضی از مدیریت ها در بخشی از برهه های این سی سال زاویه هائی با مبانی انقلاب داشتند؛ اما ظرفیت انقلاب توانست این ها را در درون خود قرار بدهد؛ آن ها را در کوره ی خود ذوب کند؛ هضم کند و

انقلاب بر ظرفیت خود، بر تجربه ی خود بیفزاید و با قدرت بیشتر راه خود را ادامه بدهد. آن کسانی که می خواستند از درونِ این نظام، به نظام جمهوری اسلامی ضربه بزنند، نتوانستند موفق بشوند. انقلاب راه خود را، مسیر مستقیم خود را با قدرت روزافزون تا امروز ادامه داده است و همه ی کسانی که با انگیزه های مختلف در درون این نظام قرار گرفته اند، خواسته یا ناخواسته، به توانائی های این نظام کمک کردند. به این حقیقت بایستی با دقت نگاه کرد؛ این ظرفیت عظیم، ناشی از همین جمهوریت و اسلامیت است؛ از همین مردم سالاری دینی و اسلامی است؛ این است که این ظرفیت عظیم را به وجود آورده است. و راز ماندگاری و مصونیت و آسیب ناپذیری جمهوری اسلامی هم این است و این را جمهوری اسلامی در ذات خود دارد و إن شاءالله آن را همواره حفظ خواهد کرد.»(۱)

چنانچه ملاحظه می فرمایید در بیانات ایشان موضوع ذات داشتنِ انقلاب اسلامی مطرح شده و این مبنای اصلی کتاب حاضر است که نویسنده پس از روشن کردن معنی ذات داشتن انقلاب اسلامی، سعی دارد نسبت صحیحی را که هرکس باید با این انقلاب داشته باشد، تبیین کند.

۱۰- اگر بتوانیم حادثه ی انقلاب اسلامی را با یک فهم کلی و با جامعیتی از آگاهی و خودآگاهی و دل آگاهی درک کنیم، می توانیم جایگاه حقیقی انقلاب اسلامی در حال و آینده را، در روح و روان آدم ها بشناسیم و معنی آن که می گوییم: «هرکس وارد اردوگاه انقلاب اسلامی نشود، از تاریخ بیرون می افتد و بی تاریخ می شود» را دریابیم.

۱- ۱۳۸۸/۰۵/۱۲.

۱۱- درد بزرگ آن است که در فضای فرهنگ مدرنیته، تفکر آزاد به حاشیه رفته است، در حالی که فهم انقلابی که بنا است ماوراء فرهنگ مدرنیته با انسان ها سخن بگوید، نیاز به تفکر آزاد دارد و رمز شکست سیاسی نخبگانی که با روحیه ی سیاسی کاری و با روش های غربی با انقلاب اسلامی برخورد کردند، همین بوده و هست.

۱۲- به تجربه روشن شده که امکانات ذاتی انقلاب اسلامی از نظر فرهنگی آن قدر عمیق است که هرگز اجازه نمی دهد اندیشه هایی را که اهدافی جدای از اهداف انقلاب اسلامی دارند، بر آن تحمیل کنند و بر اساس همین غنای فرهنگی که داشت، توانست از راه کارهای سکولاریته ای که در دوران سازندگی و اصلاحات بر آن تحمیل شد خود را بیرون بکشد و توجه به عدالت و معنویت را بازسازی کند و رویکرد به انتهای با برکتی که نظر به حاکمیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه دارد را دوباره به متن انقلاب باز گرداند.

۱۳- کسی که به تاریخ و سیاست توجهی ندارد، بخواهد یا نخواهد معنی دینداری واقعی را گم کرده است، و کسی هم که سیاست و تاریخ را از منظر دیانت ننگرد بازیچه ی سیاست بازانی خواهد شد که می خواهند تاریخ خود را بر بشریت تحمیل کنند و قدرت را در دست گیرند. در حالی که انقلاب اسلامی بستری است تا در آن بستر تاریخ و سیاست از منظر دین تعریف گردد و در بستری معنوی مدیریت شود تا حاکمان از حقیقت فاصله نگیرند.

ص: ۱۸

۱۴- اگر از یک طرف روشنفکران ما گرفتار نگاه غرب زدگی شدند و خواستند جایگاه انقلاب اسلامی را در ادامه ی تاریخ غرب جستجو کنند، و از طرف دیگر بسیاری از متدینین ما نیز بدون آن که جبهه های فکری و تاریخی را بشناسند و شخصیت افراد را بر اساس جبهه و جهتی که انتخاب کرده ارزیابی کنند، تنها شخصیت افراد را در حرکات و سکنات و فضائل و رذائل فردی آن ها جستجو می کنند، بدون آن که به جهت و سمت و سویی که افراد در آن قرار می گیرند توجه نمایند. این به واقع موجب معضل بزرگی شد که بعضی از نخبگان دینی نتوانستند جایگاه و سمت و سوی انقلاب اسلامی را بشناسند و با اندک ضعفی که از مدیری از مدیران نظام اسلامی دیدند، از حضور خود در جبهه ی انقلاب اسلامی کنار کشیدند. مباحث انقلاب اسلامی با توجه به چنین نقیصه ای سعی دارد خطرات چنین غفلتی را گوشزد کند و نگاه متدینین را به رویکردهای کلی انقلاب اسلامی معطوف دارد.(۱)

۱۵- تبیین بنیاد فلسفه ی انقلاب اسلامی ضروری ترین مؤلفه ی سیاسی دوران ما است تا نحوه ی تأثیر دین در عصر غیبت و نقش ولایت تکوینی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه معنی خود را بنمایاند و ریشه ی حماسه سازی انقلاب

۱- در راستای توجه به جبهه های کلی در اسلام، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در رابطه با حضور و عدم حضور در جبهه ای که علی علیه السلام قرار دارند، فرمودند: «فَإِنَّهُ لَوْ عَبَدَاللَّه عَبْدٌ سَبْعینَ خَریفاً تحتَ المیزاب قائماً لیلهُ، صائماً نهارُه، وَ لَمْ یکُنْ لَهُ ولایهُ علی بن ابی طالب علیه السلام لَأَکَبَّهُ اللهُ عَلَی مِنْخَریهِ فِی النّار»؛ اگر بنده ای خدای را هفتادسال زیر ناودان کعبه عبادت کند در حالی که شب ها به نماز ایستاده و روزها، روزه دار است و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را نداشته باشد، از بینی او را در آتش می اندازند. (تفسیرجنابادی، ج۴ ، ص۲۲۸)

اسلامی معین گردد و غفلت از این موضوع غفلت از رسالت تاریخی کسانی است که این غفلت شایسته ی آن ها نیست و موجب یک نوع محافظه کاری ننگین خواهند شد.

۱۶- امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» به عنوان مسلمانی ژرف اندیش و عارفی حماسی، ناظر به منظری بود که چشم فرهنگ مدرنیته سال ها نسبت به آن نابینا شده بود و از ساحتی سخن می گفت که فرهنگ مدرنیته امکان درک آن را نداشت و لذا مدرنیسم همچون نابینایی بی خرد با انقلاب اسلامی درگیر شد و در هر حرکتی، شکستی بر شکست های قبلی خود افزود، چراکه خود را از بسیاری از امکان های عالم هستی بیرون انداخته بود.

انقلاب اسلامی آمده است تا بشریت را با امکاناتی آشنا کند که ماوراء جهانی است که فرهنگ مدرنیته در آن زندگی می کند و با عقلِ پژمرده ی خود می خواهد ادامه ی حیات دهد.

۱۷- تاریخی بودن یک اندیشه به آن معنی است که در طول تاریخِ آن ملت، دست و دل ها به سوی آن اندیشه دراز بوده است و هرگاه آن اندیشه پا به میدان گذاشته با تمام وجود آن را پذیرفته، حال باید از خود بپرسیم برای مردم ایران آیا «انقلاب اسلامی» یک اندیشه ی تاریخی بوده و یا تجدد و فرنگی مآبی؟

آیا نمی توان گفت آن گروه از مردم ایران که گرفتار فرنگی مآبی شدند و دیگر زبان مردم را نمی فهمند به جهت آن است که از تاریخ ملت ایران بیرون افتاده اند، تا آن جا که ایرانی بودن خود را با منظری که غرب به آن ها می نمایاند، در ایران باستانِ قبل از اسلام دنبال می کنند؟ انقلاب

اسلامی راهی است تا این گسستگی ها جبران شود و غرب زدگی به کلی از روح ملتی که می تواند با تاریخ دینی خود زندگی کند برچیده شود و از این جهت انقلاب اسلامی مرحله ی گذار ملت است از غرب زدگی که منشأ گسست و تنفر بین آحاد افراد بوده و هست، به سوی اُخوتی که همه ی دست ها و دل ها را یگانه می کند.

۱۸- عالَمی که انقلاب اسلامی به بشریت عرضه می کند با عالَمی که فرهنگ مدرنیته به میان آورده است تفاوت ماهوی دارد. با ورود به عالَم انقلاب اسلامی اموری در افق روح انسان آشکار می شود که به کلی از روحیه ی فردگرایی یا «Individualism» فاصله می گیرد و حقیقت را در گستردگی احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت سایر انسان ها می یابد و دیگر اقتصادی همراه با عدالت و معنویت به صحنه می آید، چیزی که در افق عالَم انسان غرب زده به کلی ناپدید شده و عامل دوگانگی ها و تنفرها گشته است.

۱۹- بشری که جهت او به هیچ جانب نباشد و به هیچ چیز رو نکند، چگونه می تواند خود را ادراک کند و هویتی برای خود احساس نماید، مگر این که خود را فریب دهد و به اسم بی طرفی در طرفی قرار گیرد که نه حق را تأیید می کند و نه باطل را. او باید بداند که چون به حق پشت کرده است، در جبهه ی باطل است، در حالی که انقلاب اسلامی جبهه ای است تا بشر، راهِ قرارگرفتن در جبهه ی حق را گم نکند و در سیرِ به سوی حق با بسط انقلاب اسلامی، بسط یابد و به کلی از ظلمات دوران به درآید و به افق روشن تاریخ نظر اندازد و از پوچی و بی طرفی خود را رها کند.

۲۰- اگر انقلاب اسلامی را در حدّ یک حرکت سیاسی پایین بیاوریم به نوعی به حقیقت جفا کرده ایم، همچنان که اگر آن را در آن حد بدانیم که دیگر حکومت ها مزاحم دینداری شخصی مردم نیستند. در هر دو صورت جایگاه انقلاب اسلامی را نشناخته ایم و از معنی حضور آن در تاریخ معاصر سخت بیگانه ایم و با سادگی، معنی دشمنی فرهنگ مدرنیته را یک سوء تفاهم می پنداریم. راستی انقلاب اسلامی به چه نقطه ای اشاره دارد که دنیای مدرن برای انکار آن این همه هزینه می کند؟

۲۱- ما می خواهیم معنی انقلاب اسلامی را بشناسیم و نسبت خود را با آن معلوم کنیم و لذا مجبوریم از زوایای مختلف آن را بنگریم و قبل و بعد آن را درست مدّ نظر قرار دهیم و این ممکن نیست مگر آن که بدانیم از کجا شروع شده است و به کجا خواهد رفت و اگر ماندگارش می دانیم، دلیل ماندگاری آن چه می باشد و چرا متعلق به هیچ زمانی و هیچ قومی نیست که با رفتن آن زمان و آن قوم باز باقی خواهد ماند. در یک کلمه راز آینده داری انقلاب اسلامی در کجا است؟

۲۲- انقلاب اسلامی روشن می کند ما متعلق به کدام جبهه ایم و در چه فضایی باید خود را جستجو کنیم که گرفتار از خودبیگانگی نگردیم و از ثابت عصر جدا نباشیم و درنتیجه ی این جدایی در فضای مشهورات و مقبولات عصرِ مدرنیسم به دنبال خود بگردیم! انقلاب اسلامی بستر باز تعریف آن بشری است که در متن مدرنیسم خود را نیز فراموش کرده بود، و به همان اندازه که توانست خود را دوباره در فضایی دیگر تعریف کند، به زندگی برگشته است.

ص: ۲۲

۲۳- انقلاب اسلامی؛ اگر فلسفه نیست ولی ما را به «وجود» دعوت می کند و آنچه را در افق انسان می آورد چیزی ماوراء ماهیات و توهّماتی است که فرهنگ مدرنیته با آن زندگی می کند، جهت تفکر را تا واقعی ترین واقعیات یعنی عالم غیب و معنویت سوق می دهد و لذا می تواند در دفاع مقدس هشت ساله با جهانی از تانک و توپ و هواپیما نبرد کند و به بهانه ی آن که همه چیز نسبی است، از مسئولیت مقابله با جهان کفر شانه خالی ننماید. زیرا:

آن که

انکار حقایق می کند

جملگی

او بر خیالی می تَند

۲۴- کسانی که اهل «وقت» هستند و از «زمان فانی» عبور کرده اند و به «زمان باقی» می اندیشند، به انقلاب اسلامی به عنوان مأمنی برای به حضوررفتن و به «وقت»رسیدن می نگرند و در همین راستا معتقدند بسط انقلاب منجر به حضور صاحبُ الوقت و الزمان عجل الله تعالی فرجه خواهد شد. به همین دلیل عده ای نمی توانند آن را تحمل کنند، زیرا عبور از «زمان فانی» به «زمان باقی» کار هرکس نیست، از این رو این افراد سعی می کنند حقیقت انقلاب را از جایگاه اصلی اش کاهش دهند و یا از آن فاصله می گیرند و در زمان فانی خود عمر خود را به انتها می رسانند.

۲۵- انقلاب اسلامی؛ حماسه ی عارفان شیدایی است که هنر نزدیکی به پیامبران و اولیاء الهی را یافته اند و لذا وقتی نسیم فنای «فی الله» در غرّش گلوله ی خمپاره ها وزیدن می گیرد، به جای آن که به سنگر خانقاه پناه برند تا از هر گزندِ احتمالی مصون بمانند، پیراهن خود را در می آورند و با سینه ی برهنه در میدان جنگ قهقهه ی مستانه می زنند.

کسی که نمی تواند انقلاب اسلامی را به غدیری که علی علیه السلام را از آن حذف کردند، به خانه ی فاطمه علیها السلام که آن را آتش زدند و به کربلایی که بر جسدها اسب راندند، متصل گرداند، هرگز تا آخر آن را تحمل نخواهد کرد و آن را یک نوع ماجراجویی می داند که قواعد بازی جهان مدرن را به هم زده است و بالاخره باید با آمدن دولتی مصلحت گرا در جایی توقف کند، این ها بیش از یک روی سکه را ندیده اند و خرابی جهان مدرن را با آبادانی خانه ی انسانیت همراه نمی بینند.

۲۶- انقلاب اسلامی علت جهان پرآشوب کنونی را جاهلانی می داند که از عقل قدسی انبیاء بریدند و خواستند با خرد پژمرده ی بشرِ جداشده از وَحی آن را مدیریت کنند و به گمان این که می خواهند خود را از آسمان آزاد کنند، انواع اسارت ها را به بشریت تحمیل کردند و یاوه هایی را به عنوان علم اداره ی جهان بر زبان راندند تا اسارت بشر را عمیق تر نمایند و زندگی با خیالات را زندگی واقعی پنداشتند. باید به این تذکر رسید که تحت تأثیر خردِ پژمرده ی بشر مدرن، عینکی روی چشم داریم که درک ما را از انقلاب اسلامی غیر واقعی کرده است.

۲۷- ما نمی گوییم فهم انقلاب اسلامی کار آسانی است ولی اگر در شناخت آن، مدعیان تفکر، از مردم عادی عقب افتادند باید بیش از آن که پیچیدگی را در موضوع دانست در حجاب فهم نخبگانی دانست که از روح توحید بی خبرند و از تجلی تاریخی رب العالمینِ یگانه، هیچ بهره ای نبرده اند. آری! درک انقلاب اسلامی بدون علم به اسماء الهی کار مشکلی

است، ولی راهِ ممکنی است زیرا که ذات انقلاب اسلامی خود عامل فهم آن خواهد شد.

۲۸- تا وقتی با عینک زمانه ای که در آن هستیم و فکر خود را بر آن اساس جلو برده ایم به انقلابی بنگریم که بنیان گذار آن انسانی است که به مقام جامعیت اسمایی دست یافته، هیچ پرتوی از حقیقت آن انقلاب بر قلب ما تجلی نخواهد کرد و راهی جهت برون رفت از ظلمات زمانه جلو ما گشوده نمی شود.

اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست

رهروی باید جان سوزی، نه خامی بی غمی

باید از قهر تفکر غالبِ فرهنگ مدرنیته رها شد تا آشنایی با انقلاب اسلامی شروع شود و تماشاگری راز ما را در برگیرد.

۲۹- انقلاب اسلامی دوران تاریخ دین داری در جهان معاصر را بنیان نهاد، آن دوران را راه می برد و نگهداری و نگهبانی می نماید، به طوری که تاریخ معاصر در سایه ی حضور آن انقلاب بایدها و نبایدهای حیات تاریخی بشر این دوران را شکل می دهد. همان طور که بشر با هوا زنده است، اگر خواست حیات تاریخی داشته باشد باید تعلق خود را به سوی انقلاب اسلامی معطوف دارد و زندگی او امری جدا از آن نباشد تا گرفتار «نسبیت» و «نیست انگاری» دوران نگردد. در سال های اخیرمقدمات چنین تذکری در حال تحقق است و حجاب چهارصدساله ی دروغ فرهنگ مدرنیته در حال فروافتادن، وقت آن رسیده است که با گوش باز وارد زندگی شویم، گوشی که فقط برای شنیدن مشهورات و مقبولات فرهنگ مدرنیته باز نیست.

راه برون رفت از نیست انگاری دوران، با انقلاب اسلامی گشوده شد تا بشریت به عالَمی نزدیک شود که عرفان و معرفت و حماسه و عبودیت را یک جا به او هدیه می دهد و متذکر عهد بشر با «وجود» می گردد، عهدی که در دوران غرب زدگی ما شکسته شد.

به امید آن که توانسته باشم تا حدّی انقلاب اسلامی را از منظری بنمایانم که شایسته است از آن منظر نگاه شود.

طاهرزاده

ص: ۲۶

جایگاه انقلاب اسلامی در آینده ی تاریخ (۱)

اشاره

ص: ۲۷

بسم الله الرحمن الرحیم

}وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَی بِآیَاتِنَا أَنْ اَخرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللّهِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لآیَاتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ{(۱)

موسی علیه السلام را با معجزات و نشانه هایی از ربوبیتمان فرستادیم و به او مأموریت دادیم که قوم خود را از ظلمات به سوی نور راهنمایی کند، و روزهای ظهور رحمت های خاصه ی خداوند را به یاد آن ها آورد، که در این کار برای هر انسان شکیبا و اهل شکری نشانه هایی از ربوبیت پروردگار هست.

آیه ی فوق به ما تذکر می دهد که تلاش کنیم بدانیم در چه موقعیتی قرار داریم و در اطراف ما چه خبر است و سعی نماییم در حادثه هایی که بر اساس سنت های الهی پیش می آید حاضر باشیم. یکی از آن حادثه های الهی یا ایام الله، انقلاب اسلامی است. اگر ما در این حادثه ی بزرگ که به واقع یکی از انواع یوم الله هایی است که در تاریخ پیش آمده، حاضر نباشیم، از سنت الهی که بندگانش را از ظلمات خارج و به سوی نور می کشاند، بیرون افتاده ایم و خودمان را از حضور در حادثه ی بزرگ

۱- سوره ابراهیم، آیه ۵.

تاریخی زمانمان محروم کرده ایم و عملاً از زمانه ی خود و از برکات زمانه ی خود جا مانده ایم.

راز گشایش مشکلات

خداونـد می فرماید: «وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»؛ ای موسـی این مردمی را که کنار تو آمدند و دارنـد در این شـرایطِ سـخت در مقابـل فرعون و فرهنـگ فرعونی مقـاومت می کننـد، به یادشـان بیـاور که در تاریـخ گذشـته روزهایی بوده که آن روزها خداونـد الطاف خاصـی به بندگانش کرده است، و یاد آوری چنین روزهایی، اگر اهل پایداری و شکیبائی در دین باشـید، و نعمت های خدا را همواره در نظر داشـته باشـید، موجب بصیرت و هوشیاری شما می شود. چون در آخر آیه فرمود: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»؛ «صَبَّارٍ» یعنی دیندارانی که در کنار دینداری، مقاومت و پایداری پیشه می کننـد. می گویـد آن کسـانی که در دین بنـای مقاومت دارنـد بداننـد این مقاومتِ دین دارانه، آینـده ی درخشانی دارد، و سنت تحقق ایام الله برای آن ها نیز جاری می شود. یعنی همان طور که جوانان دین دار درنظام سـتم شاهی صبارانه و شکورانه ایسـتادند و ایام الله انقلاب نصیبشان شد، این سنت همچنان می تواند ادامه داشته باشد، مقاومتی دیگر و «ایام الله» دیگر. فرمود: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللّهِ»؛ به مردم دین دار بگو که؛ ما سـنت ریزش رحمت های خاصه و الطاف خود را بر ملت های بسـیار صبور و متدین و پرقوت و پرمقاومت تعطیل نکرده ایم.

ص: ۳۰

دو چیز است که ما را نسبت به آینده امیدوار می کند یکی صبر در دینداری و دیگر راضی بودن نسبت به آنچه که در ازای دین داری نصیب ما می شود و این که دست خدا را در الطافی که می نماید، نادیده نگیریم. «شَکُور» یعنی کسی که لطف خدا را می بیند و می پسندد. همان طور که جوانان دفاع مقدسِ هشت ساله، به همان خاک و خون های جبهه شاکر بودند، چون در دل آن صحنه ها، عظمت پروردگار و دست لطف او بیشتر ظاهر بود و آن ها هم چشم خود را در دیدن آن عظمت ها بر هم نگذاشته بودند. می فرماید: با روحیه ی صبر و شکر حقایقی برای افراد کشف می شود که در نهایت منجر به ظهور منجی برای امت خواهد گردید، همان طور که بنی اسرائیل در کنار حضرت موسی علیه السلام صبر و شکر پیشه کردند و راه خروج از سلطه ی فرعون برایشان گشوده شد و راز گشایش مشکلات همین صبر و شکر است.

اگر تصور کنیم ما با اعتماد به برنامه های خودمان می توانیم راهِ برون رفت از ظلماتِ دوران را ایجاد کنیم، مأیوس می شویم، ولی اگر بدانیم وقتی در تحت حکم خدا، صبر و شکر پیشه کنیم، خداوند راه برون رفت را می گشاید، امیدوارانه کار خود را ادامه می دهیم. همان طور که معلوم نشد انقلاب اسلامی چگونه بر نظام شاهنشاهی پیروز شد و یک مرتبه در عرض یک سال انسجام نظام شاهنشاهی به هم ریخت و بالأخره کارها منجر به فرار نخست وزیر نظام شاهنشاهی شد، در ادامه ی کارها نیز تا آن جا که مردم ما در تحت حکم پروردگار و با رعایت شریعت الهی عمل کردند و صبر و شکر را ادامه دادند، گشایش ها یکی بعد از دیگری

ظاهر شد. ما نمی دانیم مشـکلاتِ در پیش رو چگونه بر طرف می شود ولی می دانیم اگر قاعده ای که آیه ی فوق می فرماید، رعایت شود، چیزی نمی گذرد که راه برون رفت از مشکلات در منظر نظام اسلامی باز می گردد. همان طور که راه خروج از مصـر برای بنی اسـرائیل از دل دریای نیل باز شد ولی فرعونیان نتوانسـتند از آن راه استفاده کنند و در همان راهی که برای بنی اسرائیل باز شده بود، آب دریا احاطه شان کرد و همگی نابود شدند. اگر به قدرت آمریکا و شاخ و شانه کشیدن های اسراییل نگـاه کنیم، و «ایام الله» را فراموش کنیم، می بینیم چقـدر توطئه هایشان پیچیـده و همه جانبه است و امکان برون رفت از آن ها نیست. اما اگر یادمان باشـد فقط برای این که ملتی می خواهـد دین خدا را حاکم کند با این توطئه ها روبه رو است، پس حتماً آن سـنتی که بارها و بارها به مـدد دین داران آمـده است به مـدد ما نیز خواهـد آمـد، و در نتیجه پایداری و شـکر را ادامه می دهیم و نتایج آن را نیز به لطف الهی خواهیم دید.

برکات تدبّر در ایام الله

یـاد «ایـام الله» یعنی یـاد جلوات و انوار الهی در عـالم، همچنان که یاد پیامبر و ائمه علیهم السـلام روح ما را متوجه حقایق غیبی می کند و نسیم آن حقایق برکاتی را در جان انسان ایجاد می نماید، زیرا این بزرگان انگشت اشاره به سوی خدا هستند که ای مردم ببینید چگونه نسیم لطف خدا به افراد می خورد، ائمه علیهم السلام مذکِّر حق اند برای انسان ها و نظر به سیره و سخن آن ها ما را به حق منتقل می کند. یادآوردن «ایام الله» و از جمله انقلاب اسلامی

ص: ۳۲

چنین نتایجی را به همراه دارد، اگر به انقلاب اسلامی از جهت محتوی و ریشه و جایگاه تاریخی و پیامی که برای آینده دارد، درست بنگریم به یکی از آیات بزرگ الهی نگریسته ایم و از برکاتی که با تدبّر در آیات نصیب انسان می شود، بهره مند می گردیم.

نهضت حضرت اباعبدالله علیه السلام یکی از آیات الهی است و تدبر در آن موجب عبرت ها و بصیرت ها می شود. وقتی به واقعه ی کربلاـ می اندیشیم و در آن تدبّر می کنیم و از ظاهر آن متوجه لاـیه های باطنی آن می شویم حیرت می کنیم که چگونه این همه آیات الهی در پشت آن حادثه به ظهور پیوسته، در حالی که هنوز نمی توان گفت عظمت کربلا را فهمیده ایم، هر روز حرف نو دارد و برکاتی به بشریت می رساند، و به خوبی روشن است که امام حسین علیه السلام خودشان متوجه بوده اند که در حال خلق آیت بزرگی در تاریخ بشر هستند. از این رو است که هرچه جلو برویم و بیشتر در آن تدبر کنیم بیشتر متوجه می شویم این آیت بزرگ خدا بطن ها دارد و هر بطنش دارای بطن ها است، فهم عظمت کربلاـ در صورتی ممکن است که از آن حادثه سطحی نگذریم و در آن تدبّر کنیم. ائمه علیهم السلام به ما فرموده اند: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَنْ كَتَبَ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَان»؛(۱) امر ما سختِ پیچیده به سختی ها است، کسی نمی تواند آن را درک کند مگر آن که خداوند در قلبش ایمان را نگاشته است. کارهایی که امامان علیهم السلام انجام می دهند با نگاه ظاهری نمی توان حقیقت آن ها را فهمید، کارهای امامان بزرگ تر از عقل عادی بشر است، باید با نور ایمان به آن ها بنگریم

۱- بحار الأنوار، ج ۲، ص: ۱۹۷.

تا متوجه عمق آن ها شویم. و لذا ما را دعوت به تدبّر در سخنانشان کرده اند.

انقلاب اسلامی و ظهور غدیر

یکی از آیاتی که باید در آن تدبّر کنیم تا آرام آرام به باطنش و باطن باطنش پی ببریم انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی آیتی است که از ما تقاضای تدبر می کند. انقلاب اسلامی مثل جنگ چالدران نیست، انقلاب اسلامی شروع عینی غدیر است، غدیری که خداوند به پیامبرش وعده داد نگران مباش دشمنان تو نمی توانند آن را در تاریخ دفن کنند. حال که بنا است طبق وعده ی الهی، غدیر آرام آرام چهره ی خود را بنمایاند، انقلاب اسلامی یکی از چهره های بارز غدیر است. طبق آیه ی قرآن، غدیر از رسالت نبی الله صلی الله علیه و آله بالاتر است و لذا خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید؛ «...وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...»؛(۱)

ای پیغمبر اگر قصه ی غدیر را نگویی رسالت خود را نرسانده ای. ولی با این همه، سال ها طول کشید تا آرام آرام، غدیر از لایه هایی که بر او کشیده بودند سر بر آورد، تا این که منجر به دولت صفوی شد و نهایتاً به انقلاب اسلامی رسید. اگر خواستیم جایگاه سکوت امام صادق علیه السلام را در مقابل امویان و عباسیان بفهمیم؛ اگر خواستیم جایگاه اشک ها و دعاهای امام سجاد علیه السلام را بفهمیم؛ اگر خواستیم از پشت پرده حرف زدن های امام هادی علیه السلام را بفهمیم، اگر خواستیم بفهمیم غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه یعنی چه؟ باید غدیر و حضور آن را

۱- سوره مائده، آیه ۶۷.

در آینده ی تاریخ بفهمیم. غدیر یک جهش بزرگ است که اسلام به سوی آینده ی خود برداشت، جهشی که مردم آن عصر با آن همراهی نکردند حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله هم پیش بینی هایشان درست درآمد و معلوم شد چرا در رساندن پیام غدیر به مردم تعلل می کردند. اگر خواستید جایگاه حقیقی جریان غدیر را مطالعه کنید باید تمام حرکات و گفتار نبی اکرم در حجه الوداع را مطالعه کنید. دقت در سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آن وقتی که مُحرم شدند نشان می دهد حضرت می خواهند چیزی بگویند ولی فقط اشاره می کنند چون احساس می کنند افراد آماده نیستند تا مصداق را تعیین کنند، تا این که آیه نازل شد «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛ ای پیامبر آنچه به تو از طرف پروردگارت نازل شده به مردم برسان، از آخر آیه بر می آید که خداوند به پیامبرش متذکر می شود آری ابلاغ ولایت علی علیه السلام کار بی خطری نیست، و خداوند هم می داند خطری در میان است ولی مژده ات می دهد که: «وَاللّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛ تو را و پیام تو را از حیله ی مردم حفظ می کند. در یک نگاه سطحی، وقتی کسی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله جریان سقیفه را می بیند که خیلی راحت غدیر را نادیده گرفتند و دیگری را به خلافت برگزیدند، این سؤال برایش پیش می آید که پس چطور خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله مژده داد غدیر را حفظ می کند؟ آری! خدایی که راست می گوید و همه ی عالم در قبضه ی او است و به پیامبر صلی الله علیه و آله هم گفت ولایت امیرالمومنین علیه السلام را حفظ می کنیم، به طریقی دیگر آن را حفظ کرد. ظاهر

ص: ۳۵

قضیه این بود که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و جریان سقیفه و بعد از آن با حاکمیت امویان و عباسیان، گویا غدیر فراموش شد، ولی به مرور معلوم شد وعده ی خدا تخلف بردار نیست و این حفظ کردن، یک حفظ کردن تاریخی است. امام صادق علیه السلام می فهمند حفظ کردن پیام غدیر یعنی چه، به همین جهت در حاکمیت امویان و عباسیان سکوت می کنند و به کار فرهنگی خود می پردازند، حوصله و پشت کار امام صادق علیه السلام از مژده ای که در دل آیه ی «وَاللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ»؛ هست، در می آید، و این که پیام غدیر تاریخ را در می نوردد و جلو می رود تا در وقتش ظاهر شود. با به رسمیت شناخته شدن مذهب تشیع در زمان حاکمیت صفویان، غدیر یک قدم جلو آمد، و با انقلاب اسلامی و حاکمیت حکم خدا از طریق فقه آل محمد علیهم السلام قدمی دیگر و اساسی تر برداشته شد و معلوم شد انقلاب اسلامی ظهور وعده ی خداوند در غدیر است.

نقش انقلاب اسلامی در جهان آینده

وقتی روشن شود انقلاب اسلامی یکی از آیات بزرگ الهی است، جا دارد در چنین آیتی تدبّر نمود تا اولاً: بفهمیم واقع شدن آن در این عصر به چه معنی است و چه نوع از زندگی را به همراه دارد، ثانیاً: غفلت از نقش تاریخی آن ما را گرفتار چه نوع زندگی خواهد کرد. باید از خود بپرسیم اگر در جهان معاصر انقلاب اسلامی رخ نداده بود ما با چه جهانی روبه رو بودیم؟ حتماً می دانید اگر انقلاب اسلامی پدید نیامده بود امروز آمریکا و اسرائیل در این حدّی که امروز احساس بی آیندگی می کنند، چنین

احساسی نداشتند، اگر انقلاب اسلامی پدید نیامده بود اسرائیل مانعی در مقابل خود جهت حذف کلی ملت فلسطین نداشت. و اگر فلسطین به راحتی حذف می شد دیگر کدام قطعه ی جهان اسلام در تیررس حذف توسط اسرائیل قرار نمی گرفت، و اگر چنین می شد آیا جوانان ما در کل جهان اسلام با یک دلمردگی و یأس روبه رو نبودند؟ اگر انقلاب اسلامی نبود آیا جوانان حزب الله می توانستند در جنگ سی و سه روزه چنین حماسه ای بیافرینند، آیا اسلام خواهان در کشور ترکیه قدرت می گرفتند و آیا امیدی که اکنون در جهان برای دست یابی به دنیایی دیگر ظاهر شده، وجود داشت؟ تا آنجایی که خبرگزاری ایتالیائی إنسا اظهار می کند: «اسلام در نقاط مختلف جهان از مرزها فراتر رفته و به سیستمی برای احیاء زندگی در دنیای پر بحران کنونی تبدیل گشته است.»(۱) یکی از اساتید دانشگاه های آمریکا می گوید: «نه تنها سرعت اسلام خواهی در آمریکا آنچنان زیاد است که حتماً در آینده کشور آمریکا یک کشور مسلمان است، بلکه نکته ی اصلی آن است که مردم آمریکا اسلام را فقط بر مبنای اسلام امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» می شناسند». حال فکر کنید اگر انقلاب اسلامی واقع نشده بود با چه جهانی روبه رو بودیم. این موضوع نیاز به تدبّر فراوان دارد که بنده فقط می توانم باب موضوع را باز کنم. شواهد و قرائن نشان از آن می دهد که انقلاب اسلامی جهان دیگری را به وجود می آورد، صد سال دیگر معلوم می شود ما در زمان خود در چه فضای تاریخ سازی نفس می کشیده ایم و خودمان فعلاً متوجه ابعاد آن نیستیم.

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۵/۱۰/۷۲.

معلوم است که وقتی انقلابی به صحنه آمد و حیات استکبار و اعوان و انصارش را تهدید کرد، آن ها بیکار نمی نشینند و مشکلاتی برای ما ایجاد می کنند تا این تصور در ما به وجود آید که با آمدن انقلاب اسلامی این مشکلات پیدا شد. ولی اگر در افقی دیگر موضوع را بنگرید می فهمیم با میدان دادن به استکبار نه تنها همواره در حقارت تاریخی خواهیم ماند، بلکه در درازمدت تمام امکانات اقتصادی و فرهنگی ما را مصادره می کنند.

باید انقلاب را از افقی دیگر دید، در آن افق ما نیز مانند علی علیه السلام نمی گوئیم چون بنی امیه فعلاً- حاکمیت سیاسی جهان اسلام را در دست گرفته اند باید از اسلام جدا شد- چنین بصیرتی که امیرالمؤمنین علیه السلام به ما آموختند- آری با حاکمیت عثمان، خراج کل افریقا به ضد انقلابی ترین افراد یعنی مروان بن حکم اختصاص یافت،(۱)

در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مروان و پدرش را از مدینه تبعید کرده بودند. و در زمان عثمان نه تنها این دو نفر به دستور خلیفه برگشتند، بلکه مروان همه کاره ی جهان اسلام شد. ابن ابی الحدید در شرح خطبه ی سوم نهج البلاغه آمار عجیبی از ریخت و پاش ها و بذل و بخشش های عثمان از بیت المال به امویان می دهد. ولی با این همه امیرالمومنین علیه السلام نگفتند اسلام رفت، چون می دانستند اسلام حقیقت بزرگی است که با حجاب امثال عثمان و مروان بن حکم از بین نمی رود، حقیقت هرگز از بین نمی رود ولی آن هایی که می خواهند نور آن را خاموش کنند می روند. به همین جهت حرف ما با حرف یک آدم

۱- تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، تاریخ خلفا، ص ۱۵۱.

عادی نسبت به مشکلاتی که در کنار انقلاب اسلامی پیش آمده، فرق می کند.

مـا متوجه ایم حقیقت بزرگی تحت عنوان انقلاب اسـلامی در زمـان معاصـر ظهور کرده و می خواهیم جایگاه آن را با هم در میـان بگـذاریم تا در تحلیل آن به خطا نیفتیم و در دام پروژه ای که دشـمنان انقلاب تهیه دیـده انـد قرار نگیریم. آنچه بیش از همه باید مورد تأکید قرار گیرد توجه به معنی بودن و یا نبودن انقلاب اسلامی در دنیای معاصر است. در آن صورت از الطافی که با تعلق قلبی نسـبت به انقلاب اسـلامی به انسان می رسـد محروم نمی شویم. با همین دید نسـبت به اسـلام بود که حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام از اسـلام، بصـیرت و تعـالی به دست آوردنـد، عـده ای هم اسـلام را به بازی گرفتنـد و از همه ی آن برکات محروم شدند مگر مقداری طلا و تعدادی شتر که همه را گذاشتند و رفتند.

تـدبّر در انقلاب اسـلامی باعث می شود که انقلاب را فقط در حـدّی که دشـمنان آن، آن را معنی می کنند، نشناسـیم، بلکه با نگاهی ناب تر جایگاه و حقیقت و ریشه ی آن را ببینیم. همان طور که تدبر در آیات قرآن ما را متوجه سـنت های جاری الهی می کند.

تدبّر در انقلاب اسـلامی باعث می شود تا جایگاه تاریخی آن را بشناسـیم و بفهمیم ما در کجای تاریخ زندگی می کنیم و این کارِ بسـیار با ارزشـی است. بعضـی ها تا این جا را می دیدند که رضاخان دارد خون می ریزد ولی سنن الهی را که در راستای چنین ظلم هایی جاری می شود، ندیدند و لذا به صورتی منفعلانه، در فضایی که رضاخان پدید آورد و نه

در فضای حاکمیت سنن الهی زندگی کردند، این ها تحت تأثیر همان فضا پیر شدند و در پائین ترین سطح فکر، زندگی را به پایان رساندند. بعضی ها هم مثل امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در عین این که در زمان حاکمیت رضاخان زندگی می کردند، ولی چون فهمیدند در کجای تاریخ زندگی می کنند، نظرشان به افقی بالاتر از فضایی که رضاخان ایجاد کرده بود، معطوف بود و در نتیجه در آخر عمر در اوج بصیرت زندگی دنیایی را ترک کردند و فرمودند: «با دلی آرام و قلبی مطمئن و ضمیری امیدوار به فضل خداوند از خدمتتان مرخص می شوم». این نگاه به جهان با توجه به همان فرمایش حضرت صادق علیه السلام است که اگر فرزند زمان خود نباشید نمی فهمید در کجای تاریخ زندگی می کنید،(۱)

و لذا حادثه ها شما را در هر کجایی که خواست می برد.

تدبر در آیت بزرگی مثل انقلاب اسلامی از زوایای مختلفی امکان دارد، ولی ما از زاویه ای می خواهیم بحث کنیم که معلوم شود حقیقت انقلاب موجب به ثمر رساندن زندگی ها می شود، و هرکس خواست زندگیش به ثمر برسد و پوچ و بی خود نگردد و به اصطلاح امروزی ها افسردگی پیدا نکند، در حال حاضر یک راه بیشتر در جلو خود ندارد و آن این که جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را بشناسد و زندگی خود را به آن متصل کند تا در عین ورود به یک امیدواری ناب، غم ها و شادی هایش معنی دار شود.

۱- «أَلْعالِمُ بِزَمانِهِ لا تَهْجُمُ عَلَیهِ اللَّوَابِس»، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص، ۲۶۹.

درک نکردن حقیقت و جایگـاه انقلاب موجب می شود تـا انسـان از اوقاتی که ایام الله انقلاب پدیـد می آورد و اهل ایمان و مردان انقلاب در آن وارد می شوند، محروم باشد و «وقت» خوش نداشـته باشد.کسانی که توانستند انقلاب اسلامی را بشناسند و با حقیقت آن متحـد شونـد، و وقتشان وقت انقلاب است، از انقلاب چیزی نمی خواهند بلکه هر چه دارند در راه انقلاب می دهند.

انقلاب اسلامی و نجات از بی آیندگی

وقتی احساس می کنیـد در کارهای خود، پس از زحمات زیاد، به هیـچ جا نرسیده اید و بی آیندگی آن زحمات را حس می کنید، خود به خود افسردگی و یأس به سـراغتان می آید و هر چه آن کار اساسـی تر باشد با یأس بیشتری روبه رو می شوید و بزرگ ترین یـأس وقتی است که انسان احساس کنـد کلّ زنـدگی او وارد تاریخی شـده که عین بی آینـدگی است. چیزی که فرهنگ مـدرنیته در جان و قلب انسان های گرفتار آن فرهنگ فرو می کنـد. حال انقلاب اسـلامی بستری را آماده کرده اسـت که اگر کسـی خود را بـدان متصـل کرد کـل زنـدگی او وارد تـاریخی از نورانیت و معنویت می شود به طوری که خود را در گذشـته با همه ی انبیاء هم افق، و در آینـده با حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه همراه می یابـد و لذا حضـرت صادق علیه السـلام در رابطه با برکات توجه به آینده ی نورانی و توجه به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می فرمایند: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ - قَالَ ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ- لَا بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ - ثُمَّ

قَالَ- لَا وَ اللَّهِ إِلَّا كَمَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله»؛(۱) هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله باشد مثل کسی است که با قائم در خیمه ی آن حضرت باشد. سپس لحظه ای سکوت نموده و آنگاه فرمود: نه! بلکه مانند کسی است که در رکاب او شمشیر زده است. بعد از آن فرمود: نه، سوگند به خدا بدانید که او همچون کسی است که در رکاب پیغمبر صلی الله علیه و آله به افتخار شهادت نائل گشته است.

بدترین نوع زندگی احساس بی آیندگی است و در حال حاضر به جز زندگی در فضای انقلاب اسلامی هر طور دیگر انسان زندگی کند در بی آیندگی به سر می برد.

وقتی متوجه شدید فرهنگ مدرنیته مردم جهان را در فضا و روزگاری قرار داده که هر کار بکنند همچون گذشته شان بی نتیجه خواهند بود و دلهره ی به نتیجه نرسیدن کارها تمام وجودشان را فراگرفته است، می فهمیم چرا اولاً: دشمن سعی می کند انقلاب اسلامی را نیز در فرهنگ مدرنیته هضم کند. ثانیاً: چرا ورود در اردوگاه انقلاب اسلامی با امیدواری در کل زندگی همراه است.

انسانی که گرفتار بی آیندگی تاریخی شد دیگر برای ادامه ی زندگی تحلیل ندارد. شما روزنامه های دنیا را بخوانید، حرف شعرای آن ها را بشنوید، همه اش قصه ی نالیدن از بی آیندگی است و این که خود را در نیهیلیسم یا پوچ انگاری غرق می بینند و آنقدر زندگی برایشان بی ارزش است که به کارهای سختِ مرگ آور دست می زنند، زیرا مرگ در

۱- بحار الأنوار ، ج ۵۲، ص: ۱۲۶.

اهـداف، یعنی ادامه ی همین زندگی پوچ و بی آینده. در این حال است که هرکس باید از خود بپرسد آیا خداوند راهی برای خارج شدن و نجات یافتن از این همه پوچی و بی آیندگی برای مردم این دوران نگذارده است؟ به ناگاه متوجه سخن خدا می شوی که می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛(۱)

مـا یـاد خود و توجه به مقصـد حقیقی را نازل کردیم و حتماً آن را حفظ می کنیم. با نظر به این آیه امیـد بزرگی در جان شـما شعله ور می شود. یعنی ای مردم چیزی در زیر این آسـمان هست که شـما را از روزمرّگی، به مقاصدی متعالی دعوت می کند و خداونـد مژده داده است که آن را از هرگونه اضـمحلال و بی آیندگی حفظ می کند، به خود می آییم که پس هر راهی که به قرآن ختم شـود، راه نجـات از پـوچی دوران است. به همین دلیـل می بینیـد حضـرت امـام خمینی«رضوان الله تعـالی علیه» به عنوان یک عارفِ فقیهِ سالکِ زحمت کشـیده، به این نتیجه می رسد که سلوکش را باید با پدید آوردن انقلاب اسلامی کامل کنـد. کتـاب هایی که امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» قبل از انقلاب اسـلامی نوشـته انـد حکایت از آن دارد که سـنین بین بیست تا سی سالگی در عرفان و سلوک و تحقق در مقامات عالیه بسیار موفق بوده اند. کتاب «شرح دعای سحر» امام را مرحوم آقای آشتیانی شـرح کرده است، می گویـد؛ هنوز زمان تنگ است که مطالب عرفانی ایشان فهمیده شود. امام«رضوان الله علیه» بـا این که این همه در کسب مقامـات جلو رفته انـد احسـاس می کننـد آنچه بایـد این سـلوک را کامـل کنـد و روح نجـات از ظلمات دوران را در جامعه بدمد پایه گذاری سیاستی است

ص: ۴۳

۱- سوره حجر، آیه ۹.

که عین دیانت باشد و لذا با انقلاب اسلامی جامعه را وارد خطی از نور می کنند که از غدیر شروع می شود و فعلاً ـ در حاکمیت سخن آل محمد صلی الله علیه و آله یعنی ولایت فقیه قرار دارد تا مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه ظهور فرماید. حالا که ظلمات دوران مدرنیته قلب ها را دزدیده است و نظرها به امام معصوم نیست، لااقل سخنشان را حاکم کنیم تا شروع خوبی برای ظهور آن حضرت باشد. و از این زاویه متوجه می شویم انقلاب اسلامی راه نجات انسان این قرن است و نمی گذارد نظرها از توجه به قطب عالم امکان به جای دیگری فرو افتد.

انقلاب اسلامی و نجات از فردگرایی

حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» فهمیدند غور در عرفان و فقه و فلسفه بدون حیات دینی که به وسعت اجتماع باشد، یک نوع انزوا و فروافتادن در دیوارهای تنگ فردگرایی است و از این طریق انسان به شکوفایی واقعی نمی رسد و از آن طریق بی آیندگی به کلی از صحنه ی جان انسان رخت برنمی بندد و در نتیجه خداوند انقلاب اسلامی را به ایشان هدیه داد.

همان طور که اهل سنت روایات غدیر را می شناسند ولی عده ای از بدخواهان موضوع را به یک موضوع سیاسی تبدیل کردند، به طوری که برادران اهل سنتِ ما تصور می کنند می توانند بدون ارتباط با علی علیه السلام و مسیر حاکمیت اهل بیت علیهم السلام سلوک دینی خود را ادامه دهند، همین طور این خطر برای مردم ما نسبت به انقلاب اسلامی هست که عده ای فکر کنند برای مسلمان بودن نیازی نیست حتماً وارد اردوگاه انقلاب اسلامی

شـد. با این تحلیل همان ظلمی که به جهان اهل سـنت شـد و آن ها را از عترت رسول خدا صـلی الله علیه و آله جدا کردند، به شیعه می شود و آن هـا را از غـدیرِ قرن چهاردهم، یعنی انقلاب اسـلامی، جـدا می کننـد و از برکات فوق العاده ی این ارتباط محروم می گردانند.

تدبّرنکردن در جریان غدیر موجب فاصـله گرفتن اهل سـنت از عترتی شد که رسول خدا صـلی الله علیه و آله تأکید داشـتند از قرآن جدا شدنی نیست، و عدم تدبر در انقلاب اسـلامی و غفلت از ریشه ی تاریخی آن، موجب ظلمی می شود که ما شـیعیان به خود و مکتب تشیع خواهیم کرد. فراموش نفرمائیـد که انقلاـب اسـلامی را یـک فقیه عارفِ سالک شـکل داده است، یعنی یـک عکس العمـل سیاسـی در مقابـل نظـام شاهنشاهی نیست، یک حقیقت باطن دار است و باطنش هم باطن دارد، و به همین جهت ظرفیت تدبّر اساسی در آن موجود است. از آن جایی که حادثه های ریشه دار با ارتباط با باطن شان شـناخته می شوند، انقلاب اسلامی به این راحتی ها فهمیده نمی شود، زیرا یک حادثه ی اتفاقی نیست. اگر به عموم اهل سنت بگویید غدیر یعنی چه؟ می گویند پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را دوست داشتند و چون حضرت علی علیه السلام در جنگ در یمن با خالـد بن ولیـد اختلاف پیـدا کردنـد، پیامبر صـلی الله علیه و آله در غدیر در دفاع از علی علیه السـلام محبت خود به علی علیه السـلام را اظهار داشت. در حالی که اگر بر روی احادیث و آیات مربوط به آن تـدبر می کردند، به خوبی به حقیقت موضوع پی می بردنـد. گاهی برای انسان سؤال می شود که چرا با این همه عظمت که در غـدیر به چشم می خورد و در تاریخ اهل سنت ثبت شده است، اهل سنت ساده از آن می گذرند؟ جواب را در زمان

خودمان پیدا کنیم، مگر بسیاری از مردم ما با انقلاب اسلامی هم همین طور برخورد نمی کنند؟ اگر بر روی انقلاب اسلامی هم تدبّر نشود، در اذهان عمومی به یک حادثه ی سیاسی تبدیل می شود که در آخر قرن بیستم اتفاق افتاد و دیگر هیچ. اگر شیعیان در ذات انقلاب اسلامی تدبّر می کردند آیا متوجه نمی شدند این همان غدیر است که منزل به منزل، تاریخ را طی کرده و جلو آمده تا به لطف الهی حالا که امکان حاکمیت خودِ معصوم فراهم نشده است، سخن معصوم در صحنه ی تصمیم گیری های کلان در صحنه باشد، تا آرام آرام حاکمیت خودِ معصوم ظاهر شود؟ اینجا است که متوجه می شویم در همان راستایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در رابطه با قرآن و عترت فرمودند: «ما اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا اَبَداً»؛(۱) هرگاه به این دو یعنی قرآن و عترت، متصل باشید، هرگز به انحراف نمی افتید، انقلاب اسلامی راه نجات انسان در این قرن است از هرگونه انحراف و پوچی.

مقایسه کنید جلسات دینی را که از ترس سیاسی بودن، از انقلاب اسلامی و امام خمینی«رضوان الله علیه» حرف نمی زنند، با جلسات دینی که در کنار توجه به سایر ابعاد دین، به انقلاب اسلامی و رهبری آن توجه دارند، آیا افراد در این دو نوع جلسات در یک سطح و در یک فضا زندگی می کنند؟ آیا آن شور و نشاط و وسعتی که در جلسات نوع دوم هست با جلسات نوع اول قابل مقایسه است؟ عین همین مسئله در شخصیت روشنفکران غیر دینی نسبت به روشنفکرانِ متوجه جایگاه انقلاب اسلامی،

ص: ۴۶

۱- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص، ۱۷۶.

قابل رؤیت است، حال باید پرسید کدام نوع افراد به امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام نزدیک ترند؟ روشن است که آن نوع زندگی که امامی معصوم در افق انسان و جامعه قرار دارد، راه به سویی دارد که دنیای جدید هرگز نمی تواند آن را تحمل کند. مگر این صنعتی که ما می خواهیم شروع کنیم و دنیای غرب مانع می شود جز این است که آن ها نگرانند آرام آرام ما از آن ها فاصله بگیریم و با رویکرد خودمان به انسان و جهان، آن صنعت را مدیریت کنیم؟ این را می توان در دنیا تجربه کرد که اگر بهترین کارخانه ها را داشته باشیم ولی ولایت خدا و امام معصوم مدّ نظر نباشد، به همان بی حاصلی دچار می شویم که غرب دچار شد. آری اگر صنعت غرب در این کشور آمد و با روح انقلاب اسلامی مدیریت شد نتیجه چیز دیگری می شود. احمد آقا خمینی«رحمه الله علیه» از قول حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» قضیه ای را نقل کرده بودند که اگر این سرود «ای مطهر» را -که رادیو و تلویزیون بارها پخش می کرد و چند بار هم مردم از امام«رضوان الله علیه» سؤال کرده بودند و ایشان فرموده بودند: هیچ اشکالی ندارد- دولت سعودی پخش کند می گویم حرام است! یعنی؛ اگر سرود «ای مطهر» در فضای فرهنگ غیر دینی نواخته شود آن نتایج را در بر ندارد بلکه نتیجه ی عکس می دهد. این که عرض می کنم اگر نظام اسلامی بر صنعت غربی احاطه پیدا کند روح دیگری بر آن دمیده می شود بحث عمیقی است که لازم است مطلب را در مباحث غرب شناسی دنبال بفرمائید.(۱) روایاتی که می فرماید اگر

۱- مباحث غرب شناسی را می توانید در کتاب های «نگرشی بر تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی» و «علل تزلزل تمدن غرب» از همین مؤلف دنبال فرمائید.

کسی ولایت ائمه علیهم السلام را نداشته باشد از عباداتش بهره نمی برد، به جهت رویکرد متفاوتی است که انسان ها در عدم توجه به ولایت ائمه علیهم السلام پیدا می کنند،(۱) آن کس که در افق زندگی خود انسان های معصوم را می شناسد و سعی دارد در تمام مناسبات زندگی به آن ها نظر کند خیلی فرق می کند با انسانی که با مجموعه ای از آگاهی های ذهنی می خواهد زندگی کند، چنین انسانی حتی جایگاه عبادات خود را درست نمی شناسد.

امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» و فهم روح زمانه

وقتی روح زمانه و روح انقلاب اسلامی درست شناخته شود نه تنها متوجه بی ثمری زندگی بیرون از انقلاب اسلامی می شویم، بلکه با ورود به اردوگاه انقلاب اسلامی رهِ صد ساله را یک شبه طی می کنیم. متأسفانه بعضی از مسلمانان به کلی از زمان خود بیرونند! اصلاً توجه نمی کنند که در کجای تاریخ زندگی می کنند، امام خمینی«رضوان الله علیه» روح زمانه را خوب شناختند و بر اساس ذخایر الهی آن را تغذیه کردند و جلو بردند.(۲)

۱- پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:«فَإِنَّهُ لَوْ عَبَدَاللهَ عَبْدٌ سَبْعِینَ خَرِیفاً تحتَ المیزاب قائماً لیلهُ، صائماً نهارُه، وَ لَمْ یکُنْ لَهُ ولایهُ علی بن ابی طالب علیه السلام لَأَکَبَّهُ اللهُ عَلَی مِنْخَرِیهِ فِی النّار»؛ (تفسیرجنابادی، ج۴ ، ص۲۲۸) اگر بنده ای خدا را هفتاد سال زیر ناودان کعبه عبادت کند، در حالی که شب ها به نماز ایستاده و روزها، روزه دارد و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را نداشته باشد، از بینی او را در آتش می اندازند.

۲- برای بررسی هرچه بیشتر در موضوع روح زمانه و جایگاه آن در روایات به صفحه ی ۴۹۹ از جلد دوم کتاب «فرزندم این چنین باید بود» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

مسلّم بشر امروز از روزگار خود به تنگ آمده است و به خوبی احساس کرده حاصل کارهایش تماماً پوچ شده و ناخودآگاه نتیجه می گیرد فردایش، که آینده ی امروزش است، نیز پوچ است و در چنین حالتی است که اگر انسان درست اقدام کند بر خلاف همه ی موانع، به نتیجه می رسد. می گویند چطور شد که اباذر«رحمه الله علیه» با آن که در ابتدای مسلمان شدنش دو یا سه روز بیشتر با پیغمبر نبود، آن چنان شد که به تنهایی به غفار برگشت و همه ی مردم آن قبیله را مسلمان کرد؟ آری با دو یا سه روز نمی شود خیلی مطلب به دست آورد ولی اگر انسان روح یک مکتب را شناخت حرف های دیگر را می تواند در دل آن پیدا کند.

درک روح زمانه مثل احساس این میز و صندلی نیست، چون چیز مشخصی نیست، روحی است که همه چیز را در بر گرفته و لذا درک آن به شعور خاصی بستگی دارد، باید انسان از افقی بالاتر آنچه را بر عالم می گذرد بنگرد. حتی ممکن است مردم نفهمند از وضع موجود به تنگ آمده اند و گرفتار پوچی شده اند. ولی نوع عکس العمل هایشان خبر از چنین حالتی می دهد، حتی ممکن است ابتدا در حفظ وضع موجود اصرار کنند و در مقابل هر تغییری مقاومت نمایند، امّا وقتی آرام آرام متوجه نوری از انوار الهی شدند که بنا دارد آن ها را از ظلماتِ دوران نجات دهد، به شدت از آن استقبال می کنند. با کمی دقت می توان احساس بی ثمری را در قلب اکثر مردم جهان ملاحظه کرد. حال اگر جهانیان به چنین احساسی آگاهی یابند و به راه های برون رفت از آن بیندیشند، به سرعت متوجه انقلاب اسلامی خواهند شد و به همین جهت عرض می کنم به انقلاب

اسلامی و آینده ی انقلاب اسلامی امیدواری بسیاری هست که مردم جهان، به خصوص جهان اسلام دیر یا زود به آن فکر می کنند.

در فضـای فرهنگ مـدرنیته به هر کس بنگریم می بینیم نگران آینـده است، نگرانی از آینـده به معنای خاص آن یعنی احساس این که فردای زندگی همانند امروز باشد، عکس العمل چنین احساسی آماده شدن برای از میان برداشتن آن نوع زندگی است ولی نمی داننـد چگونه؟ وقتی متوجه شـدیم چون بشـر مـدرن نمی داند چگونه وضع موجود را تغییر دهد به آن تن داده است، هنر مـا آن است که این تن دادن را رضایت قلمـداد نکنیم به طوری که تصور شود وقتی جامعه ای زنـدگی مـدرن را پـذیرفت آمادگی پذیرش زندگی و تمدن دیگری را ندارد.

آری بایـد مـاورای یأسـی که فرهنـگ مـدرنیته بر انـدیشه هـا تحمیل کرده است مبنی بر این که راه برون رفتی نیست، بر زمانه بنگریم، تا بفهمیم بشـر دیر یا زود خود را با انقلاب اسـلامی آشنا می بیند. اشکالی اساسی که ما در تحلیل وضع موجود داریم این است که فکر می کنیم چون مردم از سـر تحمل، شرایط جهان مدرن را پذیرفته اند از آن راضی اند! انعکاس عدم رضایت ها را می توان در حرکات مختلف مردم دیـد، حتی آن وقتی که مصـداق ها را اشـتباه می گیرنـد. جالب است که بعضـی ها بر اساس زندگی غربی عمل می کنند ولی بی حاصلی آن را به انقلاب اسلامی نسبت می دهند. بشر غربی بی حاصلی زندگی را امری گریزناپذیر می پندارد و بر همین اساس گفته می شود نباید در غرب منتظر انقلاب بود، ولی این تحلیل در صورتی است که مردم نتوانند در مقابل خود راه برون رفتی را تصور

ص: ۵۰

کننـد و با تصور امکان برون رفت، تحلیل ها به هم می خورد. حرف اصـلی و جـدی مردم غرب را نبایـد از آن هایی شـنید که تمام تلاشـشان این است که مردم را راضی نگه دارند تا شورش نکنند، حرف اصلی فرهنگ غرب را از اندیشمندانی مثل روژه گـارودی بایـد شـنید که می گویـد: «وقـتی زنـدگی مـدل غربی شـکست خورد، دیگر انقلابی بودن این نیست که مشـکلات اقتصادی این نظام را رفع کنیم، بلکه انقلابی بودن آن است که نظام تازه ای جانشین مدل غربی بسازیم»؛(۱)

لـذا تأکیـد می کنم انعکـاس روح مردم دنیـا را بایـد در انـدیشه و سـخن اندیشـمندان آن ها پیـدا کرد و نه در سـخن سیاسـت مـدارانشان. سیاست مـداران دنیای غرب تحمل بشـر مـدرن از آن زنـدگی را دلیل رضایت او پنداشـتند در حالی که تجربه ی تـاریخی گواه است در اولین فرصت که احساس کننـد می تواننـد از آن زنـدگی آزاد شونـد، به همه ی غرب پشت می کننـد. اسـتقبال گسترده ی جوانان غربی در همه ی کشورهای غربی به مارکسـیسم بر همین اساس بوده است، هرچنـد آن ها مصـداق نجات را درست تشـخیص ندادنـد ولی تجربه ای بزرگ اندوختنـد که راه نجات را بایـد در معنویات جسـتجو کرد. خردمندان غربی در همـان روزهـا فهمیدنـد کعبه ی آمال شان مارکسـیسم نیست ولی جوانانی که به دنبال چیزی غیر از آن چیزی که بود می گشـتند، با طرح مارکسـیسم روزنه ی امیـدی برای برون رفت از آن چه در آن بودنـد، در مقابل خود احساس کردنـد و به همین جهت هجوم گرایش به مارکسیسم در غرب و در بسیاری از کشورهای غیر غربی پدیدار شد، اما به دو دلیل مارکسیسم

۱- روژه گارودی، سرگذشت قرن بیستم، ص ۲۰۹.

نتوانست امیدها را برآورده سازد؛ یکی این که پشتوانه ی عقلی نداشت و بیش از آن که جوابگوی فطرت ها باشد جوابگوی وَهم ها و امیال نفسانی بود، و دیگر آن که در عمل هم خردمندانِ جوامع که عموماً حرف اصلی را می زدنند از آن استقبال نکردند. ولی با این همه مردمی که دنبال چیزی هستند که از تنگنای غرب خارج شوند حتی حاضرند به مارکسیسم هم دل ببندند، در حالی که انقلاب اسلامی قابل مقایسه با مارکسیسم نیست. انقلاب اسلامی دعوت به چیزی است که بشریت در عمق جان خود به دنبال آن است. انقلاب اسلامی دقیقاً جواب منطقی و اطمینان بخشی است برای نسخ تاریخ موجود و جواب به تمنّای انسان هایی است که تنگناهای دنیای غرب را می شناسند. مردم عادی در دنیای غرب فقط احساس می کنند به آن چه که می خواهند برسند نرسیدند ولی متفکران ریشه ی ناکامی بشر را می بینند و کافی است متفکرانِ جهان، نظام سیاسی و الهی انقلاب اسلامی را بشناسند.

تبدیل ایران هراسی به ایران گرایی

هرچه زمان بگذارد علاوه بر آن که انقلاب اسلامی چهره ی اصلی خود را بیشتر می نمایاند، ملت ها هم با انصراف از وضع موجود جهان، راحت تر به لایه های اصلی انقلاب اسلامی نظر می کنند. نتیجه ی نظر به لایه های اصلی انقلاب اسلامی آن شده است که هرقدر آمریکا تلاش می کند چهره ی ایران را بد نشان دهد، نتیجه برعکس می شود و ایران هراسی در بین ملت ها به ایران گرایی تبدیل شده است. خبرنگاری از ایران

ص: ۵۲

که به شـرم الشـیخ مصـر رفته بود می گفت: بـا این که آن شـهر یـک شـهر امنیتی است و افراد خاص در آن جا هسـتند، از من سؤال می کردند شما را به خدا آیا شما اسلحه ی اتمی دارید؟ وقتی گفته بود نه، آن ها گفته بودند إن شاءالله به دست خواهید آورد. چون نگاهشان به انقلاب اسـلامی نگاه امیـدوارانه به مکتبی است که می خواهـد بشـریت را از تنگنای فرهنگ مـدرنیته نجات دهد، وگرنه پاکسـتان هم به عنوان یک کشور اسـلامی اسـلحه ی اتمی دارد اما عموماً مسـلمانان خوشحال نیستند، برای ایـن کـه آرمـان بزرگی را کـه انقلاـب اسـلامی ایران به عهـده گرفته و آن آرمـان در ذات این انقلاـب نهفته است در کشـور اسـلامی پاکستان نیست. این ها که عرض می کنم نمونه هایی است برای آن که روشن شود اگر در انقلاب اسلامی تدبّر کنیم و حجاب هایی را که ظلمات مـدرنیته بر آن انـداخته تا درست دیـده نشود، کنار بزنیم با حقیقت بزرگی روبه رو خواهیم شـد. حیف که هنوز شـرایط آمـاده نشـده تـا در همه ی ابعـاد انقلاب اسـلامی تـدبّر کرد، این به خودی خود کاری است که بایـد با زبانی خاص و با تـدبّری مثل تـدبّر علامه طباطبایی«رحمه الله علیه» مسئله را دنبال کرد، موضوع از حـدّ گفتار و فهم من بسـیار بالاتر است. امیدوارم سخنان بنده مقدمه ای باشد تا عزیزان با دید دقیق تری موضوع را دنبال کنند.

انقلاب اسـلامی فعلاً در جایگاهی قرار گرفته که سـران جهان غرب مأمور شده اند حاکمان جهان اسلام را از آن بترسانند و با آن مقـابله کننـد. حـال موضوع دو وجه پیـدا کرده است، اگر حاکمـان جهـان اسـلام تحت تأثیر غربی ها قرار گیرنـد و با نظام اسلامی مقابله کنند، مورد بی مهری

مردمشان قرار می گیرنـد، و اگر از ترس مردم با انقلاب اسـلامی کنار بیایند زیر فشار قدرت های بزرگ واقع می شوند، و این هنر انقلاـب اسـلامی است که بر اسـاس ریشه هـای فرهنگی خود که حاصـل رهنمود هـای ائمه علیهم السـلام است، بـا وقار و حوصـله و بـدون روح سـتیزه جوئی و بـا شـعار تنش زدائی، آرام آرام تاریـخ را در نوردد و جلو رود و بـدون آن که از حرف اصلی خود کوتاه بیاید به حیات خود ادامه دهد. تعبیر غربی ها این است که ایران شطرنج باز ماهری است که خیلی دقیق رقیب خود را مات می کنـد، ولی قضـیه مربوط به ایران نیست، مربوط به روح فرهنگ تشـیع است و این که امامان شـیعه نشان دادند چگونه در بحرانی ترین شـرایط می توان ادامه ی حیـات داد. ایران بـا توجه به فرهنـگ انقلاـب اسـلامی کـاری کرد که سـران جهان غرب نتوانسـتند آن طور که آن ها برنامه ریزی کرده بودنـد، آخرین تیر را به ما بزنند. فکر نکنید به این سادگی ها نظام اسـلامی توانسـته است در این غوغای جهانی، تاریـخ خود را طی کنـد و جلو برود، بالأخره عرف بین المللی آن است که یک کشوری در شـرایط کشور ما، یا تسلیم می شود، یا مخالفان خود را به جنگ دعوت می کند، در حالی که ما هیچ کدام از این دو راه را نرفتیم. همان طور که امام صادق علیه السـلام نه تسـلیم خلیفه ی عباسـی شدند و از سـخنان خود دست برداشـتند و نه مخالفت علنی با آن ها کردنـد. از طرفی خلیفه ی عباسـی همه را رها کرده است و امام صادق علیه السـلام را گرفته، و همه ی دغـدغه هـای او آن حضـرت است، چون می دانـد معنی امـام صـادق علیه السـلامیعنی یک بی آینـدگی کامل برای سلسـله ی عباسیان، از طرف دیگر هیچ بهانه ای برای مقابله ی مستقیم با حضرت

ندارد. متوکل به اطرافیان خود می گوید؛ وای بر شما، کار ابن الرضا مرا درمانده و بیچاره کرده.(۱)

در حالی که امام هادی علیه السلام ظاهراً یک گوشه نشسته اند و مشغول زندگی خود هستند. ولی در حقیقت یک فکر و فرهنگ اند که حاکمان نمی توانند آن را نادیده بگیرند، و بیش از آن هم که نمی شد برای آن حضرت مأمور گذاشت و آن حضرت را در حصر قرار داد. آن چه همه ی فکر و ذکر خلیفه را به خود جلب کرده نظر به آینده است، وقتی به آینده می نگرد می بیند فکر و فرهنگ امام هادی علیه السلام در پیشانی آینده، خود را نشان می دهد.

انقلاب اسلامی و رویکرد نفی غرب

انقلاب اسلامی همراه بود با ظهور شعور انسان های خودآگاه و دل آگاهی که خوب فهمیدند راه و رسم زندگی در دوران معاصر چگونه باید باشد. انقلاب اسلامی را سیاسیون تدوین نکردند، انقلاب اسلامی توسط یک مرد الهی شکل گرفت که اولاً: ظلمات روح مدرنیته را از طریق تجلیات اشراقی، با گوشت و پوست خود احساس کرده بود و در زمان رضاخان و محمدرضاخان مشاهده کرده بود مدرنیته یعنی چه، آن وقتی که هیچ مانعی برای مدرن شدن ملت ایران در میان نبود و شاهِ خودفروخته همه ی کشور را در اختیار غربیان قرار داده بود. ثانیاً: راهی را که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه ی طاهرین علیهم السلام از طرف خدا متذکر آن بودند، به خوبی می شناخت و با توجه به این نکات انقلاب اسلامی با رویکرد نفی

۱- «وَيْحَكُمْ قَدْ أَعْيَانِي أَمْرُ ابْنِ الرِّضَا»؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۰۲.

غرب و اثبات اسلام به صحنه آمد و متفکرانی از جنس فکر امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»، مدافعان حقیقی آن انقلاب شدند و آن را فهمیدند و با امام هم زبان گشتند، و با این وصف انقلاب جلو رفت، مسلّم اگر مرحوم شهید بهشتی و شهید مطهری و آیت الله خامنه ای زبان امام را نفهمیده بودند انقلاب اسلامی منحرف شده بود. در روایت داریم وقتی وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه تشریف می آورند، یکی در شرق عالم است و یکی در غرب عالم ولی با این همه با امام ارتباط دارند. ذرّه ای از آن حالت در انقلاب اسلامی به چشم می خورد، به طوری که افراد مختلف در اقصی نقاط کشور ایران متوجه سخن امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» شدند، کسانی زبان امام«رضوان الله تعالی علیه» را فهمیدند که دو رویکرد فوق را در شخصیت خود نهادینه کردند. برعکسِ کسانی که با امام«رضوان الله تعالی علیه» فقط در حدّ نفی شاه همکاری کردند، این ها همواره به نحوی حجاب انقلاب بوده اند. و هر گاه انقلاب اسلامی خواسته است چهره های باطنی خود را ظاهر کند چنین افرادی ناخواسته با آن مقابله کرده و تحت عنوان این که غرب نباید از ما ناراحت شود انقلاب اسلامی را نسبت به رسیدن به اهداف اصلی باز داشته اند.

زمان تصمیم

آری خودآگاهی نسبت به ظلمات دوران، و دل آگاهی نسبت به حقیقت انقلاب اسلامی اندوخته ی انسان های با شعوری بود که انقلاب اسلامی را شناختند و با امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» همزبان شدند. با توجه به امور فوق و با تدبّر در ذات تاریخی انقلاب اسلامی است که عرض

ص: ۵۶

می شود این انقلاب ظهور و شعور انسان های خودآگاه و د ل آگاهی است که متوجه شدند زمان تصمیم برای واردشدن به تاریخی فوق تاریخ مدرنیته فراهم شده است و هرکس تصمیم بزرگ تاریخی خود را در این زمان نگیرد حتماً در روزمرّگی های زندگی در وضع موجود پوسیده و پوچ می شود.

غفلت از تصمیم گیری صحیح برای ورود در تاریخ، سرنوشت کسانی است که اصالت را به فرهنگ مدرنیته می دهند، چه مدرنیته از جهت ضد قدسی آن، که بیشترِ مارکسیست ها در این وادی قرار دارند، و چه مدرنیته از جهت بی بند و باری آن که بیشترِ غرب زده های اشرافی و سرمایه دار در آن قرار دارند. کافی است شخصیت آن ها را در سنین پنجاه سالگی به بعد مورد مطالعه قرار دهید، چون این ها به فکر برون رفت از روح غربی نبودند، در این مرحله از عمر به آدم های افسرده و پوسیده و شکست خورده تبدیل شده اند. حال این ها را مقایسه کنید با امثال حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» که در نود سالگی در شور و نشاط، در متن وسیع ترین نوع زندگی، تنفس می کنند. اگر ملاحظه کنید انسان هایی که در کشور ما در دوران بازنشستگی با بی هویتی روبه رو می شوند در دوران جوانی از دو چیز غافل بوده اند، یکی این که ایران را به معنای مهد تشیع نشناختند و خود را در فرهنگ انتظار وارد نکردند، و دیگر این که زمانه ای را که در آن زندگی می کردند درست درک ننمودند، چه آن وقتی که روح زمانه اقتضا می کرد که وارد حرکت مرحوم آیت الله مدرس شوند و با رضاخان مقابله کنند، و چه آن وقتی که زمانه اقتضا می کرد در کنار آیت الله کاشانی

باشند و چه حالا که باید در کنار شخصیت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» وارد انقلاب اسلامی شوند.

هرکس از تصمیم بزرگی که باید در زندگی خود بگیرد غفلت کرد از تاریخ بیرون می افتد و از فهم روح زمانه محروم می شود و امروز، برای فهم روح زمانه عملی جز تدبّر در انقلاب اسلامی نیست. انقلاب اسلامی تاریخ جدید جهان را شکل خواهد داد و مبنای سیاست جدیدی را بر پا می کند، هر کس سرنوشت خود را به آن وصل نکند هیچ معنایی برای ادامه ی زندگی نمی یابد و مثل پیران بازنشسته ای خواهد شد که در زمان حکومت پهلوی معنی زندگی در کنار مرحوم مدرس و آیت الله کاشانی را رها کردند و آن را در جایی دیگر دنبال کردند. اکنون نیز بسیاری از افراد و اقوام و ممالک در ارتباطی که با غرب دارند باید نگران فردای خود باشند و در سالهای اخیر روشن شد که غرب نمی تواند جلوی تحقق چیزهایی را که ذاتی تاریخ معاصر است، بگیرد. غرب دیگر نه فقط حلّال مسائل و مشکلات نیست بلکه هر روز درد تازه ای بر دردهایش افزوده می شود.

خدای انقلاب اسلامی

یکی از خواهران که همسرش در اوایل انقلاب با مسعود رجوی، سرکرده ی منافقان همکاری می کرد و بالأخره از ایران فرار کرد، می گفت: پس از سرنگونی صدام اجازه دادند بروم شوهرم را ببینم، شاید متوجه خطایش بشود و توبه کند. می گفت حقانیت انقلاب اسلامی را باید با توجه به سرنوشت آن ها فهمید، احساس یأس از آینده و ناتوانی نسبت به

هرکاری آن ها را خرد کرده بود، حتی امید توبه و برگشت به زندگی گذشته در آن ها مرده بود، منتظر بودند آمریکا برای آن ها کاری بکند و دیگر هیچ. این خود نشانه ی آن است که در هر اردوگاهی، جز اردوگاه انقلاب اسلامی خبری از آینده ی معنی دار نیست. حقیقت آینده مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است و وقت ظهور ولی الله و ارتباط با خدای مهدی عجل الله تعالی فرجه در آینه ی انقلاب اسلامی هویدا است.

با ظهور انقلاب، خدایی که در کتاب و درس و مدرسه می خواندیم رفت و خدای خمینی«رضوان الله تعالی علیه» که متذکر ظهور خدای مهدی عجل الله تعالی فرجه است به میدان آمد. هرچند هنوز بسیاری از طرفداران انقلاب اسلامی با خدای مهدی عجل الله تعالی فرجه آشنا نشده اند و با هر اقدامی - هر چند دلسوزانه- حجابی بر ظهور آن حضرت اضافه می کنند. با این همه، بشر در شرایطی است که راه های انحراف را امتحان کرده است، آن مکاتب در عینی که همه ی توان خود را به صحنه آورده اند، راهی به سوی بشر نگشودند، و از این طرف با انقلاب اسلامی راه نور و هدایت به سوی مقصد متعالی ظاهر شده است، راهی که از جنس راه های گذشته نیست، در عینی که ریشه در تاریخ انبیاء دارد، حجاب های دوران های گذشته را که هر دینی را در حجاب می برد، شکافته، و راه برگشت به خدای اهل البیت علیهم السلام را گشوده است. انقلاب اسلامی پاسخ به ندایی بود که از طریق خداوند به گوش شیعیان رسید، و ما می رفتیم که به کلی از انسانیت ساقط شویم، اما عهد با فرهنگ اهل البیت علیهم السلام را به یاد آوردیم و میل بازگشت به آن در ما قوت گرفت و ملت در مقابل کسی که پوشاننده حق ومنشأ هر ظلم و استیلا است، قیام

ص: ۵۹

کرد. این است معنی این که گفته می شود انقلاب اسلامی ریشه در اعتقادات مردم دارد.

انقلاب اسلامی با نظر به فرهنگ اهل البیت علیهم السلام نشان داده که یک خدا مانده است که او غیر از همه ی خدا ها است، خدایی که هیچ حاکمیتی جز حاکمیت امامانِ معصوم علیهم السلام را نمی پذیرد. خدای ائمه معصومین علیهم السلام و به تبع آن خدای امام زمان عجل الله تعالی فرجه، خدای فیلسوفان و روشنفکران و درس و مدرسه نیست، خدای حضوری است که با قلب های انسان ها گفتگو می کند و بنا دارد خود را در تمام مناسبات انسان ها ظاهر کند، خدایی که غدیر را پدید آورد تا بشریت در امور زندگی اجتماعی، با واسطه ی فیض الهی مرتبط باشند.(۱) انقلاب اسلامی به خدایی که در غدیر ظاهر شد و در مهدی عجل الله تعالی فرجه به تجلی کامل می رسد، اشاره دارد و توانسته است بسیاری از حرف های به ظاهر مذهبی را پشت سر بگذارد. خلفا ی عباسی فلسفه را از یونان آوردند تا خدایی را به مردم بدهند که در کنار آن خدا بشود حکومت عباسیان ادامه یابد و با طرح الهیات یونانی، الهیات حضوری اهل البیت علیهم السلام در انزوا قرار گیرد. درست است که عزیزانی مثل فارابی و ابن سینا نگاه دیگری به فلسفه دارند ولی با این همه نباید فراموش کنیم که خدای ائمه علیهم السلام، سراسر نور است، محبوب جان انسان ها است. خدای درس و مدرسه یک مفهومِ ذهنی است، خدایی که ما نتوانیم با او معاشقه کنیم و زندگی و اقتصاد و حکومت و تربیت را با انوار او مدیریت کنیم، این همان واجب الوجودی

۱- جهت شرح بیشتر در مورد تفاوت خدای فلسفه با خدای انبیاء علیهم السلام؛ به کتاب «آن گاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

است که در کتاب ها نوشته اند، در حالی که با انقلاب اسلامی خدای دیگری به صحنه آمد، در همین راستا می توان گفت:

بیزارم

از آن کهنه خدایی که تو داری

هر

روز مرا تازه خدای دگری هست

راه ارتباط با خدای حضوری که خدای اهل البیت علیهم السلام است با انقلاب اسلامی گشوده شده است، خدای اهل البیت علیهم السلام در کتاب ها به دست نمی آید بلکه با اخلاص و سوز و شور و تزکیه، خود را بر قلب ها می نمایاند. ممکن است در ذهن بعضی از عزیزان این سؤال پیش بیاید که مگر خدا هم چند تا می شود؟ نه خدا چند تا نمی شود اما خداوندی که حقیقت مطلق هستی است غیر از مفهوم خدایی است که در ذهن است. به گفته ی مولوی:

آنچه

اندیشی، پذیرای فناست

آنچه

اندر وَهم ناید آن خدا است

خدای حضوری اهل البیت علیهم السلام با به صحنه آمدن ولایت فقیه چهره ی خود را نمایاند، خدایی که با حاکمیت شاه در حجاب بود و به نور امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» و شهدا به تجلی آمد. امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در این رابطه می گویند:

در

میخانه گشایید به رویم شب و روز

که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم

خدای خمینی«رضوان الله تعالی علیه» کسانی را که می خواهند نظام اسلامی را در ذیل روح غربی به عقب برانند، از جلو راه خود بر می دارد. بعضی از دولتمردان معنی جایگاه انقلاب اسلامی را نفهمیدند و لذا فکر می کنند می شود ایران را تبدیل به ژاپنی اسلامی کرد که در ذیل روح غربی به آداب دینی خود مشغول باشد، مطمئن باشند خیلی زود انقلاب اسلامی

این ها را از تاریخ خود بیرون می اندازد. این ها باید بدانند با ظهور انقلاب اسلامی و عبورِ یک ملت از وضعی که تمدن غربی بر آن ها حاکم کرده بود، دیگر زمانه، زمانه ی گذشتن از یک انحراف تاریخی است، و نمی توان ملت را به عقب برگرداند، حتی نمی شود روح انقلاب را که در دولت های بعد از سازندگی و اصلاحات، ظهور کرده دفع کرد و به دولت های گذشته برگشت داد، بلکه باید انقلاب را به جلو راند، و هرچه بیشتر نظام اسلامی را از غرب زدگی پنهان، آزاد نمود.

معلوم است که غرب به هر اندازه که از طریق انقلاب اسلامی تأیید شود احساس آینده داشتن می کند ولی این ذوق زدگی بی حاصلی است، زیرا ذات انقلاب اسلامی عبور از غرب است. ابوبصیر نقل کرده که با حضرت باقر علیه السلام در مسجد بودیم، عمربن عبدالعزیز داخل مسجد شد، پس آن حضرت فرمود: به خدا سوگند این جوان به سلطنت می رسد و دادگری می کند، ولیکن زندگی کوتاهی خواهد داشت، اهل زمین در مرگش می گریند، ولی اهل آسمان لعنتش می کنند.(۱) زیرا عمربن عبدالعزیز چنین حقی نداشت که حاکم مسلمین باشد و خدایی که با حاکمیت امامان معصوم علیهم السلام در جامعه تجلی کرد را حذف کند، آدم خوبی باشیم که کافی نیست، باید از خدای غرب که خدای بیرون از زندگی اجتماعی، سیاسی است، عبور کرد و به خدای خمینی«رضوان الله تعالی علیه» رجوع نمود. زمانه، زمانه ی گذشتن از یک تاریخ انحراف است و نظرکردن به انگشت اشاره ی پیامبر صلی الله علیه و آله که اهل البیت علیهم السلام را نشان می دهد. اهل البیت علیهم السلام دانشمندان بزرگ

۱- اثبات الهداه، ص ۳۱۵.

در علم حصولی نیستند، آن ها فرهنگ بصیرت به حقایق وجوداند، و انقلاب اسلامی شرایط رجوع به چنین فرهنگی است.

وقتی حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در ابتدای وصیت نامه ی الهی، سیاسی خود می فرمایند: «حدیث ثقلین حجت قاطع است بر جمیع بشر به ویژه مسلمانان» دارند خبر می دهند زمانِ رجوع به فرهنگ اهل البیت شروع شده و دیگر جای هیچ توجیهی برای رجوع به غیر اهل البیت علیهم السلام نمانده است. با شروع انقلاب اسلامی روشن شد انسان های جدیدی به صحنه آمده اند که رجوع آن ها رجوعِ به حدیث ثقلین است و می خواهند با تمام جدیت آن را بشنوند، هرچند این عزم و این رجوع خلاف عادت جهانی است. عزم حاکمیت سخن امامان معصوم علیهم السلام در عرف جهانِ مدرن، یک نحوه بیرون رفتن از زندگی مدرن است و لذا تأکید می کنم آری این کار خلاف عادت جهانی است ولی برای جوانانی که می خواهند بیدار شوند و از خواب تاریخی سال های بی تفاوتی به پا خیزند، این ملامت ها خریدار ندارد. خریدار این حرف ها کسانی اند که در عین وفاداری ظاهری به انقلاب اسلامی، چون ذات انقلاب اسلامی را نمی شناسند، نمی توانند از غرب بگذرند. این ها در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله هم در عین وفاداری به اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله اشارات آن حضرت را در غدیر نشنیدند و میدان را برای جاهلیت اموی باز نمودند. امروز هم معلوم نیست چگونه به انقلاب اسلامی وفادارند که معنی آن را نمی فهمند به طوری که اگر بعضی از مسئولانِ نظام اسلامی با جاهلیت دوران مدرن، یعنی فرهنگ غربی به مقابله برخاستند می گویند، این ها ما را در دنیا منزوی کردند. گویا بنا بوده است

رجوع انقلاب اسلامی به غرب باشد و این ها از این که انقلاب اسلامی به «الله» می خواهد رجوع کند ناراحت اند. اینان نسبت بـه دورانی که در آن زنـدگی می کننـد در خوابنـد و انسـان هـای خـواب در واقعیت هـا زنـدگی نمی کننـد. آیـا واقعی ترین واقعیات عالم هستی دین اسـلام نیست؟ آیا واقعی ترین چهره ی اسلام، آن چهره ای نیست که در غدیر ظاهر شد، و آیا واقعی ترین چهره ی غـدیر در حال حاضـر انقلاب اسـلامی نیست؟ آینـده ی تاریخ نه بر اساس افق اندیشه ی مقدسان احمق رقم می خورد که به ولایت و حاکمیت اسـلام در این دوران نظر ندارنـد، و نه بر اساس افق اندیشه ی سـکولارهای غرب زده است که می خواهنـد دولت اسـلامی را در حجاب غرب زدگی اسـتحاله کنند، افق آینده در اسـلام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» ظاهر خواهد شد که به حاکمیت مهدی عجل الله تعالی فرجه ختم می شود. إن شاءالله.

والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۶۴

جایگاه انقلاب اسلامی در آینده ی تاریخ (۲)

اشاره

ص: ۶۵

بسم الله الرحمن الرحیم

انقلاب اسلامی؛ آیتی قابل تدبّر

همچنان که در جلسه ی قبل عرض شد انقلاب اسلامی به طور مسلم یکی از آیات الهی است و لذا همان طور که باید در سایر آیات الهی تدبّر کرد تا جنبه ی باطنی آن ها آشکار شود، باید در انقلاب اسلامی از جهات گوناگون تدبّر نمود تا شخصیت باطنی آن نمایان گردد و با آگاهی کامل با آن برخورد کنیم. همچنان که وظیفه ی ما است در حادثه ی کربلا دائماً تدبر کنیم تا آرام آرام چهره ی ماورای تاریخی آن برای ما منکشف گردد و بتوانیم نهایت استفاده را از آن آیت کبرای الهی ببریم.

از آن جایی که انقلاب اسلامی از جنس کربلا است و در پرتو آن فرهنگ به صحنه آمده است، وظیفه داریم در آن تدبّر کنیم تا حضور همه جانبه ی آن در زوایای مختلف در جهان معاصر و در آینده، برای ما منکشف گردد و از این طریق فرزند زمان خود باشیم و از برکات حضور در زمانه ی خود بهره مند شویم، وگرنه گرفتار انتخاب های پوچ و کهنه خواهیم شد.

ص: ۶۷

وقتی شما در قرآن تدبّر می کنید پس از تدبّر طولانی، از عظمت آن حیران می گردید و متوجه حقانیت آن می شوید. کافی است در قرآن تدبّر کنیم تا خودِ قرآن حقانیت خود را اثبات کند. اگر با این نیت و با حوصله ی زیاد کار خود را دنبال کنیم، چون قرآن حقیقتی باطن دار است، حاصل آن تدبّر، راه بردن به سوی باطن آن است.

از آن جایی که انقلاب اسلامی ریشه در غدیر و اسلام دارد و حقیقت اسلام و غدیر مطابق نیاز زمانه چهره ی خود را در انقلاب اسلامی نمایانده است، انقلاب اسلامی نیز دارای باطنی است که با تدبّر در آن امکانِ راه بردن به آن باطن فراهم می شود.

خداوند تعالی، امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» بنیانگذار انقلاب اسلامی را به جهت آن خلوص و دلسوزی هایی که داشت، متوجه کرد که روح جدیدی در زمانه ظاهر شده که زمینه را برای بازگشتِ حکم خدا در مناسبات جامعه فراهم نموده، تا از آن طریق فرهنگ سکولاریته ی مدرنیته به فرهنگ قدسی تبدیل شود. امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» متوجه شدند زمانه، یک نوع مردم سالاری را دارد ظاهر می کند، هنر ایشان این بود که در آن شرایط آمدند و به مردمی که باید انتخاب می کردند پیشنهاد دادند مواظب باشید در انتخاب خود اشتباه نکنید و از آن طریق انقلاب اسلامی را به مردم پیشنهاد کردند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِس»؛(۱) بر آن کس که به زمانه ی خود داناست، اشتباهات هجوم نمی آورد. و به واقع

۱- تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۳۵۶.

قضیه همین طور است که اگر انسان جهت گیری زمانه را درست تشخیص داد، در دام دشمنان نمی افتد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيراً بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظاً لِلِسَانِه»؛(۱) لازم است بر عاقل که اوضاع و احوال زمان خود را بشناسد و موقعیّت خود را درک نماید و زبان را از بیهوده گویی حفظ کند.

شروع غفلت

تا چهارصدسال پیش؛ قبل از رنسانس، مردم جهان پذیرفته بودند خداوند قوانین و مناسبات آن ها را تعیین کند و در جوامع مسیحی کشیش ها نماینده ی ارائه ی حکم خدا بودند. حال کار ندارم که کشیش ها درست عمل می کردند یا نه، چون بسیاری از قسمت های کتاب مقدس تحریف شده بود و نمی توانستند درست عمل کنند، ولی مردم معتقد بودند آنچه در اناجیل مطرح است سخن خدا است، و در ایران هم تا ۱۵۰ سال پیش فرهنگ جامعه این چنین بود که آنچه روحانی می گوید درست است، چون متوجه بودند دین باید تکلیف جامعه را تعیین کند. اروپا با طرح رنسانس جامعه را از این قاعده خارج کرد. آنچه در رنسانس مطرح بود برگشت جامعه به قبل از مسیحیت، یعنی برگشت به فرهنگ رُم باستان بود، روشنفکر اروپایی می گفت؛ چرا باید کشیش تکلیف جامعه را تعیین کند، مردم با عقل خودشان این کار را انجام می دهند. عنایت بفرمائید با طرح این سؤال، کشیش را در مقابل مردم قرار دادند و این طور در ذهن ها القاء

۱- إرشاد القلوب إلی الصواب، ج ۱، ص ۱۴۰.

کردند که کشیش ها نظرشان را بر ما تحمیل می کنند، نگفتند کشیش ها نظر انجیل را می گویند، خصوصاً که بعضی از کشیش ها سابقه ی بدی در میان مردم داشتند و به اسم دینِ خدا، هوس خود را بر مردم حاکم می کردند، بهشت را می فروختند و جهنم را پس می گرفتند، به طوری که اصحاب کلیسا جزء ملّاک های بزرگ منطقه بودند، و همین امور بهانه به دست روشنفکران غربی داده بود تا به بهانه ی انحرافات کشیش ها، مردم را نسبت به حاکمیت حکم دین بدبین کنند. در این فضا شعار دادند خودمان تکلیف خودمان را تعیین می کنیم، ولی نتیجه چیز دیگری شد و احزاب با مدیریت سرمایه داران بزرگ عنان کار را به دست گرفتند، به جای آن که از نظر کشیش ها خود را آزاد کنند و سعی نمایند حکم خدا در جامعه حاکم شود، با غفلتِ هر چه تمام تر، به امید آن که نظر مردم در جامعه حاکم شود، با حاکمیت احزابی روبه رو شدند که گردانندگان اصلی آن گروه های خاصی بودند که قدرت و ثروت را یک جا در اختیار داشتند. و از آن طرف خواستند خلأ بی خدایی را به کمک علوم تجربی و نظرات روانشناسی پر کنند.

دین اگر چیزی را حرام می کند فقط نظر به بُعد جسمانی ما ندارد بلکه بر اساس همه ی ابعاد انسان، در همه ی طول زندگی - اعم از دنیا و قیامت- نظر می دهد، ولی علوم تجری در محدوده ی جسم و در زمانی محدود می تواند موضوع را بررسی کند و به جهت آن که نادانسته هایش بیشتر از دانسته هایش بود، جامعه ی غربی با مشکلات غیر قابل پیش بینی روبه رو شد و لذا پس از چهارصد سال یک مرتبه از پنجاه سال پیش مردمِ غرب به

خود آمدند که باید زندگی قبل از رنسانسِ خود را باز خوانی کنند، چه در امور سیاسی، اجتماعی و چه در امور علمی.

غرب نه تنها امروز با انواع بحران ها دست و پنجه نرم می کند، و نه تنها با اقتصادی سراسر بحرانی روبه رو است، بلکه در بستر فرهنگ غربی، انواع بیماری های روحی، بشر را احاطه کرده است. در ابتدای امر طوری سخن گفتند و علم تجربی را تقدیس کردند که گویا با پیروی از رهنمودهای علوم تجربی، به چیزهایی بهتر از آنچه ادیان به بشر داده اند، دست می یابیم. در نهضت بازخوانی قرون وسطی - که از حدود پنجاه سال پیش شروع شد- اندیشمندان غربی متوجه شدند در چهارصد ساله ی اخیر چه کلاهی سرشان رفته است و به بهانه ی مخالفت با کار بعضی از کشیش ها به دین پشت کردند، در حالی که شایسته بود متوجه باشند، نه تنها علم، که دین مسیحیت نیز جواب بشر امروز نیست. متأسفانه چون دیدند دین مسیحیت جواب نمی دهد، دین را به کلی کنار گذاشتند، نه مسیحیت را، و این ضربه ی بزرگی بود که متفکران غرب به خود زدند. آقای برتراندراسل فیلسوف انگلیسی می گوید:

«ما فکر می کردیم آن چیزی را که پیامبران به عنوان بهشت به مردم وعده داده اند از طریق علوم تجربی و روانشناسی و جامعه شناسی می توانیم ایجاد کنیم ولی یک مرتبه متوجه شدیم دو جنگ جهانی که بیش از چهل میلیون کشته داد در همین بهشتی که ما به دنبال آن بودیم واقع شد».

عنایت داشته باشید در حال حاضر هم مردم غرب -کم یا زیاد- به کلیسا می روند ولی آن کلیسا، کلیسایی نیست که تکلیف مردم را تعیین کند، می روند تا عبادات شخصی خودشان را انجام دهند. از یک طرف

ضرورت حضور دین در مناسبات اجتماعی را احساس می کنند، از طرف دیگر کلیسا و مسیحیت جواب گوی این نیاز نیست، به همین جهت آقای آندره مالرو وزیر فرهنگِ ژنرال دوگل پیش بینی می کند که اروپا در آینده یا مذهبی است و یا نابود می شود. و بعد می گوید البته اگر مذهبی بشود حتماً مسیحی نخواهد شد. چون مسیحیت امتحان خود را داده است.

مراحل سه گانه ی غرب زدگی

در تاریخ غرب و غرب زدگی، سه مرحله قابل توجه است، مرحله ای که انسان نظر به دین دارد و سخن دین را از زبان کشیش و یا روحانی می گیرد. مرحله ی بعدی که به بهانه ی رجوع به علم، به دین پشت کرد و پیرو آن به مقابله با روحانیت پرداخت. به طوری که در کشور ما بعد از مشروطه، روشنفکران غرب زده به بهانه ی آن که شیخ فضل الله نوری حرف هایی که می زند علمی نیست، جوّ جامعه را آنچنان مسموم کردند که با شهادت او عده ای جشن گرفتند که دیگر مانع بزرگ علمی شدن کشور برطرف شد. چون در این مرحله علم را جای حق نشانده بودند و لذا هرکس سخنی مطابق سخن غربیان نگوید، ضد علم سخن گفته، و چون به گمان آن ها علم همان حق است، پس ضد حق موضع گیری کرده است.

مرحله ی سوم، مرحله ای است که نظر مردم را به جای حق نشاندند. در حال حاضر در فرهنگی که به سخن خدا پشت کرد، و به دنبال چیزی است که به جای حق بگذارد، به نظر مردم رجوع نموده و می گویند هرچه مردم بگویند حق است. فعلاً روح کلی مردم دنیا در مرحله ی سوم است و

سخن عمومی را بـدون هیـچ قیـدی، ملاـک حق و باطل می دانـد، بـدون آن که سـخن مردم را با حقیقتی به نام وَحی ارزیابی کننـد. می گوینـد چون مردم آن فرد را دیکتاتور می داننـد پس آدم بدی است، آری، مردم عموماً با توجه به فطرتی که دارند اگر غرضـی در میان نباشـد، درست تشـخیص می دهنـد ولی آنچنان نیست که بدون مقیاسـی مطمئن بتوان نظر مردم را حجت کامـل جهت تشـخیص حق و باطل دانست. لـذا این سؤال پیش می آیـد که آیا چون آن شـخص و یا آن فعل طبق ملاک های الهی بد است، مردم هم آن را بد می دانند و یا صرفاً چون مردم آن را بد می دانند، بد است؟ یک وقت می گوییم خدا و دین این عمل را ظلم می دانـد و چون مردم متـدین هسـتند و با ملاک های الهی قضاوت می کننـد، مردم می گوینـد این عمل ظلم است. این طرز تفکر که ملاک بـد و خوب و حق و باطل را به مرجعی ماورای نظر مردم ارجاع می دهد، در عین احترام به نظر مردم، به چیزی بالاـتر نظر دارد و امکـان به خطا افتادن در آن کم تر است. در مکتب لیبرال دموکراسـی حق و باطل آن چیزی است که مردم بگوینـد، و در همین راسـتا بد آن است که مردم نخواهند، و خوب آن است که مردم بخواهند، و خواست مردم هم همان خواست اکثریت است، طبیعی است که با چنین ملاکی جامعه گرفتار آشفتگی می شود.

بـا توجه به چنین فضـایی که از یـک طرف نظر مردم در میـان است، و از طرف دیگر نظر مردم ملاـک حق و باطـل شـده، امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» متوجه شدنـد زمانه عوض شـده و شـرایط جدیـدی آماده ی بروز است که می خواهد با ملاکی ماوراء میل مردم زندگی کند، به عبارت دیگر روح

باطنی مردم آماده ی عبور از لیبرال دموکراسی بود، هرچند صاحبان قدرت و ثروت که در بستر لیبرال دموکراسی بقای قدرت و ثروت خود را نهادینه کرده بودند، مانع اصلی آن حرکت بودند و هستند. حتی شاه سعی می کرد خود را با طرح لیبرال دموکراسی تثبیت کند و در سال ۱۳۴۱ به پیشنهاد کندی رئیس جمهور آمریکا، رفراندم شاه و ملت را راه انداخت، تا حقانیت خود را از طریق رأی مردم تثبیت کند.

در ابتدا شاه در مقابل اصرار جان. اف. کندی که باید در ظاهر نشان دهد یک کشور دموکراتیک است، مقاومت می کرد، چون می دانست مردمی که در راستای مکتب تشیع تربیت شده اند در اولین فرصت که امکان عمل پیدا کنند، ستون های نظام شاهنشاهی را فرو می ریزند. ولی باز کندی فشار می آورد و می گفت: اگر نظر مردم را به صحنه نیاورید در اثر فشاری که روی مردم می آید کشور تحت تأثیر کشور روسیه به مارکسیسم گرایش پیدا می کند. این بود که در سال های هزار و سیصد و چهل و چهل و یک، مردم امکان اظهار نظر پیدا کردند و یک آزادی قطره چکانی به مردم دادند تا به گمان خود از انفجار مردم جلوگیری کنند که منجر به آن اعتراضات مردمی و قیام پانزده خرداد شد و می رفت تا پایه های نظام شاهنشاهی را برکند و لذا مجبور شدند با تبعید امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» به ترکیه و سپس به نجف، دوباره رویه ی دیکتاتوری خود را برگردانند.

غرب و آزادی های جهت دار

همواره غرب از طریق آزادی های تعریف شده و کنترل شده، فرهنگ خود را به مردم جهان تحمیل کرده است. آن ها سعی می کنند، آزادی از دیکتاتوری را به سوی آزادی به سوی بی بند و باری سوق دهند و از آن طریق فرهنگ غربی را جایگزین بازگشت مردم به فرهنگ بومی خود بنمایند، غافل از این که چنین طرحی در کشوری که منوّر به فرهنگ تشیع است و در منظر خود، امامان معصوم علیهم السلام را دارد، عملی نخواهد شد.

زیاد می شنوید که به فلان کشورِ خاورمیانه که حاکم دیکتاتوری در آن کشور بر سر کار است، آزادی هایی داده می شود، مثلاً روزنامه های مصر امکان انتقاد از دولت را پیدا می کنند، این به آن جهت نیست که رئیس جمهور آن کشور آدمی شده که اجازه می دهد بر علیه او تظاهرات شود، بلکه غربی ها تا این جا را به خوبی فهمیده اند که زمانه زمانه ی نظر مردم است و لذا برنامه ریزی می کنند که با آزادی های کنترل شده، به اسم آزادی، افراد بی بند و بار را میدان بدهند، افرادی که چنانچه آزاد باشند هرگز به دین اسلام برگشت نمی کنند و بیشتر به فسادهای غربی دامن می زنند. اگر این کار را نکنند فعالیت افراد با اراده های محکم دینی، زیرزمینی می شود و خود را در راستای براندازی تجهیز می کنند و درنتیجه نظر عمومی، نظر متدینانی می شود که به کلی حاکمیت دیکتاتوران را نمی پذیرند، در حالی که انسان های آلوده به فساد به حاکمیت دیکتاتوران حساس نیستند که بخواهند در راه مقابله با آن اقدامی انجام دهند.

ص: ۷۵

حضـرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در سال های چهل و چهل و یک متوجه چنین سـیاستی شدنـد که با چه انگیزه ای می خواهنـد آزادی بدهنـد، و ریشـه ی آن را نیز درسـت شـناختند کـه این نـوع میـدان دادن به نظر مردم غیر از حـاکمیت نظر مردمی است که به دنبـال حـاکمیت حق انـد، و لـذا در آن مرحله به میـدان آمدنـد و در فضـای آزادی قطره چکانی آن زمان، موضوع حاکمیت حکم خدا را با مردم در میان گذاشـتند و مردم به عالی ترین شکل از آن استقبال کردند. عنایت داشته باشید این طور نیست که غرب امکان اظهار نظر را به مردم دیگر کشورها که حاکمان دیکتاتوری دارنـد، هـدیه بدهـد، بلکه موضوع آن چنـان است که بر اساس روح زمانه مجبور است چنین طلبی را جواب دهـد. در چنین مراحلی دو راه وجود دارد؛ یا این که حکیمان جامعه نظر مردم را رشد دهند و تصـحیح کنند که در عمل منجر به مردم سالاری دینی می شود، و یا این که حاکمان دیکتـاتورِ جامعه در مقابل روح زمانه مقاومت کننـد و سـعی نماینـد نظر خود را بر طلب مردم تحمیل کننـد که زحمت خود را زیاد خواهند کرد، کاری که پادشاهان سعودی در پیش گرفته اند.

امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» موضوعی که بعد از انقلاب اسلامی دنبال کردند و سعی نمودند نظام اسلامی را با نهادهای مردمی شـکل دهنـد، در سـال هـای چهـل و چهـل و یک تشـخیص دادنـد. در آن سال ها متوجه شدنـد زمانه از این حرف ها گذشته است که نظام های دیکتاتوری بتوانند افکار خود را بر مردم تحمیل کنند. مانند کسی که زودتر از این که حادثه ای

بیاید، متوجه وقوع آن می شود و براساس وجود آن حادثه برنامه ریزی می کند و غافل گیر نمی شود.

از سال ۱۳۴۱ و طرح بحث انجمن های ایالتی و ولایتی و بعد از آن، جریان رفراندم لوایح ششگانه و بعد از آن جریان لایحه کاپیتولاسیون، در تمام آ ن صحنه ها امام یک حرف داشتند و آن این که مردم خودشان باید تکلیف را تعیین کنند، و چون بستر فراهم شده، بستری بود که توسط یک منادی اسلام مدیریت می شد، تصمیم مردم، تصمیمی نمی شد که غرب به دنبال آن بود، و غربی ها این نکته را نمی شناختند. عین همین حادثه در عراق پیش آمد، آمریکائی ها تصور کردند با ساقط کردن صدام، مردم عراق را وارد آن نوع از آزادی ها می کنند که رجوع آن به غرب خواهد بود، و در این برنامه ریزی نقش اسلام و علمای اسلام و رؤسای قبایل را که عموماً تحت تأثیر علماء عمل می کنند، نادیده گرفتند. جریانی که رؤسای قبایل عراق با همراهی و رهبری روحانیت (آیت الله کاشانی و بزرگان عراق) به وجود آوردند و انگلیسی ها را از عراق بیرون کردند، همان فرهنگی است که می تواند جایگاه آیت الله سیستانی را بفهمد. هر چند در عراق عموماً افراد هویت خود را در قبیله شان می بینند ولی رؤسای قبایل نظر به اسلام و علماء دارند و البته موضوع هضم هویت فردی در هویت قبیله، در تمام کشورهای عربی جریان دارد. واقعاً فرد در چنین جوامعی که خود را هضم در قبیله می بیند، خود را به عنوان یک شخص نمی شناسد، خود را در قبیله اش می شناسد.

ص: ۷۷

جایگاه تاریخی مردم سالاری دینی

بـا حضور روح غربی، روح فردگرایی یا Individualism در جوامع غرب زده غلبه یافت و انسان ها دیگر یک فرد هسـتند. در حـالی که اگر در قبیله هـای افریقـایی از کسـی بپرسـید تو کیستی؟ می گویـد اهـل فلان قبیله. غیر از این که اهل فلان قبیله است خودی را برای خود نمی شـناسد، چیزی که ما می توانیم با رشد هویت اسلامی برای خود ترسیم کنیم، تا این که مسلمان بودنمان برایمان بیشتر از خودمان برایمان معنی داشته باشد.

بالأـخره بـا حضور روح غربی و غلبه ی فردگرایی، روح زمـانه، به صورتی خاص ظاهر شـد و حضـرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» خیلی زود متوجه به صحنه آمدنِ چنین روحیه ای شدند که دیگر روح زمانه، روحی نیست که قبیله تعیین کننده ی تصـمیم افراد باشـد، مردم هر کـدام خودشان برای خود تصـمیم می گیرنـد. در چنین فضایی دو جبهه خود را به صـحنه آورد، یکی جبهه ی صـهیونیست هـا که سـریعاً در سـطح جهـان رسـانه هـا را در دست گرفتنـد و تقریبـاً تمـام رادیو و تلویزیون هـا و روزنامه های مهم را در قبضه ی خود در آوردند، تا تصـمیمات افراد را تحت تأثیر خود قرار دهند، و یک جبهه هم سـعی کرد از شرایط جدید استفاده کند و تصمیمات مردم را به سوی اهداف الهی سوق دهد.

قبل از پدیدآمدن این مرحله، شرایط به گونه ای نبود که نظر مردم نقش تعیین کننده داشته باشد، حالا که نظر مردم باید تعیین کننـده باشد با تبلیغاتی که به خورد مردم می دهند آنچه را که می خواهند مردم انتخاب کنند، درذهن آن ها القاء می کنند. به خود گفتند دیگر ما نباید صندوق های

رأی را عوض کنیم، بلکه اندیشه ی افراد را عوض می کنیم تا آنچه را که ما می خواهیم درصندوق ها بریزند.

تا این جا تحلیل آن ها درست بود، اما امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» با بصیرت الهی که داشتند متوجه شدند حال به این مردمی که باید تعیین کننده سرنوشت خود باشند تذکر می دهیم مواظب باشید در جاده ای قرار نگیرید که گرفتار بدترین انتخاب شوید و نفس امّاره انتخاب شما را رقم بزند، پیشنهاد کردند دین را بگیرید تا انتخابات شما دینی باشد، که بعداً مقام معظم رهبری«حفظه الله تعالی» عنوان مردم سالاری دینی به آن دادند.

عمده آن است که متوجه شویم موضوعِ مردم سالاری دینی یک فرهنگ الهی است که با روح زمانه خود را تعریف کرده تا در زمانه ای که باید مردم به عنوان یک فردِ انتخاب کننده باشند، در بستر مکتب اسلام انتخاب خود را عملی سازند وگرنه گرفتار انتخابی می شوند که فرهنگ غالبِ غربی در مقابل انسان می گذارد. حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» به خوبی به مردم تذکر دادند اگر این گونه انتخاب کنید درست انتخاب می کنید.

اطلاع دارید که در سال های هزار و سیصد و بیست تا هزار و سیصد و سی و دو، یعنی در آن سال هایی که رضاخان را تبعید کرده بودند و محمدرضاخان هم هنوز درست مستقر نشده بود، و امکان انتخاب مردم فراهم بود بسیاری از تحصیل کرده های ما مارکسیسم را انتخاب کردند و عده ی زیادی از آن ها مارکسیسم سیاسی شدند و نه مارکسیسم عقیدتی، به این معنی که پیش خود محاسبه کردند، حالا که قرار است مسائل سیاسی

جامعه ی خود را خودمان رقم بزنیم ما بر اساس مارکسیسم سرنوشت سیاسی خود را انتخاب می کنیم. سال ۱۳۳۰ بزرگترین حزب خاورمیانه، حزب توده بوده است. آنقدر مردم در حزب توده نام نویسی کرده بودند که در تهران حزب توده نمی توانسته عضو جدید بپذیرد. این بدان معنی است که اگر مردم در شرایطی قرار گیرند که باید خودشان انتخاب کنند و درست راهنمایی نشوند، در انتخاب خود به زحمت می افتند. البته همان روزها هم مردم به کمک راهنمایی های علماء، زود متوجه انحراف شدند، ولی بالأخره ضربه ای بود که خوردند.

اولین حرف بنده این است که امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» روح زمانه را شناخت و در زمانی که بایست مردم انتخاب می کردند پیشنهاد کرد که انتخاب خود را با نظر به ارزش های دینی انجام دهند. ولایت فقیه یعنی پیشنهادی خاص به مردم که تصمیم بگیرند نظام سیاسی خود را بر اساس حکم خدا تنظیم کنند، و نه بر اساس حکم نفس امّاره و روح حاکم بر فرهنگ لیبرال دموکراسی. هنر حضرت امام«رضوان الله تعالی علیه» آن بود که فهمیدند در چه شرایطی چه چیزی را به مردم پیشنهاد دهند. مقام معظم رهبری«حفظه الله تعالی» فرمودند که حکومت اسلامی در صورتی مشروع است که علاوه بر این که باید انسان فقیهی بر جامعه حاکم باشد، مردم هم باید آن نظام را بپذیرند. فرق ولایت فقیه با فرهنگ طالبان در این است که در آن فرهنگ به اسم نظام اسلامی، خود را بر مردم تحمیل می کنند، در نظام طالبانی فرض این است که مثلاً ملّاعمر رهبر طالبان، تمام حرف هایش حق است و هرکس نپذیرد کافر است. اما در نظام جمهوری اسلامی حرف این

است کـه اگر اکـثر مردم ولاـیت فقیه را خواسـتند، حـاکمیت فقیه بـا آن نـوع آرایش سیاسـی مشـروع است. به تعـبیر آیت الله جوادی«حفظه الله تعـالی» اگر مردم حـاکمیت حکم خـدا و رسول صـلی الله علیه و آله را که در حال حاضـر به صورت ولایت فقیه در صحنه است، نپذیرفتند، معصیت کرده اند اما می توانند نپذیرند، همان طور که می توانند نماز نخوانند.

بـا توجه به مقـدمات فوق می خواهم عرض کنم انقلاـب اسـلامی جبهه ای را نهادینه کرد که نه تنها بر وضع موجود جهان دل نبسته، بلکه به برتر از آنچه هست می اندیشد و شرایط را جهت رسیدن به نظام الهی مورد نظر خود آماده می بیند، و رسیدن به آن شـرایط را نه به عنوان یک آرزوی خیالی، بلکه به عنوان یک وعـده ی الهی قابل تحقق می داند. عده ای می گویند: ما در زمان طاغوت نمازمان را می خواندیم در این نظام هم نمازمان را می خوانیم کاری هم به این حرف ها نداریم که چه کسـی و با چه انـدیشه ای بر ما حکومت کنـد. این افراد نه پیام غـدیر را می فهمند و نه در حال حاضـر معنی نظام جمهوری اسـلامی را درک می کننـد، و نه ولاـیت فقیه را می شناسـند که چه جایگـاهی دارد، تفکر این افراد، پرورده ی تبلیغـات نظـام شاهنشـاهی است. شـاه گفت: مـانع حکومت من نباشـید هر چه می خواهیـد نمـاز بخوانیـد، ولی سـخن خـدا در غـدیر این است که حالا با روشن شـدن نوع حـاکمیت جـامعه ی اسـلامی توسـط امـامی معصوم، خداونـد آن نوع اسـلام و دینـداری را می پسـندد و می فرماید: «وَرَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلاَمَ دِینًا»؛(۱) و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نیز می فرمایند: اگر بنده ای خدای را هفتادسال زیر

۱- سوره مائده، آیه ۳.

ناودان کعبه عبادت کند، در حالی که شب ها به نماز ایستاده و روزها، روزه دارد و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را نداشته باشد، از بینی او را در آتش می اندازند.(۱)

در فضایی دینداری مردم ثمره ی لازم را به همراه دارد که حاکمیت، حاکمیت الهی باشد، در زمان شاه از پول مردمی که در حرم حضرت ثامن الائمه علیه السلام می ریختند هزینه ی مشروب مأموران ساواک تأمین می شد، زیرا تولیت آستان مقدس حضرت را شاه تعیین می کرد و آن ها ریخت و پاش های خود را با پول حرم آن حضرت انجام می دادند. انقلاب اسلامی آمد و حاکمیت حکم خدا را نهادینه کرد و نظام کشور را تحت تأثیر آن قرار داد.

ایرانی آباد در ذیل فرهنگ غرب یا فرهنگ انتظار

یک وقت شما بستر تحقق دین و اجرای احکام آن را فراهم می کنید، ولی یک وقت مردم را جهت انجام دستورات دین نصیحت می نمایید، این دو با یکدیگر فرق دارد. دین آمده است که شرایط تحقق دین و اجرای احکام آن را نهادینه کند. و واقعاً هم اگر پیامبران حرف هایشان را در حدّ نصیحت و وعظ مطرح می کردند کسی کاری با آن ها نداشت. پیامبران آمدند تا نظامی بر مبنای توحید ایجاد کنند و طبیعی است که با آن کار موقعیت صاحبان قدرت و ثروت به خطر می افتاد. پیامبراسلام صلی الله علیه و آله آمدند تا روشن شود که اباسفیان کاره ای نیست، اگر فقط مردم را نصیحت

۱- «فَإِنَّهُ لَوْ عَبَدَاللّهَ عَبْدٌ سَبْعِینَ خَرِیفاً تحتَ المیزاب قائماً لیلهُ، صائماً نهارُه، وَ لَمْ یکُنْ لَهُ ولایهُ علی بن ابی طالب علیه السلام لَأَکَبَّهُ اللهُ عَلَی مِنْخَرِیهِ فِی النّار»؛ (تفسیرجنابادی، ج۴، ص۲۲۸)

می کردند که ابوسفیان و ابوجهل با آن حضرت مقابله نمی کردند. انقلاب اسلامی آمده است شرایط سیاسی جامعه را طوری شکل دهد که کل جهان غیر از این شود که فعلاً هست و مسلّم است که برای تحقق نظام اسلامی باید هزینه داد، مگر می شود ابرقدرت ها به راحتی اجازه ی چنین حضوری را به ما بدهند؟ حالا آیا ما از کار خود دست برداریم و یا آماده باشیم در عین پرداخت هزینه ی لازم، از بن بستی که دنیای مدرن برای ما ایجاد کرده است خود را خارج کنیم؟ مشکلی که ما داریم این است که بعضی از روشنفکران و مسئولان ما فکر کردند که هدف انقلاب اسلامی این است که ما در عین مسلمان بودن مثل ژاپن نظام خود را اداره کنیم، تا نظام سلطه مزاحم ما نشود، در حالی که هدف انقلاب اسلامی چیز دیگری است. انقلاب اسلامی می خواهد انسان ها را در محضر حق ببرد و مردم در تمام مناسبات خود براساس فرهنگ دینی زندگی کنند. تفاوت شعارها در نامزدهای ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی دقیقاً با دو رویکرد متفاوتِ فوق است، با همه ی اختلافی که در شعارها هست، بیش از دو رویکرد به چشم نمی خورد، یک نگاه آن است که در عین رعایت آداب دینی، اصالت را به غرب می دهد، و یک نگاه دیگر، جایگاه انقلاب اسلامی و ولایت فقیه را، جایگاه عبور از غرب و ایجاد زمینه برای حاکمیت امام معصوم می شناسد و لذا نه تنها هیچ اصالتی برای غرب قائل نیست، بلکه سعی دارد با حکمت و خودآگاهی لازم از آن عبور کند. همه ی نامزدهای ریاست جمهوری و مجلس، وعده ی ایرانی آباد را در شعارهای خود دارند، ولی با همان تفاوتی که عرض کردم؛ ایرانی آباد در

ذیـل معنویت فرهنگ انتظار، یا ایرانی آباد در ذیل فرهنگ ضـد قدسـی غرب؟ به خوبی روشن است نامزد ریاست جمهوری و مجلسی که اصالت را به غرب می دهد، ناخواسته می خواهد انقلاب اسلامی را به عقب برگرداند و در مسیری که ضد انقلاب تهیه کرده قـدم گـذارد. آن رئیس جمهـور و نماینـده ی مجلسـی جـامعه ی اسـلامی را جلو می برد که می خواهـد مـا در ذیل فرهنـگ غـدیر، جـامعه مـان را جلو ببریم و از ظلمـات دوران رهـا شویم و به خـدای مهـدی عجل الله تعالی فرجه برسـیم، تا به کمک کسـی که واسـطه ی فیض بین ارض و سماء است، زندگی زمینی ما به آسمان متصل شود. حضرت امام خمینی«رضوان الله تعـالی علیه» فرمودنـد این انقلاـب صـاحبش حضـرت حجّت عجـل الله تعـالی فرجه است و می خـواهیم إن شـاءالله آن را به صاحبش تحویل دهیم. در فرهنگ حضـرت علی علیه السـلام که می خواهد جامعه را تا آستانه ی عالی ترین جنبه های معنوی سوق دهـد و اولین شـرط آن عدالت اقتصادی است، آن عده ای که به ویژه خواری عادت کرده اند، به زحمت می افتند. نظام اسلامی در راستای نزدیکی به فرهنگ علی علیه السلام، هویت خود را احیاء می کند به همین جهت ابتدا باید ما نسبت خود را با نظام اسـلامی مشـخص کنیم و در دل چنین نظامی راه نجات خود و خانواده و جامعه مان را پیـدا نماییم، وگرنه اگر فرزندان ما همگی دانشـگاه برونـد و به اخـذ مـدارک عالی نایل شوند و شـغل پردرآمدی هم به دست آورند و همسر مناسبی هم پیدا کنند، آیا از ظلمات دوران نجات یافته اند؟ و یا تا انقلاب اسلامی - به عنوان یک نظام اجتماعی- به اهداف خود نرسد و بستر تعالی انسان ها را فراهم نکند، هر کس در رفاه بیشتر باشد، بیشتر در خطر سقوط قرار گرفته است؟

ص: ۸۴

هدف اصلی انقلاب اسلامی

هدف نظام اسلامی چیزی بالاتر از عدالت اقتصادی است، و عدالت اقتصادی یک هدف متوسط نظام اسلامی است؛ قرآن می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»؛(۱) پیامبران را فرستادیم تا مردم در راستای آموزش های آنان جهت اقامه ی قسط و عدل قیام کنند. از طرفی در جای دیگر خداوند می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛(۲) جن و انس را خلق نکردم مگر برای عبادت. چنانچه ملاحظه می فرمائید، در آیه ی قبل گفت: پیامبران را ارسال کردیم برای این که مردم به قسط و عدل قیام کنند، و در آیه ی فوق می فرماید: جن و انس را خلق نکردم مگر برای عبادت. پس معلوم است هدف اصلی ایجاد قسط و عدل نیست، بلکه قسط و عدل شرایطی است تا بندگی خدا درست انجام گیرد، و سپس می فرماید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»؛(۳) بندگی خدا را پیشه کن تا به مرحله ی یقین برسی. پس معلوم است بندگی خدا نیز مقدمه است برای مقصدی بالاتر که همان یقین و لقای الهی است، و انقلاب اسلامی برای چنین اهدافی به میدان آمده است، انقلابی که در فکر و فرهنگ خود متوجه است در وضع موجود جهان، استعدادهای اصیل انسانی مورد غفلت واقع شده است. این آن چیزی است که فعلاً در غرب و کشورهایی امثال ژاپن

۱- سوره حدید، آیه ۲۵.

۲- سوره الذاریات، آیه ۵۶.

۳- سوره حجر، آیه ۹۹.

حاکم است و انقلاب اسلامی اعتراض به چنین وضعی است. چون انسان استعدادهایی دارد که در ابدیت به کار او می آید، باید نظامی ایجاد شود که این استعدادها در آن بارور شود و مناسبات آموزشی، اقتصادی، سیاسی خود را بر آن اساس شکل دهد. تا در عین حضور فعال در زندگی دنیایی، زندگی دنیایی را غایت و هدف اصیل خود قرار ندهد و از ابدیت بیکرانه ی خود محروم شود. از آن عجیب تر این که روشنفکران غرب زده ی کشور ما سعی دارند انقلاب اسلامی را به گونه ای به ما معرفی کنند که هیچ شباهتی با آنچه حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» پدید آوردند ندارد و نظر آنان سراسر به دنیا است، در حالی که شهدای انقلاب بر اساس آن پیشنهادی که امام«رضوان الله تعالی علیه» مطرح کردند و در راستای آن اهداف به میدان آمدند و انقلاب را پدید آوردند و از آن دفاع کردند.

ما با طرح انقلاب اسلامی به کلِ جهان غربی «نه» گفته ایم، و به طور کلی به فرهنگی که مناسبات انسان را از عالم قدس منقطع کرده، پشت نموده ایم، زیرا آن نوع زندگی که خداوند برای ما در روی زمین قرارداده است در فرهنگ امروز جهان فراموش شده است. آری مسلّم برای تغییر وضع موجود عِدّه و عُدّه نیاز است، مگر می شود من تنها بروم نماز بخوانم یا سخنرانی کنم، نخیر نظام می خواهد و باید عده ای که روح زمانه را می شناسند با همان مقدمات که عرض شد عهده دار این کار بشوند و انقلاب اسلامی پایگاهی است که این کار را به عهده گرفته است. دنیای غرب بخواهد یا نخواهد با حضور انقلاب اسلامی در عرصه ی جهان، بسیاری از ارزش ها تغییر کرده است و نمی تواند نسبت به حضور انقلاب

اسلامی خودش را به بی خیالی بزند و یکی از مسائل عمده ی خود را انقلاب اسلامی نداند. در چند ساله ی اخیر هر جلسه ی مهمی که سران دنیا داشته اند مستقیم یا غیر مستقیم نظر به انقلاب اسلامی داشته اند. آن هایی هم که این حرف ها را توهّم می دانند، چشم حقیقت بین خود را بسته و چشم وَهم زده ای را که غرب به آن ها داده، گشوده اند. انقلاب اسلامی مسئولیت «نه» گفتن به فرهنگ جهان غرب را به عهده گرفته است، تا با عبور مردم جهان از غرب، آینده ی حقیقی ملت ها برای آن ها رقم بخورد. مثلاً- چرا شبکه ی تلویزیونی المنار مربوط به حزب الله، در فرانسه بسته می شود؟ مگر این ها نمی گویند فرانسه مهد آزادی است، بستن آن شبکه به آن معنی است که آن شبکه می تواند تأثیرگذار باشد و مردم آن ها آماده ی شنیدن آن حرف ها هستند. پس آمادگی جهان برای برون رفت از فرهنگ لیبرال دموکراسی در خودِ غرب نیز فراهم است و این یک توهّم و خیال پردازی نیست. آنچه به خوبی قابل احساس است این است که امروز دیگر زمانه، فکر و فرهنگ غربی را نمی خواهد، فقط کافی است راه برون رفت از آن را بشناسد، تا اقدام کند. بنابراین اگر ما درست وارد صحنه شویم و جایگاه تاریخی و معنوی انقلاب اسلامی را بنمایانیم مردم را در انتخاب صحیح کمک کرده ایم و پیام بزرگ غدیر را نه تنها به گوش مسلمانان، که به گوش کلّ جهان رسانده ایم. ولی اگر ما وارد میدان نشویم و به مردمی که قرار است چیزی غیر از فرهنگ غرب را انتخاب بکنند، پیشنهاد درستی ارائه ندهیم هم خودمان در کشور خودمان متوقف می شویم، و هم مردم

جهان به صورتی دیگر دوباره به غرب رجوع می کنند، همان طوری که برای غرب نیز چنین مشکلی پیش آمد.

اروپا در اواخر قرون وسطی متوجه شد که باید خود را اصلاح کند، ولی چون الگوی مناسبی نمی شناخت، به روم و فرهنگ رُمی برگشت و عملاً به گذشته ای کهنه تر از قرون وسطی رجوع نمود. در حالی که انقلاب اسلامی با توجه به غدیر می خواهد آینده ی خود را در بستری قرار دهد که خداوند برای همیشه در اختیار بشریت قرار داده است. آیا یهودیت می تواند این طور که مدعی است به گذشته ی خود برگردد و از آن گذشته آینده ی خود را تغذیه کند، گذشته ای پر از ابهام و تخریب! آیا غرب با برگشت به گذشته ی خود، یعنی برگشت به رُم توانست قدمی به جلو بردارد یا آینده ی خود را بدتر از گذشته کرد؟ این ها می خواهند به جنبه های کهنه ی تاریخ برگردند و این غیر از برگشتی است که شیعه به غدیر دارد، زیرا خداوند در غدیر پایه ی تمدنی را شکل می دهد که در آن تمدن متقی ترین انسان ها بر جهان حکومت می کنند، لذا پاک ترین انسان به مردم معرفی می شود تا مدیریت جهان اسلام را به دست گیرد و در راستای چنین فرهنگی است که خداوند می فرماید: « قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللّهِ وَاصْبِرُواْ إِنَّ الأَرْضَ لِلّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛(۱) موسی به قوم خود گفت از خدا یاری جویید و پایداری ورزید که زمین از آن خداست آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد می دهد و فرجام نیک برای پرهیزگاران است.

۱- سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

در رابطه بـا این آیه روایت داریم که خداونـد به پیامبرش بشارت داد: «أَنَّ أَهْلَ بَيْتِكَ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ وَ يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا وَ يَقْتُلُونَ أَعْدَاءَهُم»؛(1) اهـل بیت تو مالکـان زمین می شونـد و همه ی رجوع هـا به سوی آن ها است و توان از بین بردن دشـمنانشان را پیدا می کنند.

آینده داری انقلاب اسلامی

تأکیـد بنـده بر عظمت انقلاـب اسـلامی از آن جهت است که برای حـاکمیت اهـل تقوی بر زمین بستر مناسب نیاز است و اگر فرهنـگ اهـل البیت علیهم السـلام مورد توجه قرار گیرد، معادلاـت جهـان از حـالت ظلمـانی فعلی به سوی نور تغییر جهت می دهـد. اگر ملاحظه می فرمائید که وضع اقتصای، اداری، آموزشـی ما پریشان است، و اگر متوجه شدیم هر چه به غرب نزدیک شویم وضع بـدتر می شود، پس جایگـاه انقلاـب اسـلامی را راه برون رفت از این بحران ها می یابیم. ما در گذشـته ی تاریخی خود نزدیکی به غرب را تجربه کرده ایم و حاصل آن نزدیکی وضـعی بود که در نظام شاهنشاهی با آن روبه رو بودیم. پس از دفاع هشت ساله نیز بـدون برنامه به غرب و فرهنگ مدرنیته رجوع شد که پس از چندی با انبوه مشـکلات فرهنگی و اقتصادی روبه رو شـدیم، به طوری که فاصـله ی طبقاتی بسـیار آزاردهنـده بر انقلاب تحمیل شـد، و این در حالی بود که هروقت انرژی هـای خود را برای برگشت به آرمان ها و اهـداف انقلاب صـرف نمودیم بیشترین نتیجه را برای ملت خود به دست آوردیم، به طوری که

۱- بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۴۶.

دشـمنان انقلاب ادامه ی کار ما را برای نظام لیبرال دموکراسـی خطرناک دیدند و با تمام وجود سـعی کردند با انواع تهمت ها موضوع را وارونه جلوه دهند تا پیشرفت ها به پای فرهنگ انقلاب نوشته نشود.

مسلّم عظمت انقلاب اسلامی آنقدر هست که اگر کارها در بستر اهداف و ارزش های آن جلو رود بسیاری از مشکلات ملت بر طرف خواهد شد، عمده آن است که بتوانیم جایگاه انقلاب اسـلامی را درست تشـخیص دهیم و مشکلات موجود را نه تنها به پای انقلاب نگذاریم بلکه به جهت غرب زدگی بعضـی از مسـئولان بدانیم. آیا امیرالمومنین علیه السلام وقتی ریخت و پاش های عثمان را ملاحظه کردند، به اسم اسـلام تمام کردند و از اسلام برگشتند، یا از عثمان برگشتند؟ عثمان آنقدر از بیت المال در قبـاله ی دخـترش قرار داد کـه ابـن مسـعود بـه عنـوان خزانه دار بیت المـال به عنـوان اعـتراض کلیـدهای خزانه را به عثمـان برگرداند و عثمان هم گفت: بگذار و برو.(۱)

اما حضرت علی علیه السلام در چنان وضعی متوجه عظمت اسلام اند و می دانند بالأخره عثمان می رود ولی اسلام نمی رود و غدیر به عنوان جزء لاینفک اسـلام در وقت خود نقش آفرینی خواهد کرد. حال انقلاب اسلامی یکی از جلوه های غدیر است که زمینه ی نقش آفرینی اش فراهم شده است.

خداوند درغدیر دستوری به پیامبر صلی الله علیه و آله داد که باید ایشان موضوع ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را طرح کنند. از آن طرف پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله بـا توجه به بصـیرت و حساب هایی که کرده بودنـد می دانسـتند عـده ای جوّ می سازند

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ذیل خطبه ی ۳.

و نمی گذارند مردم ولایت علی علیه السلام را بپذیرند. خداوند هم آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش بینی می کردند نفی نکرد، بلکه ماوراء آن پیش بینی ها وعده ای داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهشان به چیز دیگری افتاد، و آن مژده و وعده در قسمت آخر آیه ی مربوط به ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است، خداوند در رابطه با غدیر به رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛(۱) ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت رسیده است را ابلاغ کن و اگر انجام ندهی رسالتت را انجام نداده ای، خداوند تو را از خطراتی که ممکن است مردم برایت ایجاد کنند، حفظ می کند، خداوند کافران را هدایت نمی کند.

مقاومت در مقابل غدیر

آنقدر تعصبات ضد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شدید بود که از حضرت صادق علیه السلام روایت داریم؛ پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در غدیر معرفی کردند و خبر آن به اطراف منتشر شد شخصی به نام عمر بن عنبه از بنی مخزوم خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله رساند و از حضرت پرسید؛

«فَأَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الرَّجُلِ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ قَوْلِكَ فِيهِ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ إِلَى آخِرِهِ» أَ مِنْكَ أَمْ مِنْ رَبِّكَ- قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الْوَحْيُ مِنَ اللَّهِ وَ السَّفِيرُ جَبْرَئِيلُ وَ الْمُؤَذِّنُ أَنَا وَ مَا أَذَّنْتُ إِلَّا مَا [أَمَرَنِي رَبِّي

۱- سوره مائده، آیه ۶۷.

فَرَفَعَ الْمَخْزُومِیُّ رَأْسَهُ إِلَی السَّمَاءِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنْ کَانَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله صَادِقاً فِیمَا یَقُولُ فَأَرْسِلْ عَلَیَّ شُوَاظاً مِنْ نَارٍ وَلَّی فَوَ اللَّهِ مَا سَارَ غَیْرَ بَعِیدٍ حَتَّی أَظَلَّتْهُ سَحَابَهٌ سَوْدَاءُ فَأَرْعَدَتْ وَ أَبْرَقَتْ فَأَصْعَقَتْ فَأَصَابَتْهُ الصَّاعِقَهُ فَأَحْرَقَتْهُ النَّارُ فَهَبَطَ جَبْرَئِیلُ وَ هُوَ یَقُولُ اقْرَأْ یَا مُحَمَّدُ «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ. لِلْکافِرینَ لَیْسَ لَهُ دافِعٌ. مِنَ اللَّهِ ذِی الْمَعارِج»؛(۱)

خبر ده مرا از این مرد یعنی علی ابن ابی طالب علیه السلام و گفتار تو در حق وی که «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» آیا از جانب تو است یا از پروردگار تو؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که وحی بسوی من است از جانب خدای تعالی و قاصد آن جبرئیل است و رساننده ی آن منم و نرسانیدم مگر از امر پروردگار خود. پس آن مرد مخزومی سر خود را به آسمان برداشت و گفت بار خدایا! اگر محمد راست می گوید در آنچه گفت پس بفرست بر من زبانیه از آتش و غضبناک باز گردید، پس سوگند به خدا که مسافتی نرفته بود که سایه انداخت بر سر وی ابری سیاه و رعد و برقی زد پس صاعقه ای به او برخورد کرد و او را سوزاند، پس جبرئیل علیه السلام فرود آمد و عرض کرد بخوان یا محمد! «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ لِلْکافِرینَ لَیْسَ لَهُ دافِعٌ مِنَ اللَّهِ ذِی الْمَعارِجِ» خواست خواهنده عذابی را که واقع است بر کافران، نیست مر او را دفع کننده از عذاب، از خداوند صاحب درجات.

از این حادثه ی تاریخی می توان متوجه بود تا چه حدّ بعضی ها در مقابل ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام مقاومت می کردند.

۱- جامع الأخبار، ص ۱۲.

در همین راستا شصت و چند روز بعد از واقعه ی غدیر و رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بعضی از صحابه طوری عمل کردند که گویا اصلاً غدیری در کار نبوده است، ابابکر را به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین کردند و کار را تمام شده پنداشتند، و وعده ی خداوند که فرموده بود: «وَاللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ» من تو و دینت را از مردم حفظ می کنم، واقع نشد، این می رساند که باید آن وعده جایی دیگر واقع شود، اشتباه بعضی در آن زمان آن بود که فکر کردند با پدید آوردن سقیفه، دیگر غدیر تمام شد. بنا به تحقیقی که مرحوم علامه ی امینی«رحمه الله علیه» در کتاب شریف «الغدیر» در متون اهل سنت انجام داده است، طوری فضاسازی کردند که ذهن ها از حضرت علی علیه السلام و غدیر منصرف شود. تا آن جا که پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله مشابه هر روایتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در فضائل علی علیه السلام فرموده بودند، توسط حدیث سازان برای سه خلیفه ی دیگر ساختند، حتی ابن ابی الحدید از سمره بن جندب نقل می کند که معاویه از وی خواسته است با گرفتن صد هزار درهم شایع کند آیات ۲۰۷ و ۲۰۸ سوره ی بقره را که در باره ی حضرت علی علیه السلام آمده است،(۱)

در فضائل ابن ملجم آمده است.(۲)

با این

۱- آن آیات عبارت اند از: «وَمِنَ النَّاسِ مَن یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ وَاللّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ،یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ ادْخُلُواْ فِی السِّلْمِ کَافَّهً وَلاَ تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ»؛ و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است ای کسانی که ایمان آورده اید همگی به اطاعت [خدا] درآیید و گام های شیطان را دنبال مکنید که او برای شما دشمنی آشکار است.(سوره ی بقره، آیات ۲۰۸ و ۲۰۷).

۲- «عبقات الانوار»، میر حامد حسین، ج ۲۲، ص ۷۵۳.

همه آیا توانستند ذهن ها را از غدیر منصرف کنند؟ حتی بنی عباس با شعارِ برگرداندن حکومت به خانواده ی پیامبر صلی الله علیه و آله، خواستند جایگزین نامناسبی از غدیر را به مردم معرفی کنند که مردم فکر کنند جریان بنی عباس همان جریان غدیر است، که با هوشیاری امام صادق علیه السلام و فاصله گرفتن از آن ها آن نقشه خنثی شد، و ذهن ها در عین این که از بنی امیه و بنی عباس منصرف شد، از غدیر منصرف نشد. وظیفه ی شیعه نیز آن است که ذهن ها را متوجه غدیر کند تا جهان اسلام بتواند به غدیر رجوع نماید.

انقلاب اسلامی؛ مژده ی خدا در غدیر

آری هر چقدر در تاریخ جلو آمدیم با همه ی موانع، حقیقت غدیر آرام آرام خود را نمایانده است و آثار مژده ی خدا به رسولش که فرمود «وَ اللّهُ يعْصِمُكَ مِنَ النّاس» من پیام تو در غدیر را از نقشه ی مردم حفظ می کنم، در حال نمایان شدن است.

پس از بنی امیه، بنی عباس مصمم بودند ریشه ی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را بخشکانند، تا ذهن ها از غدیر و اهل بیت پیامبر علیهم السلام به سوی بنی عباس برگردد، حتی کار را به جایی رساندند که هارون، امام کاظم علیه السلام را سال های طولانی زندانی کرد و سپس حضرت را در زندان به شهادت رساند، بلکه ذهن ها امام را فراموش کنند، ولی به گواهی تاریخ، در تشییع جنازه ی حضرت، تمام بغداد تعطیل گشت و روشن شد ذهن ها در غیاب امام بیشتر متوجه امام می باشند و لذا پسر مأمون، امام رضا علیه السلام را ولیعهد می کند، این نشان می دهد غدیر همان کوثر است که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» ما به تو چشمه ای عطا کردیم که همواره رشد و گسترش می یابد، چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خواب دیدند که بوزینه ها بر روی منبرشان نشسته اند و منبر عقب عقب می رود، به این معنی که آدم هایی بر منبر پیامبر و بر حاکمیت نظام اسلامی قرار می گیرند که اسلامشان حقیقی نیست و از طریق آن ها دین به عقب برمی گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله از این خواب نگران شدند،آیه آمد که ای پیامبر! آری آنچه دیدی واقع می شود ولی ما به تو کوثر می دهیم و آن، چشمه و جریانی است که نه تنها از طریق بنی عباس و بنی امیه در دل تاریخ دفن نمی شود بلکه هر چه جلو برود بیشتر شکوفا می گردد.

در حال حاضر ملاحظه می فرمائید فرهنگ غدیر با طراوت هرچه بیشتر در چهره ی انقلاب اسلامی به نمایش در آمده است به طوری که ماورای این همه فتنه و فسادِ حاکمان، مبرّا از وضع ظلمانی آن ها، نظرها را متوجه خود کرده است. در حال حاضر اسلامِ حاکمانِ کشورهای اسلامی به راحتی با رؤسای جمهور آمریکا کنار می آید، چون اسلام آن ها رنگی ندارد که بخواهد در مقابل فرهنگ غربی مقاومت کند و بر حقانیت خود اصرار ورزد، ولی آیا شیعه می تواند با آمریکا کنار بیاید، و یا به تعبیر امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» باید آمریکا آدم شود! همان طور که سیره ی امامان معصوم علیهم السلام طوری بود که آن ذوات مقدس نمی توانستند با حاکمان اموی و عباسی کنار بیایند. درست است که در بسیاری موارد به طور مستقیم جبهه گیری نمی کردند ولی رنگ خود را نیز در فضای حاکمیت امویان و عباسیان نباختند. هارون الرشید به امام کاظم علیه السلام گفت پسر عمو این فدک

که خلیفه ی اول از شما گرفته است حدودش را تعیین بفرمائید تا به شما بدهم. حضرت می فرمایند در صورتی حاضرم فدک را بازپس گیرم که آن را با تمام حدود و مرزهایش پس بدهی.

هارون از مرزها و حدودش پرسید که کدام است؟ آن حضرت پاسخ می دهند: اگر حدود آن را بگویم هرگز پس نمی دهی. هارون پافشاری کرد و آن حضرت چنین فرمودند: مرز نخست آن عدن در یمن است، مرز دومش سمرقند در خراسان و حدّ سوم آن افریقیه(شمال آفریقا) و مرز چهارم آن مناطق ارمنستان و بحر خزر است. هارون با شنیدن آن پاسخ، متغیر شد و به شدت ناخرسند گشت و با خشم گفت: به این ترتیب چیزی برای ما باقی نمی ماند!

امام علیه السلام فرمودند: می دانستم که نخواهی پذیرفت و به همین دلیل از گفتن حدود و مرزهای فدک خودداری کردم.(۱)

شیعه یعنی نگاه حقی که جایی برای باطل نمی گذارد، هر چند از نظر نظامی با حاکمان جبّار درگیر نشود ولی با طرحی که ارائه می دهد، ذهن ها را به خود جلب می کند و به همین جهت هم حاکمان جبّار نمی توانند شیعه را تحمل کنند، چون این نوع فعالیت از صد جنگ مسلحانه برای آن ها خطرناک تر است. در فرهنگ شیعه؛ حاکمیت فقط از آن خدا است، حال چه مقدار از حاکمیت برای صاحبان قدرت جهانی می ماند؟ به همین جهت وقتی رضاخان به حاکمیت رسید با همه ی جریان ها کنار آمد مگر با روحانیت، چون روحانیت یعنی فرهنگی که نه به حاکمیت خود معتقد

۱- مقاتل الطالبین، ص ۳۵۰.

است و نه به حاکمیت ستمکاران، بلکه به حاکمیت خدا که از طریق امامان معصوم علیهم السلام ظاهر می شود، معتقد است، و لـذا نمی توانـد جـایی برای رضاخان قایل باشـد. از طرفی آتاتورک در آن زمان با همان فکر رضاخانی، در ترکیه به حکومت رسـید، ولی با روحانیون آن کشور مثل رضاخان مسـتقیماً درگیر نشـد، چون روحانیت اهل سـنت درحـدی که خلیفه ی اول و دوم و سوم برای خود حق قایل بودند، برای آتاتورک هم حق قائل بودند، و آن ها نگاهشان به حاکمیت جهان اسلام مثل نگاه اهل بیت علیهم السـلام نبود. چندین بار خلیفه ی اول گفت «لولا عَلِی لهلک العمر»؛(۱) اگر علی نبود عمر هلاک می شد، اما علی علیه السـلام بر عکسِ او می فرمایند: من امام معصومی هسـتم که می توانم سـخن خدا را به شما برسانم و شما را به سوی پروردگارتان هـدایت کنم. در چنین فضایی است که می گوینـد مذهبی ها تمامیت خواه هسـتند. البته از یک جهت راست می گوینـد، امـا این جمله دو معنی دارد؛ یک وقت است که من می گویم حرف من را بشـنوید، این تمامیت خواهی بـد است، اما یک وقت می گوییم حرف خدا را بشـنوید، این نوع تمامیت خواهی به معنی حق خواهی است. خلفای اول و دوم و سوم چون معصوم نبودنـد و نقص هـای فراوانی داشـتند نگفتنـد تماماً حرف ما را بشـنوید، ولی امیرالمومنین علیه السـلام می گوینـد فقط حرف من را بشـنوید، چون حضـرت از خود حرفی ندارند، مگر حرف خدا را، و اگر در این مسئله کوتاه بیایند، عملاً از سخن خداوند کوتاه آمده اند. غربی ها می گویند علمای اهل سنت از علمای شیعه آزادتر فکر می کنند و برای بقیه ی

۱- فضائل الخمسه من الصحاح السته، ج ۲، ص ۲۸۰.

اندیشه ها هم حقانیت قائل هستند، در حالی که مگر می شود وقتی علمای شیعه با توجه به قرآن و سخن امامان معصوم علیهم السلام با سخنانی روبرو می شوند که ضد سخن قرآن و سخن امامان معصوم علیهم السلام است، باز برای آن سخنان حقی قائل باشند؟

سیر تاریخی غدیر

در مسیر منصرف کردن ذهن ها از غدیر به دیگر جاها، بعد از عباسیان، عثمانی ها سر کار آمدند، افرادی بسیار متعصب و خشک، به نظر خودشان بلایی بر سر شیعیان آوردند که اصلاً نام شیعه نباشد. مثل همان برنامه ای که عباسیان داشتند که گفتند امام کاظم علیه السلام را شهید می کنیم ریشه ی شیعه کنده می شود. ولی یک مرتبه با آنچنان گرایشی نسبت به امامان شیعه روبه رو شدند که مجبور شدند امام رضا علیه السلام را ولیعهد خود قرار دهند. عثمانی ها هم پیش خود گفتند به فتوای علمای اهل سنت خون شیعیان را مباح می کنیم تا ریشه ی شیعه در جهان اسلام کنده شود. یک مرتبه در مرکز جهان اسلام با حکومت صفویان روبه رو شدند. تا دیروز به شیعه حق حیات نمی دادند، حالا می بینند کشوری قدرتمند در دست اوست. وقتی صفویه سرکار آمد حکم شیخ بهایی و محقق کَرکی و امثال آن ها در حدّ حکم شاه قرار گرفت، به طوری که هر دستوری شیخ بهایی می داد، عین حکم شاه در کشور نافذ بود. این یعنی شیعه کوثروار دارد در تاریخ جلو می آید، نادر شاه که حاکمیت را به دست گرفت یکی از اشتباهاتش آن بود که با سلطان عثمانی قرار گذاشت، که بر خلاف حکومت صفوی که

مذهب شیعه را مذهب رسمی کشور ایران اعلام کرد، آن را لغو کند که این امر موجب پشت کردن مردم به نادرشاه شد و عنوان «سردار ملی» او را به «ننگ ملی» تغییر دادند و پشت او را خالی کردند و از او متنفر شدند و با حساسیت هر چه تمام تر کشور شیعی را پاسداری نمودند، و لذا بعد از صفویه نه تنها مذهب شیعه به عنوان دین رسمی مردم ایران از رسمیت نیفتاد، بلکه اگر تا دیروز شاه صفوی اجازه ی حکم کردن را به فقیه می داد و شیخ بهائی زیر نظر شاه حکم می کرد، یک مرتبه در انقلاب مشروطه کوثر غدیر یک قدم جلوتر آمد و تا علماء در مجلس شورای ملی رأی مردم را تأیید نمی کردند، آن حکم قابل اجرا نبود. درست است که هنوز تا مقصد نهایی راه بسیار است و هنوز در انقلاب مشروطه مجلس سنا داریم و سناتورهایی که شاه تعیین می کند باید رأی مجلس شورا را تأیید کنند، و درست است که هنوز شخص شاه در تصمیمات نقش دارد، ولی با ظهور انقلاب مشروطه فرهنگی به صحنه آمد که دیگر شاه همه کاره ی کشور نیست و در کشور شیعی مجلس باید لوایح را تصویب کند، و باز کوثر غدیر جلو آمد و علی رغم همه ی فتنه ها که اِعمال کردند تا انقلاب مشروطه را دفن کنند و به ظاهر هم با روی کار آمدن رضا خان موفق شدند، ولی با ظهور انقلاب اسلامی غدیر در بستر جدیدی افتاد، دیگر نه تنها مجلس سنا و شخص شاه در صحنه نیست، حتی حکم رئیس جمهور را باید ولی فقیه تنفیذ کند تا جنبه ی مشروعیت داشته باشد. فراموش نفرمائید که با جایگزینی سقیفه به جای غدیر، عده ای می خواستند فرهنگ

شیعه به معنی حاکمیت امام معصوم در صحنه ی تاریخ موجود نباشد و حال ملاحظه فرمائید غدیر تا کجا پیش آمده است.

این همان مژده ی خدا است به پیامبرش که بر خلاف ظاهر پیروزمندانه ی برنامه ریزان صحیفه(۱)و

سقیفه، غدیر را حفظ می کنیم و امروز ما شاهد تحقق همان وعده هستیم.

روزنامه ی ایتالیایی از قول اسقف ماجولینی می گوید: «آینده حتماً از آن اسلام است»؛(۲)

در حالی که ما شیعیان متأسفانه خودمان دقت نداریم در کجای تاریخ قرار داریم. دکتر روبرت کیم، مشاور وقت نیکسون می گوید: «من می گویم قدرت اسلام برترین قدرت قرن بیست و یکم خواهد شد»؛(۳)

آیا نباید ما متوجه جایگاهی باشیم که غدیر از طریق انقلاب اسلامی دارد در آینده ی تاریخ برای خود شکل می دهد، آیا چنین پدیده ای را نباید به خدا و مژده ی او به پیامبرش نسبت داد، و جایگاه عظیم انقلاب اسلامی را درست ارزیابی کرد؟(۴) معنی غدیر مگر غیر از آن است

۱- بنا به نقل تاریخ و از جمله بنا به نقل ابن ابی الحدید پس از غدیر عده ای با همدیگر عهد بستند که نگذارند علی علیه السلام حاکم شوند، و بر همان اساس صحیفه ای را امضاء کردند.(بحارالأنوار ج : ۲۸ ص : ۱۰۳)

۲- کیهان هوایی، ۲۵/۴ /۷۶.

۳- کلمه دانشجو، ۱۶ تیر ۷۵.

۴- بعد از انتخابات ریاست جمهوری دوره ی دهم و اعتراضاتی که توسط بعضی نامزدها پیش آمد و طرفداران خود را به تظاهرات خیابانی دعوت کردند و زیر پوشش آن تظاهرات عده ای به تحریک کشورهای غربی مبادرت به آتش زدن اماکن دولتی کردند، کشورهای غربی آنچنان به وجد آمدند و به طور علنی از آشوب گران پشتیبانی کردند که معلوم شد آن ها نسبت به انقلاب اسلامی دغدغه های بزرگ دارند که حاضر شدند آن طور نقاب دیپلماسی را کنار بزنند و علنی در امور یک کشور دخالت کنند. آیا این دلیل بر حضور همه گانی انقلاب اسلامی در مناسبات جهانی نیست که این چنین مراکز قدرت جهانی را از تعادل و وقار لازم دیپلماسی انداخته است؟

که باید در مناسبات جهان، امام معصومی حاکم باشد، حال مگر جز این است که در نظام اسلامی نظرها به سوی حکم خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام معطوف شده؟ آری نظام اسلامی بسترِ گذار است تا کوثر، آرام آرام در دل تاریخ جلو بیاید و چهره ی نهایی خود را با حاکمیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به نمایش بگذارد. و به همان دلیل که غدیر در دل تاریخ منزل به منزل جلو آمده است، باز ادامه خواهد یافت تا با انقلاب جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه به بلوغ خود نایل شود و محال است که چنین بلوغی بر روی زمین واقع نگردد.(۱)

زندگی؛ به وسعت تاریخ معنویت

در دعای ندبه متوجه شروع تاریخ معنویت هستید که از حضرت آدم علیه السلام شروع شد تا این که به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ختم می شود و در چنین نگاهی هرگز ما نه مثل اروپا در حال برگشت به روم هستیم و نه مثل یهود در حال برگشت به سوی آرمان های کهنه و مبهم. بلکه بر عکس، نظر به آینده ای داریم که سراسر حقیقت است، و به همین جهت اصرار دارم عزیزان متوجه باشند انقلاب اسلامی یک نظام آینده دار است و هرکس به

۱- در همین راستا نبی خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: اگر یک روز از عمر دنیا بیشتر باقی نمانده باشد آن روز آن قدر طولانی می شود تا مردی از فرزندانم برانگیخته شود و زمین را از عدل و داد پر کند. (شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۴۱)

اندازه ای که این انقلاب را بشناسد و به آن پای بند باشد، آینده داری خود را تأمین می کند و از تاریخ بیرون نمی افتد. انقلاب اسلامی به جهت همین خصوصیت منحصر به فردش، می تواند مونس بسیار خوبی برای زندگی انسان های متفکر باشد.

شما می توانید دوگونه زندگی کنید یکی این که تعلق به انقلاب اسلامی را درگوشه ای از زندگی خود قرار داده و زندگی خود را مستقل از آن ادامه دهید. نوع دیگر این که تماماً با انقلاب اسلامی زندگی کنید و آرمان های خود را به آرمان های آن متصل نمائید و با سیر تاریخی آن، در تاریخ جلو بروید، و به افقی که در پیش دارد به آینده نظاره کنید، در این صورت زندگی شما به وسعت تاریخ معنویت، گسترش می یابد، تاریخی که از آدم علیه السلام شروع شد و به مهدی عجل الله تعالی فرجه ختم می شود.

ممکن است بر اساس حجاب های فرهنگ مدرنیته بعضی از جلوه های انقلاب اسلامی در حجاب رود و آن طور که شایسته است خود را ننمایاند ولی گوهر این انقلاب آینده دارد، یعنی همان گونه که غدیر بنی امیه و بنی عباس و عثمانی ها را حذف کرد و آرام آرام خودش را نشان داد، ابتدا در کشور ایران و جهان اسلام و سپس با ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه در دنیا جا باز می کند. انقلاب اسلامی برای یک زندگی آینده دار، مونس خوبی است، هرچند سیاست زده ها نمی توانند با آن کنار بیایند، چنان که انقلاب اسلامی هم نمی تواند آن ها را مخاطب خود قراردهد. اساساً کسانی که در فرهنگ غدیر نیستند نمی توانند جایگاه انقلاب اسلامی را بشناسند و در کنار آن باشند در حالی که اگر آینده ی خود و فرزندانتان را می خواهید و دوست

دارید کوثری زندگی کنید، باید گوهر انقلاب را بفهمید و از آن پاسداری نمایید و با آن معاشـقه نمائید؛ این قافله ی قدسـی، ایستادنی نیست، بیدار بمانید که از راه نمانید.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۱۰۳

انقلاب اسلامی عامل بازسازی جهان اسلام به کمک غدیر

اشاره

ص: ۱۰۵

بسم الله الرحمن الرحیم

درسالگرد رحلت امام بزرگوار، یادکردن از او؛ یادکردن از محبوبی است که شعله ورشدن سوز فراق او، تمرین وفاداری محبت دل به قامت بلند دینداری در عصر حاضر بود. لذا لازم است در سالگرد رحلت آن بزرگوار نسبت به میراث گرانقدر آن عزیز یعنی انقلاب اسلامی کمی تأمل کنیم و از خود بپرسیم جایگاه این انقلاب در این عالم کجاست؟ سوال اساسی عبارت است از این که آیا انقلاب اسلامی یک حادثه و اتفاق بود و یا ظهور یک سنت خاص الهی که در سرتاسر تاریخ جاری شد و در آن برهه از زمان شرایط بروز خود را یافت؟ فرض دوم بدین معنی است که سنتی از سنن الهی در صحنه است که انقلاب اسلامی یکی از مظاهر آن سنت است إن شاءالله ظهور تامّ و تمام آن سنت به دست مبارک حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه محقق می شود.

بحث بنده با این رویکرد است که انقلاب اسلامی جلوه ای از سنت خاص پروردگار عالم است که موجب بازسازی جهان اسلام خواهد بود، بازسازی چیزی که بنا بود در صدر اسلام به کمک فرهنگ غدیر جهت شکوفائی کامل اسلام به دست امام معصومی محقق شود و نشد.

ص: ۱۰۷

إن شاءالله در طول بحث روشن خواهد شد که اگر دقیقاً تاریخ را بررسی کنیم و جایگاه انقلاب اسلامی را درست بشناسیم یقیناً با اتصال خود به سنتی که از غدیر شروع شد و به حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه ختم می شود، زندگی خود را احیاء خواهیم کرد، و اگر جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را درست نشناسیم به جای عبور از ظلمات دوران، اسیر ظلمات زمانه می شویم و زندگی بی ثمر و پوچی را برای خود رقم خواهیم زد.

در صدر اسلام پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حادثه ی عجیبِ غفلت از پیام غدیر و نادیده گرفتن حاکمیت امیرالمومنین علیه السلام، به ظاهر چیز مهمی به چشم مسلمانان آن زمان نیامد و بصیرت فاطمه زهرا علیها السلام را که متوجه بود با غفلت از غدیر جهان اسلام از آنچه می تواند به آن برسد محروم می شود، به چیزی نگرفتند.

غفلت از ریشه ی اصلی انحراف

مسلمانان عادی فکر کردند می توانند در همه ی مراحل تاریخی با همان اسلامِ نیم بندِ غیر فعّالِ در امور اجتماعی، که خلیفه ی اول و دوم ارائه می دهند، ادامه ی حیات داد و لذا در ابتدا انحراف از غدیر را به چیزی نگرفتند تا این که آرام آرام در زمان عثمان متوجه شدند آنچه بنا بود به وسیله ی اسلام به دست بیاورند با آنچه دارد صورت می گیرد متفاوت است.(۱)

ولی باز با توطئه ی قتل عثمان موضوع به انحراف کشیده شد و اصل

۱- ابن ابی الحدید در شرح خطبه ی سوم نهج البلاغه در رابطه با ریخت و پاش های عثمان نسبت به اقوامش از یک طرف، و تبعید اباذر از طرف دیگر و برگرداندن حکم بن ابی العاص به مدینه در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از مدینه تبعید کرده بودند از جهت دیگر، نکات دقیقی آورده است که می توانید به آن رجوع فرمایید.

موضوع که انحراف از غدیر بود پنهان گشت و اگر بعد از قتل عثمان به علی علیه السلام رجوع کردند، نه به معنی برگشت به غدیر بود و نه این که پذیرفته بودند باید به انتصابی که خداوند در غدیر انجام داد برگردند، بلکه به علی علیه السلام برگشتند از آن جهت که بین صحابه ی پیامبر صلی الله علیه و آله از بقیه بیشتر به عدالت عمل می کند، ولی چون جایگاه آن حضرت را از زاویه ی غدیر ندیدند، نتوانستند آن طور که باید آن حضرت را یاری کنند، و همان اسلامِ سقیفه ادامه یافت.

در کربلا و با شهادت فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آلهیک تذکر تاریخی، جهان اسلام را فرا گرفت که چگونه کار به حاکمیت یزید رسیده است. حضرت ابا عبد الله علیه السلام تذکر بزرگی را به جهان اسلام دادند و آن زمان جهان اسلام از آن حادثه متأثر شد و به فکر فرو رفت. علمای آن زمان تغییراتی در روش ها و مبانی خود دادند که حاصل آن گرایش شدید به اهل البیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود. وقتی با فاجعه ی شهادت سیدالشهداء علیه السلام روبه رو شدند چون نتوانستند ریشه ی فاجعه را تحلیل کنند، به جای بازگشت به فرهنگ غدیر و حاکمیت امام معصوم، بر تنفر خود نسبت به امویان افزودند و نتیجه آن شد که بنی عباس از این تنفر به نفع خود استفاده کردند، و حاکمیت را به دست گرفتند و همان اسلامِ نیم بند و تقلیل یافته ادامه یافت، بدون آن که موضوع را درست ریشه یابی نمایند و جایگاه اشکال را در سقیفه پیدا کنند. امویان طوری ذهن مردم را به انحراف کشاندند که اگر جریان سقیفه نقد

و بررسی شود به قداست خلیفه ی اول و دوم برخورد کند، در حالی که نقد و بررسی حادثه های گذشته، جدا از نیات افراد، برای انتخاب درستِ راه آینده است. مسلّم خلیفه ی اول و دوم نمی دانستند فرهنگی که در سقیفه پایه گذاری می شود، آنچنان قداست ها را نادیده خواهد گرفت که حاصل آن شهادت حضرت امام حسین علیه السلام خواهد شد.

بالأخره نتیجه ی انحراف از غدیر آن شد که جهان اسلام حکومت بنی امیه و سپس حکومت بنی عباس را روبه روی خود دید و در آخر ترکان عثمانی حاکمان جهان اسلام شدند و در نهایت هم ما امروز با حاکمانی روبه رو هستیم که توسط انگلستان در گذشته و آمریکا در حال حاضر به میدان آمده اند و سکولاریته را تبلیغ می کنند. در حالی که آنچه امروز بر جهان اسلام می گذرد آن نیست که باید باشد و لذا باید پرسید کجای کار خراب شد که کار به اینجا ختم شد.

سرگردانی روشنفکران جهان اسلام

هر مسلمانی از خود خواهد پرسید چه شده است که فرهنگ غربی جهان اسلام را در سیطره ی خود دارد؟ در حالی که دین اسلام به عنوان کامل ترین دین، باید از نظر فرهنگی دروازه های اروپا و آمریکا را تحت تأثیر خود قرار دهد، و امروز نه تنها در چنین منزلتی قرار ندارد که گرفتار یک نوع خودباختگی جانکاه گشته است. گویا متأسفانه به این نتیجه رسیده که آنچه در اختیار دارد او را به کار نمی آید، باید آن را رها کند و به چیزی فکر کند که غرب در اختیار دارد.

ص: ۱۱۰

شیعه ریشه ی این ضعف را در غفلت از غدیر می داند و معتقد است اسلام وقتی می تواند به شکوفایی مسلمانان بینجامد که با مدیریت امامی معصوم اداره شود و با توجه به این امر تاریخ اسلام را بازخوانی می کند و به سخنان حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد مدینه نیز نظر دارد که حضرت چنین مشکلی را پیش بینی کردند و حذف علی علیه السلام را مساوی پیش آمدهایی دانستند که کمر اسلام را می شکند.(۱)

جهان اسلام در روبه روشدن با غرب و روشن شدن ضعف مسلمانان در این رویارویی، متأسفانه گرفتار همان اشتباهی شد که در رویارویی با بنی امیه مرتکب آن شد. نه آن روز به این نکته ی مهم واقف شدند که باید به فرهنگ اهل البیت علیهم السلام رجوع کنند و نه امروز. در رویارویی با غرب، روشنفکرانی که منشأ فعالیت های اجتماعی در جهان اسلام بودند به این نتیجه رسیدند که نباید عزت گمشده ی خود را در هرچه غربی تر شدن جستجو کنند. طولی نکشید یک مرتبه متوجه شدند غربی که با شعار آزادی و صلح و دموکراسی وارد کشورهای اسلامی شد، خونخوارانه ترین برخوردها را با جهان اسلام کرد، سربازان فرانسوی در الجزایر جوی های خون به راه انداختند، ایتالیایی ها در لیبی و انگلیسی ها در سایر کشورهای اسلامی کاری کردند که هیچ اربابی با غلام خود نمی کرد و بعد هم دیکتاتورهایی را بر سرنوشت مردم حاکم نمودند تا هر آنچه استعمارگرانِ دیروز اراده می کنند جامعه ی عمل بپوشانند. این جا بود که روشنفکران

۱- به کتاب «بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام» در شرح خطبه ی حضرت از همین مؤلف رجوع شود.

جهان اسلام در عین سرخوردگی از غرب، باز بیدار نشدند و متأسفانه با یک شعار دیگر از همان جنس فکر غربی، امیدوار به اصلاح وضع خود شدند و گرفتار پان عربیسم و یا سوسیالیسم و کمونیسم گشتند، و باز همان اسارت ادامه یافت و خودخواه ترین انسان ها بر سرنوشت مردم جهان اسلام حاکم شدند. به اسم جامعه ی بی طبقه، طبقاتی ترین جوامع پدید آمد و رئیس جمهور های دائم العمر بر مردم تحمیل گشتند و روشنفکران جهان اسلام بین این دو دروغ بزرگ، یعنی مارکسیسم- لنینیسم و یا لیبرال- و دموکراسی سرگردان ماندند. بدون آن که از خود بپرسند ریشه ی این سرگردانی کجاست و چگونه می توان به عزتی که خداوند به مسلمانان وعده داده است دست یافت؟

آغازین نگاه

در چنین شرایطی که همه با این سؤال بزرگ روبه رو بودند که عزت مسلمانان را چگونه باید به دست آورد؟ در جهان تشیع با رجوع به غدیر، فکری شکل گرفت که پیام آن این بود باید نظام حکومتی را در زمان غیبت امام معصوم در اختیار فقیه قرار داد، این حرفی بود که امامان شیعه قبل از غیبت حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه فرهنگ سازی کردند ولی در دوران جدید و با پدیدآمدن رنسانس و تعریف دولت در شرایط جدید، مرحوم نراقی در کتاب «خزائن» بر اساس شرایط جدید متذکر آن شد. در واقع در زمانی که دولت با صورتی خاص در جهان پدید آمد قبل از آن که دولت به شکل غربی و سکولار شکل گیرد، علماء در یک بازخوانی فرهنگی،

آرایش جدید سیاسی خود را با ولایت فقیه به میدان آوردند تا دولت در جامعه ی اسلامی مقید به حکم خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه ی معصومین علیهم السلام باشد و نه مقید به ارزش های لیبرال دموکراسی.

طبیعی بود که ما برای جوابگویی به جهان موجود بایـد فکری مبنایی که با ارزش های اسـلامی هماهنگی داشـته باشد، از خود ارائه می دادیم، از یـک طرف طرح سیاسـی نظـام غربی بـا وجـود پارلمـان، خـود را نمایانـده بـود، از طرف دیگر نظـام لیـبرال دموکراسـی بـا عبور از کلیسا و دین، خود را تثبیت می کرد، و مردمِ بقیه ی کشورها را نیز متوجه خود کرده بود. اساس رجوع به مشـروطه براساس همین رویکرد بود که از یک طرف پادشاهان قاجار با فرصت طلبی کامل به کمک آرایش نظامی جدید، عنـان را از دست علمـاء گرفته بودنـد، و از طرف دیگر به دیکتاتوری خود ادامه می دادنـد. طرح مرحوم نائینی در کتاب «تنبیه الامـه و تنزیه المله» برای جواب گویی به توجه مردم به نظـام پارلمـانی بود، ولی با رویکرد اسـلامی، هرچنـد در کتاب مرحوم نـائینی نگاه غربی و ملاک های آن بیش از حـدّ مورد توجه قرار گرفته است، امّا بالأخره انقلاب مشـروطه اولین قـدم در جهان اسـلام بود که چگونه جهان اسلام در شرایط جدید خود را تعریف کند، و به همین جهت هم انقلاب مشروطه منحصر به ایران و جهان تشـیع نمانـد و منشأ انقلاباتی در کلّ جهان اسـلام شـد. هرچند که غفلت از غدیر در آنجا کار خود را کرد و در نتیجه حساسیتِ حاکمیت حکم خدا بر مناسبات سیاسی، اقتصادی، آموزشی، در آن بسیار بی رنگ بود، ولی با این همه انقلاب های سده های اخیر در کشورهای اسلامی به جهت

جواب گویی به سؤالی بود که برای جهان اسلام طرح شده بود. و آن این که زمینه ی بازگشت به اسلامی که عزت مسلمانان را نشان دهد کجا است، تا جهان اسلامِ در جایگاهی برتر از آن جایی که هست قرار گیرد؟ قبل از همه دولت صفوی با همه ی ضعف های شخصی که داشت، جواب گوی این سؤال بود که چگونه با احیاء غدیر عزّت حقیقی به مسلمانان برمی گردد، و این رویکرد شروع مبارکی بود، هرچند با ضعف های اساسی همراه شد و آن نتیجه که انتظار می رفت برای جهان اسلام به همراه داشته باشد با جنگ بین دولت صفویه و عثمانی عقیم ماند ولی روشن شد که تفکری که به غدیر وفادار است توانایی بازخیزی در شرایطی را که جهان غرب بر بشریت تحمیل کرده است، دارد. و همان رویکرد در نهایت منجر به انقلاب اسلامی شد و به خوبی توانست طرحی را به نمایش بگذارد که مسلمانان را در جایگاهی برتر از آنچه که هستند قرار دهد و همین امر بود که جهان اسلام با انقلاب اسلامی احساس آشنایی کرد.

انقلاب اسلامی در حال حاضر و در شرایط تاریخی خود پاسخ گوی یک خلأ فکری و نیاز اساسی است که در جهان اسلام مطرح است. اگر روشنفکران جهان اسلام پیام آن را درست دریافت کنند به نتایج فوق العاده ای خواهیم رسید و از یک طرف از لیبرال دمکراسی عبور می کنیم و از طرف دیگر بدون افتادن در دعوای شیعه و سنی، سقیفه را بازخوانی و آسیب شناسی می کنیم و انقلاب اسلامی راه برون رفتِ از فرهنگ غربی

ص: ۱۱۴

برای همه ی مسلمانان است، همان طور که خداوند غدیر را جهت ادامه ی اسلام برای همه ی مسلمانان مطرح فرمود.

اگر پیام انقلاب اسلامی درست گرفته نشود، انقلاب اسلامی به راه خود ادامه می دهد ولی باز روشنفکرانِ جهان اسلام گرفتار حاکمانی خواهند بود که از طریق غرب به مردم تحمیل شده اند، و اگر روشنفکران داخلی ما نیز پیام انقلاب اسلامی را نشنیده بگیرند و همچنان تحت تأثیر فرهنگ و ارزش های غربی باشند، مردم از آن ها فاصله می گیرند و دیگر نمی توانند نقش و تأثیری در جامعه ی خود ایفاء کنند.

چنانچه بتوان دو نکته را مورد توجه قرار داد می توان فهمید انقلاب اسلامی همان نیاز اساسی امروز جهان اسلام است، و آن نکات عبارتند از:

جهان اسلام و حدیث ثقلین

شناخت آسیبی که ناخواسته جهان اسلام با غفلت از غدیر بدان گرفتار شد و این چیزی است که بحمدالله اهل سنت نیز به عنوان یک آسیب، آماده ی بازخوانی آن هستند و زمینه ی توجه به آن بسیار فراهم شده است. زیرا در این گفتگو موضوعِ بحث ترسیم آینده ی جهان اسلام است و نه برگشت به گذشته، تا بخواهیم یقه ی کسی را بگیریم. به خوبی روشن است که ظهور این سوال در افق تفکرِ تک تکِ جوانان جهان اسلام به چشم می خورد که آینده را چگونه باید ترسیم کرد تا به مشکلاتی دچار نشویم که فعلاً گرفتار آن ها هستیم - همان چیزی که شیعیان به خوبی از آن عبور کرده اند- آن ها از خود سؤال می کنند آیا اسلام با وضعی که فعلاً دارد و

مسلمانان بدان مشغولند همان چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وعده ی آن را داده اند که فرمود: «اَلْاِسْلامُ یَعْلُو وَ لا یُعْلی عَلَیه»؛(۱) اسلام برتر و متعالی و فرا رونده است و چیزی از آن فراتر نمی رود؟ و خداوند در آن رابطه فرمود: «وَلَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ»؛(۲) و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ی ما به ارث خواهند برد؟

امروز روزی نیست که بتوان با اسلامِ مطرح در جهان اسلام، در مقابل وضع موجودِ جهان ایستاد و از هویت خود به صورتی منطقی دفاع نمود. مسلّم آنچه در کشورهای اسلامی به نام اسلام مطرح است، اسلامی است که شدیداً مرعوب فرهنگ غربی است، متأسفانه با سلطه ی فرهنگ غربی، اسلام و مسلمانان به انزوا کشیده شده اند و فرهنگ غربی تا آن جا پیش آمده که نه تنها حاکمان کشورهای اسلامی عموماً دست نشانده ی غرب اند، بلکه مراکز آموزشی و اقتصادی آن ها نیز براساس نگاه غربی مدیریت می شود. حال یا باید بپذیریم که اسلام توانایی مقابله با فرهنگ غربی را ندارد، یا باید نظرها به فهمی از اسلام بیفتد که انقلاب اسلامی و حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» ارائه دادند و جهان اسلام را - بدون آن که دعوت به شیعه بودن بکند- به آن فهم از اسلام دعوت می نماید.

روح اسلام و قرآن در جهان اسلام، مسلمانان را دعوت به حاکمیت ارزش ها و احکام الهی می کند و این گرایش در حال حاضر در بین

۱- «نهج الحق و کشف الصدق»، علامه حلّی، ص ۵۱۵.

۲- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

جوانـان اسـلامی به خـوبی جـوانه زده است، و غرب بـا توجه به چنین گرایشـی طالبـان را پدیـد آورد تـا موضوع را به انحراف بکشاند و از آن طرف مردمِ جهان اسـلام را به این نتیجه برساند که برای دوری از زشتی طالبان، به وضع موجودشان تن دهند. در حالی که انقلاب اسـلامی در عین دوری از برداشت طالبانی از اسـلام، جهان اسلام را به اسلامی دعوت می نماید که عزّت اسـلام در مقابل غرب و یهود و نصاری محفوظ بمانـد. قرآن می فرمایـد: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْیَهُودَ وَالنَّصَارَی أَوْلِیَاء بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاء بَعْضٍ وَمَن یَتَوَلَّهُم مِّنکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ»؛(۱) ای مؤمنین! یهود و مسـیحیان را دوست و سرپرست خود نگیریـد، این ها خودشان با همدیگر برای مقابله با شـما دسـتشان در دست هم است. بعد می فرماید اگر شـما به این ها گرایش پیدا کنید جزء آن ها به حساب می آیید و از حیطه ی مسلمانی خارج خواهید بود.

حـال مـا بـا جهـان اسـلام این سوال را در بین خود رد و بـدل می کنیم که چه شـد که ما نتوانستیم وقتی که صـحنه، صـحنه ی رقابت با یهود و نصاری شد، پیروز از صحنه در آئیم؟ روشنفکران جهان اسلام خواستند با پذیرش فرهنگ غرب مشکل را حل کنند که عرض شد در دو دروغ بزرگ سـرگردان شدند. ولی حضـرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» برای حل مشکل به گونه ی دیگری به میدان آمدند. ایشان در وصیت نامه ی خود می فرمایند: «مناسب می دانم که شمه ای کوتاه و قاصر در باب ثقلین تذکر دهم».

ص: ۱۱۷

۱- سوره مائده، آیه ۵۱.

در روایت داریم که رسول خدا در محل غدیر خم در آخرین حج، مردم را مورد خطاب قرار دادند و فرمودند: «إنّی تارک فیکم الثّقلین: الثّقل الأکبر، و الثّقل الأصغر؛ فأمّا الاکبر فکتاب ربّی، و أما الاصغر فعترتی، أهل بیتی، فاحفظونی فیهما، فلن تضلّوا ما تمسّکتم بهما»؛(1) من در میان شما دو ذخیره ی نفیس (ثقلین) بر جای می گذارم: ذخیره ی بزرگ تر و ذخیره ی کوچک تر. اما بزرگ تر ،کتاب پروردگار من است، و اما کوچک تر عترت من است، یعنی اهل بیتم. مرا و دین مرا در مورد آن ها نگاه دارید، که اگر به آن ها تمسک جویید هرگز گمراه نخواهید شد.

امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در ابتدای وصیت نامه ی خود به جهان اسلام خطاب می کنند که تکلیف خود را نسبت به حدیث ثقلین چه کردید؟ چون جهان اسلام در رابطه با حدیث ثقلین هیچ گونه انکاری ندارد. غفلت جهان اسلام از آن جهت است که تا حال روی آن حدیث حساس نبوده است. امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در واقع به آن ها پیشنهاد می کنند که گذشته ی خود را نسبت به این توصیه ی مهمِ رسول خدا صلی الله علیه و آله بازخوانی کنید. حال که می بینید این مسلمانی شما کارش به جایی رسیده که نمی تواند به حکم خدا از سروری یهود و نصاری آزاد شود، برگردید ببینید ریشه ی این ناتوانی در کجاست. در ادامه ی سخن خود می گویند: «شاید جمله ی «لَنْ یفْتَرِقَا حَتّی یرِدَا عَلَی الْحَوْض» که این دو از هم دیگر جدا نمی شوند تا این که برگردند به حوض، اشاره به این باشد که بعد از وجود مقدس

۱- «الحیاه»،اخوان حکیمی، ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص ۲۸۷. ترجمه ی تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۶۸۱.

رسول الله صلی الله علیه و آله هر چه بر یکی از این دو گذشت بر دیگری گذشته، و مهجوریت هر یک مهجوریت دیگری است، تا آن گاه که این دو بر رسول خدا در حوض وارد شوند...» چنانچه ملاحظه می فرمائید باید برادران ما در جهان اسلام ببینند آیا ریشه ی ناتوانی جهان اسلام جدایی مسلمانان از اهل البیت پیامبر علیهم السلام نیست؟

آفات روشنفکری غرب زده

نکته ی دومی که با توجه به آن می توان فهمید انقلاب اسلامی همان نیاز امروزِ جهان اسلام است، شناخت ضربه ای است که تفکر لیبرالیسم و کمونیسم بر پیکره ی روشنفکران مسلمان زد و ما متأسفانه هنوز نسبت به این امر درست بیدار نشده ایم. آقای جلال آل احمد به عنوان روشنفکری که متوجه ضربه فوق شد، در کتاب «خدمت و خیانت روشنفکران» متذکر این امر است و به واقع آن کتاب شروع ارزنده ای جهت این امر بود، او در زمان خود به تمام اردوگاه های روشنفکری آن زمان سر زده و با آن ها یک دل شده و سپس متوجه شده است روشنفکری ما به شدت مشکل دارد و نه تنها مشکل دارد که شدیداً مشکل زا است. جلال آل احمد در صدد بر آمد به روشنفکر مسلمان این آگاهی را بدهد که اگر در نگاه خود تجدید نظر نکند، نه تنها هرگز نمی تواند با مردم اُنس بگیرد و به آنان بهره برساند، بلکه ناخودآگاه بازیچه ی دشمن خواهد شد و به مردمِ خود خیانت خواهد کرد. حرف او به روشنفکر مسلمان این است که اگر

می خواهی خود و مردم خود را نجات دهی یقیناً در اردوگاه مارکسیسم و یا لیبرال دموکراسی راه نجاتی برای مردم ما نیست.

بعضـی از روشـنفکران بـا طرح نواندیشـی دینی با این تصور که اسـلام در مقابل غرب توان ارائه ی ارزش های خود را نـدارد، چیزی را به مردم معرفی می کننـد که نه اسـلام است و نه راه نجات، بلکه غرب است با الفاظ اسـلامی. بلایی که بر سـر جهان اسـلام آمده این است که روشـنفکران ما نه اسـلام را می شناسـند و نه مردم را و لذا اگر هم با شعار نواندیشی دینی مردم را به سوی خود جـذب کننـد، چیزی نمی گـذرد که معلوم می شود نه تنها هیـچ کمکی به مردم نکردند، بلکه مردم را سـرخورده و حیران نموده اند. حاصل طرح های نو اندیشـی دینی که توسط روشنفکران غرب زده ی ما به دست آمد گروه هایی مثل فرقان و یا مجاهدین خلق شد که نو اندیش ترین علمای اسلام مثل شهید مطهری و شهید مفتح را به قتل رساندند.

انقلاب اسـلامی نسـل جوان و تحصـیل کرده ای که جز مارکسـیسم یا لیبرال دموکراسـی را در مقابل خود نمی دیـد، به راهی بزرگ راهنمایی کرد، هرچند روشـنفکران ما هنوز آن طور که شایسـته است بیدار نشده اند، ولی با انقلاب اسـلامی راه نجات ظاهر شـد و روشـنفکران جهان اسـلام به خوبی می تواننـد وارد عمل شوند، هرچند هنوز که هنوز است روشـنفکران داخلی ما نتوانسته اند با انقلاب اسلامی خود را باز سازی کنند. بنده این نکته را برای عزیزان عرض می کنم چون هنوز ما از این خطر به درستی عبور نکرده ایم هنوز یـک بازسـازی سـالم - به روشـی که امـام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» مطرح کرده انـد- برای خود شکل نداده ایم، هنوز وقتی که

ص: ۱۲۰

می گوییم اسلامِ ولایتی، یا متعصبان متحجر در ذهنمان می آید، یا بدون آن که مصداق آن را درست تعریف کنیم با مفهومی مبهم خود را روبه رو می بینیم، و لذا راهی جز افتادن در دام روشنفکری غرب زده جلو خود نمی یابیم.

نواندیشی با منظر غربی!

از آن جایی که امام«رضوان الله تعالی علیه» اسلامِ بسیار عمیقی را در جهان معاصر به صحنه آورد که جوابگوی همه ی نیازهای فردی و اجتماعی است، شایسته بود روشنفکران با تأمل بیشتر بدان توجه کنند. ولی متأسفانه چنین نکردند، و هنوز تحت تأثیر ادبیات کمونیسم یا لیبرالیسم هستند و از آن منظر همه چیز را می نگرند. روشنفکر جهان اسلام می فهمد جهان آماده ی یک تغییر است و برای این تغییر نیاز به یک نو اندیشی است ولی چون مبنای تفکر خود را از اسلام نگرفته است، حالا هم که می خواهد نواندیش باشد در مقابل زیباترین شکل نواندیشی یعنی انقلاب اسلامی می ایستد و تفکر امثال آیت الله مطهری«رحمه الله علیه» را به جرم آن که یک روحانی است به چیزی نمی گیرد، در حالی که آیت الله مطهری«رحمه الله علیه» آینه ی زلالی بود که از طریق او به خوبی می توانستند اسلام اصیل را از اسلام جمود و سکون باز شناسند، ولی فرهنگ روشنفکری غرب زده از همان جهت که هیچ گونه نگاه قدسی به عالم را نمی فهمد، نمی تواند شهید مطهری«رحمه الله علیه» و انقلاب اسلامی را بفهمد.

ص: ۱۲۱

دومین ضربه ای که روشنفکران در جهان اسلام بدان گرفتار شده اند، غفلت از موضوعات قابل تفکر است. هر قدر موضوع مورد تفکر حقیقی تر باشد، آن تفکر با ارزش تر و مفیدتر است و لذا دانشمندان می فرمایند: عالی ترین تفکر، تفکری است که موضوع آن حقایق معنوی و نفسِ «وجود» باشد. متأسفانه در محافل روشنفکری غرب زده ناخودآگاه تفکر دینی نفی می شود، و گویا تفکر در موضوعات دینی، تفکر نیست، به همین جهت اگر بخواهید پایان نامه ای با موضوع «تقوا» پیشنهاد کنید، می گویند این یک موضوع علمی نیست، زیرا از نظر آن ها موضوع علمی یعنی موضوع محسوس و مادی و لذا نتیجه آن می شود که روح دانشجویان ما پس از مدّتی نسبت به حقایق قدسی یک روح غیر حساس و بی تفاوت است. و این ضربه، ضربه ای است بسیار عمیق که اگر هر چه زودتر ما خود را از معرض آن دور نکنیم رابطه ی بین زبان دین و نسل جوان منقطع می گردد و از آن جایی که رمز بقای جهان اسلام به برگشتِ هرچه بیشتر به اسلام است، در امکان بقای عزت منندانه ی جهان اسلام اختلال حاصل می شود. در حالی که یکی از برکات انقلاب اسلامی توجه اندیشه ها به جدّی گرفتن موضوعات دینی است.

انقلاب اسلامی و اصلاح وارونگی فرهنگی

آن چیزی که با انقلاب اسلامی شروع شد، توجه به نوعی از تفکر است که تا قبل از آن به عنوان تفکر شناخته نمی شد. روشنفکران ما، شخصیت های سیاسی جهان غرب را سیاستمدار و اهل تفکر می دانستند

ولی امثال امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» را متفکر و سیاستمدار نمی دانستند، ولی انقلاب اسلامی جهان غرب را مجبور کرد در موضوعاتِ تفکر، تجدید نظر کند، و این در حالی است که با پذیرفتن این موضوع باید بسیاری از گذشته ی خود را نفی کند و این آغاز سقوط مکتبی است که شرط بقای آن باقی ماندنِ تمام تعاریفی است که بر آن تأکید دارد.

هنوز که هنوز است ما با اندیشه ای از غرب زدگی روبروئیم که ساختن تخت جمشید را یک کار بزرگ فرهنگی می داند ولی عبودیت و برنامه هایی که موجب اتصال انسان به پروردگارش می شود را یک کار فرهنگی نمی داند، و انقلاب اسلامی آمده است تا این وارونگی فرهنگی را اصلاح کند.

خدایی که خالق انسان ها است می فرماید: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ اِلّا لِیَعْبُدُون»؛(۱)

جن و انسان را خلق نکردم مگر برای بندگی. و کمال انسان در راستای هرچه بیشتر رشدیافتن در بندگی خدا است، حال نظام روشنفکری ما چنین موضوع مهمی را به عنوان یک کار فرهنگی به حساب نمی آورد و در معادلات آموزشی، اجتماعی نظری به آن ندارد، و این در حالی است که اگر انقلاب اسلامی وارد میدان نشده بود چیزی نمی گذشت که به کلی هویت بشر از آن چیزی که باید باشد خارج می شد و بی معنایی تا عمق جان انسان ها رسوخ می نمود. ضربه ای که جهان اسلام از طریق روشنفکران خود از تفکر غربی خورد آن بود که آن ها راه نجات خود و جامعه را در جایی جستجو می کردند که محل سقوط هر چه بیشتر جوامع

۱- سوره ذاریات، آیه۵۶.

اسلامی بود. تفکری که با نفی تفکر دینی ادامه یابد عین بی تفکری است و در این عرصه تقلید از غرب هرچه بیشتر مدّ نظرها قرار می گیرد، و این چیزی بود که قبل از انقلاب تمام روح و روان روشنفکران جهان اسلام را فرا گرفته بود و انقلاب اسلامی در چنین جبهه ای خلل ایجاد کرد و اندیشمندانی را به صحنه آورد که در عین روشنفکری، با نگاه انقلاب اسلامی به موضوعات می نگرند، و روز به روز فاصله ی این نوع روشنفکری با روشنفکری غرب زده بیشتر می شود تا إن شاءالله به کلی نگاه روشنفکری غرب زده در انزوا فرو رود و طلیعه ی نجات جهان اسلام رخ بنمایاند.

رجوع به غدیر و آینده ی جهان اسلام

حتماً مستحضرید که نه موضوع، موضوع ساده ای است، و نه نتیجه، نتیجه ای است که خیلی زود در دسترس ما قرار گیرد، ولی باید متوجه باشیم جهان اسلام پس از روبه رویی با فرهنگ جدید غربِ بعد از رنسانس، جای خود را به کلی گم کرد و خود را باخت. حال ما امروز پس از پانصد سال خودباختگی کم کم و از طریق انقلاب اسلامی داریم به خود می آییم تا گذشته ی خود را بازخوانی کنیم. انقلاب اسلامی می خواهد جایگاه اصلی جهان اسلام را که باید هر مسلمانی در غدیر به دنبال آن بگردد، به آن برگرداند، و مسلّم اگر شیعه و سنی با رویکردی محققانه تاریخ خود را بازخوانی کنند می پذیرند اگر از همان ابتدا کار در دست علی علیه السلام و اهل البیت علیهم السلام قرار می گرفت سرنوشت اسلام بسیار برتر

از آن که فعلاً هست می شـد. و تاریـخ نکاتی را برای ما باقی گـذارده که حکایت از این موضوع دارد. بنا به نقل ابن اسـحاق؛ عامه ی مهاجران و تمامی انصار هیـچ تردیـدی نداشـته انـد که پس از رحلت رسول خدا صـلی الله علیه و آله علی علیه السـلام صاحب امر خواهد بود.(۱)

اباذر می گویـد: ای امتی که پس از رسول صـلی الله علیه و آله متحیر مانـده اید، اگر کسـی را که خدا مقدّم داشـته، مقدّم می داشتیـد و کسـی را که خـدا مؤخّر داشـته، مؤخّر می داشتیـد و ولایت و وراثت را در اهل بیت پیامبرتان می نهادیـد، از همه ی نعمت ها از هر سوی بهره مند می شدید.(۲)

در جـای دیگر می گویـد: ای مردم! در آینـده فتنه هایی پدیـدار خواهـد شـد، اگر گرفتارش شدیـد به کتاب خـدا و علی علیه السلام تمسّک کنید.(۳)

سلمان از این که علی علیه السـلام زنده است و مردم از او بهره نمی جویند، تأسف می خورد و می گفت: به خدا سوگند، پس از او هیچ کس شما را از اسرار پیامبرتان آگاه نخواهد کرد.(۴)

امروز هم اگر با سایر مسـلمانان در فضایی سالم و بدون مشاجره، موضوع غدیر را بررسـی کنیم و قصدمان یافتن بهترین شرایط برای آینده ی جهان اسـلام باشد، با توجه به شهرت این حدیث در بین همه ی مسلمانان با هیچ مخالفتی روبه رو نمی شویم، و به همین جهت حضرت

۱- «الموفقیات»، ص ۵۸۰ - شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲- «نثرالدرر»، ج ۵، ص ۷۷، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۱، نقل از تاریخ تحول دولت و خلافت، ص ۱۴۹.

۳- «انساب الاشراف»، ج ۲، ص ۱۱۸.

۴- «انساب الاشراف»، ج ۲، ص ۱۸۳ - تاریخ تحول دولت و خلافت، ص ۱۵۰.

امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در وصیت نامه ی خود موضوع حدیث ثقلین را پیش می کشند. سؤال ایشان این است که بالاخره با توجه به این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در غدیر، جایگاه مدیریت و رهبری جهان اسلام را بعد از خود تعیین کردند، ما امروز چه راهی را باید ادامه دهیم؟ انقلاب اسلامی بر اساس جواب گویی جهان اسلام به غدیر به صحنه تاریخ آمده است تا همه بتوانند بفهمند چرا امت اسلام از جایگاهی که باید داشته باشد عقب افتاده است. شما حتماً با این سؤال روبه رو هستید که چرا ما آن طور که شأن اسلام است در تاریخ درخشش نداریم و تازه در رویارویی با غربِ جدید نه تنها درخششی از خود نشان ندادیم که عقب هم افتادیم؟ به نظرم تا حال جهان اسلام جرأت نمی کرد بگوید ریشه ی عدم درخشش از آن جا است که سخن خدا در غدیر، نادیده گرفته شد، ولی با ظهور انقلاب اسلامی و ظاهر شدن توانایی های مکتب تشیع، آرام آرام ذهن ها دارد به این مطلب نزدیک می شود و معلوم شده تلاش های دشمنان اسلام جهت غفلت از این امر به نتیجه نمی رسد و کارشان را سخت تر می کند، چون انقلاب اسلامی نشان داده از آن موانع نیز می تواند عبور کند و با عبور از آن موانع، بیش از پیش توجه ها به سوی آن جلب می شود و هرچه بهتر جایگاه خود را در تاریخ معاصر پیدا می کند. جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را می توان از حد و اندازه ی مقابله ی آن با استکبار جهانی شناخت، آن هم استکباری که خود را صاحب کره ی زمین می داند.

ص: ۱۲۶

انقلاب اسلامی؛ أبر قدرتی فرهنگی

تحلیل گران غربی اذعان می کنند که ما بخواهیم و نخواهیم انقلاب اسلامی یک غول فرهنگی است که دارد شیشه ی حصرِ خود را می شکند و بیرون می آید. این جاست که انسان تأسف می خورد چگونه یک ملتی کاری این چنین بزرگ را انجام می دهد که تمام شواهد بر بزرگ بودن آن اذعان دارند ولی خود ملّت آن طور که باید و شاید به بزرگی آن باور نداشته باشد! شما اگر خواستید ارزش انقلاب اسلامی را در تاریخ معاصر بدانید به محافلی که امروزه به زعم خود برای بشریت تصمیم می گیرند سری بزنید، تا ببینید چگونه جهان، منفعلِ انقلاب اسلامی است و در تمام تصمیماتشان همواره نگاهی به انقلاب اسلامی دارند و هر حرکتی که انجام می دهند در راستای مهار انقلاب اسلامی است.

جایگاه انقلاب اسلامی را باید در راستای اراده ی خدا در تحقق اسلام در قرون اخیر دانست تا متوجه شویم چرا این چنین قدرتمندانه جلو می رود، همان خدایی که قرآن را آورد و بر خلاف نقشه های همه ی دشمنانش همچنان در تاریخ جلو آمد، همان خدا تحقق و تعالی انقلاب اسلامی را اراده کرده است، خداوند در غدیر به پیامبرش خبر داد درست است که نقشه های دشمن برای مقابله با علی علیه السلام شدید است ولی «وَاللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّهَ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ»؛(۱) خداوند اسلام را و پیام تو را از همه ی آن نقشه ها حفظ می کند و نمی گذارد کافرین به

۱- سوره مائده، آیه ۶۷.

نتیجه ای که می خواهند برسند. امروز موقعیت انقلاب اسلامی در دنیای سیاست طوری است که هر جا که بخواهند حرفی برای آینده ی جهان بزنند اولین سوالشان این است که جایگاه انقلاب اسلامی در این معادلات کجا است. کیسینجر شخصیت استراتژیست آمریکا گفته بود همه ی مشکلات جهان جدید از خمینی شروع شد. این ها یک طرحی برای خود ریخته بودند که جهان را مثل یک لقمه ببلعند و با حضور اسرائیل در خاورمیانه جهان اسلام را به یک مستعمره تبدیل کنند، که انقلاب اسلامی چون لقمه ای در گلویشان گیر کرد. فکر می کردند با رنسانس و خود باختگی که روشنفکران جهان اسلام در مقابل غرب از خود نشان دادند، همه چیز از آن به بعد به نفع آن ها جلو می رود و در نهایتِ بی رحمی طومار اسلام و مسلمانان را بر می بندند. این ها متوجه نیستند جهان اسلام مبنا هایی دارد که بالأخره به آن ها برمی گردد و خود را بازخوانی و بازسازی می کند. این که شما ملاحظه می کنید بنده این جا نشسته ام و امیدوارانه به جهان اسلام فکر می کنم به جهت توجه به آن مبناها و ریشه هایی است که اسلام برای پایداری خود شکل داده است. ریشه های انقلاب اسلامی هم ریشه هایی نیست که مربوط به امروز باشد یا یک حرکتی باشد در حوزه ی ایران و تشیع. هرگز غدیر مربوط به شیعه ها نیست، روایت هایی که متذکر غدیر است همگی حکایت از آن دارد که آحاد جهان اسلام مسئولند بر اساس غدیر ادامه ی حیات دهند. مسلمانان صدر اسلام با نقشه هایی که بعضی از سیاسیون آن زمان کشیدند و ذهن ها را از غدیر منحرف کردند، فکر کردند می توانند بدون غدیر، اسلامیت

خود را ادامه دهند، حالا که انقلاب اسـلامی دارد نشان می دهد که با غدیر می شود حیات دینی را حفظ کرد و با نشاط دینی و عزت سیاسی اسلام را ادامه داد، مسلّم گذشته ی خود را بازخوانی خواهند کرد.

تحلیـل گران دنیـا گفتنـد: انقلاب اسـلامی نشان داد که در غربِ قدرتمنـد نقطه ضـعف های اساسـی نهفته است. چون انقلاب اسـلامی حاصـل یـک حقیقت ریشه دار است که وحی الهی آن را متـذکر شـده و مـا را به اندیشـیدن نسـبت به حقیقت غـدیر دعوت می کند و رمز آینده داری انقلاب اسـلامی و به تبع آن جهان اسلام در همین نکته نهفته است. به همین جهت است که بـا این همه توطئه که از طرف غربِ به ظاهر قدرتمنـد برای نفی انقلاب انجام شـد، انقلاب همچنان با نشاط در صـحنه است و توان مقـابله با آن را دارد. امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» فرمودنـد: جنگ ما نشان داد که ما می توانیم مـدت ها با همه ی جهان استکبار بجنگیم.(۱)

حال با توجه به هویتی که انقلاب اسـلامی به مسـلمانان داد، برگردید ببینید در خانه ی فکر روشنفکران جهان اسلام چه چیزی در حال رخ دادن است. از یک طرف متوجه شدند لیبرالیسم و کمونیسم دو دروغ بزرگ اند و از طرفی اسـلامِ فاصله گرفته از غدیر همین است که می بینند، و در یک طرف هم انقلاب اسلامی در جلو چشمشان همچنان جلو می رود و توانایی های خود را می نمایاند.

ص: ۱۲۹

۱- امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در تاریخ۳/۱۲/۶۷.

حضور انقلاب اسلامی در صحنه ی سیاسی جهان

استراتژیست های غرب نهایت تلاش خود را می کننـد تا به نحوی جلو انقلاب اسـلامی را سدّ کنند چون آن ها چیزی بالاتر از قـدرت هسـته ای و موشـکی در مـا می شناسـند. آمریکایی ها می دانسـتند اگر به عراق حمله نکرده بودنـد خیلی زود نیروهای مـذهبی، صـدام را سـرنگون می کردنـد، به گمان خود زودتر آمدنـد این کار را کردنـد که کارها را خودشان دست بگیرند و جلو وقوع جریان های انقلابی در کشورهای اسـلامی گرفته شود. آن ها فکر می کننـد که می تواننـد روح انقلابی پیش آمـده در جهان اسـلام را کنترل کنند و نقشه ی اختلاف بین شیعه و سنی را هم در همین راستا دامن می زنند، تا سیر تفکر اهل سنت به غدیر معطوف نشود، ممکن است آن اراده ی کلی که در جهان اسـلام رخ داده است را به عقب بیندازند ولی اندیشه ای که شروع شـد، بالأخره جای خود را در ذهن و عمل انسان ها باز می کند. با یک تحلیلی حساب کردند برای آن که مصـر با یک انقلاب به غدیر برگشت نکند به حسنی مبارک فشار آورند اجازه ی فعالیت سیاسی به احزاب مخالف بدهد، یک مرتبه متوجه شدنـد که اگر کمی فشار را از مردم مصـر بر دارند همه چیز از دسـتشان می رود، تجربه ای که در مورد ایران انجام دادند و به ضررشان تمام شد و لذا اجازه دادند تا حسنی مبارک کشت و کشتار و زندان و بگیر و ببندها را ادامه دهد.

دشـمنان انقلاـب اسـلامی حضور جهـانی انقلاـب اسـلامی را به خوبی احسـاس می کننـد، شایـد خودِ مـا به آن انـدازه ای که ابرقدرت ها متوجه نقش انقلاب اسلامی شده اند، متوجه این نقش نشده باشیم. دقت در رفتار و

گفتار مدعیان حکومت بر کره ی زمین در رابطه با انقلاب اسلامی و اتحاد همه ی آن ها حول محور مقابله با انقلاب اسلامی - با آن همه اختلاف وتضادهایی که دارند- نشان از حضور فعال حیات تاریخی انقلاب اسلامی دارد. شما می دانید که اروپا مرکز تضادها است، آلمانی ها با فرانسوی ها مخالفند و هر دوی آن ها با انگلیسی ها دشمن اند، ایتالیایی ها به شدت انگلیسی ها را مسخره می کنند، فراموش نکنید این ها دو جنگ جهانی با هم کردند - با ما که جنگ نکردند با خودشان جنگ کردند- حالا ببینید همه شان در یک چیز متحد شده اند و آن مقابله با انقلاب اسلامی است، متوجه اند این انقلاب برای آن ها خطر بزرگی است. مثل این است که بنده و جنابعالی در مورد یک موضوع کوچک با هم مشاجره می کنیم، یک مرتبه متوجه می شویم یک شیر دنبال مان کرده، خوب معلوم است که مشاجره را تمام می کنیم که از دست شیر رها شویم. بروید تضادهای بین اروپا و اسراییل را از یک طرف، و تضاد بین آمریکا با اروپا را از طرف دیگر مطالعه کنید تا ببینید علت این که این ها با این همه تضاد، همگی با هم - حول محور مقابله با انقلاب اسلامی- متحد شده اند خبر از آن می دهد که انقلاب اسلامی با نحوه ای که به صحنه ی سیاسی جهان پاگذارده است، یک حضور تاریخی فعالی را برای خود رقم زده است. حال هرکس این حضور تاریخی را بشناسد و فعالانه سرنوشت خود را به آن گره بزند از برکات زندگی در این زمان برخوردار خواهد شد وگرنه یا در زمره ی دشمنان انقلاب است که یقیناً از بین می رود و یا بابی تفاوتی ناظر بر انقلاب اسلامی است، که بخواهد و یا نخواهد از تاریخ بیرون می افتد.

ص: ۱۳۱

هنر ما آن است که بتوانیم روح زمانه را بشناسیم تا بفهمیم چه کار باید بکنیم. امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَیْهِ اللَّوَابِسُ»؛(۱) کسی که عالم به زمان خود باشد گرفتار شبهات و مسائل مبهم و بیراهه نمی شود. هرکس روح زمانه ی خود را بشناسد در صحنه های حقیقی زمانِ خود وارد می شود و از برکات زندگی کردن در زمانه، که موجب شکوفایی استعدادها است بهره مند می گردد.

این سؤال همیشه باید برای ما مطرح باشد که بالاخره سنت خدا در این زمان چیست؟ و خداوند در این زمان به اقتضای چه اسمی تجلی فرموده است؟ در راستای فهم سنتِ خاص الهی در زمانه است که حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» می فهمند زمانه، زمانه ی سقوط مارکسیسم است و لذا به گورباچف نامه نوشتند تا قبل از آن که منفعل حادثه ها شود ماورای حوادثی که در پیش است، تصمیم بگیرد و بر اساس روح زمانه، اسلام را از منظر انقلاب اسلامی انتخاب کند، و متأسفانه او نپذیرفت و بعداً پشیمان شد. در راستای تشخیص نوع سنن الهی در زمان خاص، فرمودند: این قرن، قرن نابودی ابرقدرت ها است. دانشمندان غربی که از نزدیک وضع غرب را رصد می کنند، می گویند برخوردهای عصبی آمریکا در مقابل حادثه های جهان خبر از آن می دهد که آخرین نفس های حیات سیاسی اش را می کشد. آقای فریدهالی دی(۲)

در مصاحبه ای که با یکی از روزنامه های

۱- بحار الأنوار ، ج ۷۵، ص ۲۶۹.

۲- فرید هالی دی، پروفسور مناسبات بین المللی در مکتب اقتصادی لندن وابسته به دانشگاه لندن.(دانشنامه آریانا)

غربی داشت می گوید: من چهل سال است خاورمیانه را مطالعه می کنم، مشکل آمریکا این است که می خواهد بدون به رسمیت شناختن ایران، جهان اسلام را اداره کند، جهان اسلام دیگر هیچ وقت درکنترل آمریکا نخواهد بود و ایران نمی گذارد که آمریکا به نتایجی که می خواهد برسد، دست یابد. می گوید: افغانستان و عراق دو زمینه ای هستند که شکست آمریکا را به جهان نشان می دهد. خودتان هم می دانید وقتی یک کشوری با آن همه انرژی و این همه پول که از کنگره می گیرد تا عراق را اداره کند به هیچ نتیجه ای نمی رسد، باید سقوط آن را مشاهده کرد.

با توجه به جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی متأسفانه بعضی از کارگزاران نظام اسلامی، حقیقت انقلاب را که به فرهنگ موجود جهان «نه» گفته است نشناختند و به آن «آری» می گویند، این ها آب در هاون می کوبند. این ها خروش همراه با متانت انقلاب اسلامی را نمی فهمند، شما مطمئن باشید ممکن است با بعضی موضع گیری ها که نشانه ی اصالت دادن به غرب است ما عقب بیفتیم ولی با توجه به ریشه ی تاریخی انقلاب اسلامی نمی شود انقلابی که با چنین ریشه ی قدسی به صحنه آمده است نادیده گرفته شود. به گفته ی محققینِ تاریخ اسلام برای ریشه کن کردن بنی هاشم به طور طبیعی یک هزارم انرژی که بنی امیه یا بنی عباس صرف کردند، کافی بود، ولی چون بنی هاشم یک جریان معنوی بودند دشمنانشان به نتیجه ای که می خواستند برسند نرسیدند. دیگر بیش از این هم نمی شد از سادات به قتل برسانند! مقبره ی امامزاده ها نشانه ی آن است که این ها را در اقصا نقاط جهان اسلام پیدا می کردند و می کشتند ولی باز

انقلاب اسـلامی توسط امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» یعنی یکی از همان فرزنـدان بنی هاشم مـدیریت شـد و به صـحنه ی تاریـخ پا گـذاشت. زیرا خداونـد به رسول خود مژده داد که ما به شـما «کوثر» عطا می کنیم و لـذا نه تنها چشـمه ی نسل شـما خشک نمی شود بلکه روز به روز گسترش می یابد، چون موضوع اسـلام و غدیر در میان است و بنی هاشم به اعتبار پاسداران اسـلام و غـدیر به کوثر متصـل انـد، انقلاب اسـلامی تجلی همـان کوثرِ فـاطمی علیها السـلام است که می خواهـد جهان را از جاهلیت دوران به سوی توحیـد راهنمایی کنـد، و مصـداق امروزی جاهلیت دوران، فرهنگ مدرنیته است و هر چه نور انقلاب اسـلامی بیشتر بدرخشـد، کـاخ فرهنـگ مـدرنیته زودتر فرو می ریزد، ولی عکس آن ممکن نیست و لـذا آن هایی که به بقای غرب دل بسـته انـد در توهّمِ خود زنـدگی می کننـد، این ها نه از برکات انقلاب اسـلامی بهره مند می شوند و نه با نزدیکی به غرب طرفی می بندنـد، چگونه می شود چنین انقلابی را به نفع مـدرنیته اسـتحاله کرد؟ چگونه می شود جوانی برومند و ریشـه دار را اسیر پیر فرتوتی کرد که در جوانی خود هم پیر بود؟ انقلاب اسـلامی، انقلاب در تمام شئون عالم موجود است، البته در وجود شـیعیان ظاهر شـد ولی انشاءالله در همه جا بسط پیـدا می کند و کسانی که در صدد برآیند صورتی از صورتهای موجود در عالم غرب را به آن بدهند هر چه تلاش کنند و به هر چه تمسک جویند از انقلاب دور افتاده اند.

ص: ۱۳۴

انقلاب اسلامی، همدردی با حضرت فاطمه علیها السلام

امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» دارای دردمندی خَلقی بود، ولی ریشه در دردمندی حقی داشت، و این نوع دردمندی را به صورت کامل در حضرت فاطمه علیها السلام می توان دید، انقلاب اسلامی حاصل غم فاطمه علیها السلام است. امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» ابتدا با فاطمه ی زهرا علیها السلام همدرد شده و در کنار او گریه کرده و از انحرافی که در صدر اسلام نسبت به غدیر پیش آمد، جگرش سوخته بود و بعد از آن انقلاب اسلامی را به صحنه آورد. اگر توانستند اسم و رسم فاطمه ی زهرا علیها السلام را از حیات بشر حذف کنند می توانند ادامه ی آن نور را نیز حذف کنند. دردمندی خلقی چون ریشه در دردمندی حقی دارد هرگز مانند سیاسی کاران دنیا، از نور نمی افتد، بلکه به نهضت انبیاء متصل می گردد و لذا ابتدا موجب تحول در روح و روان انسان ها می شود و پیرو آن در جامعه تحولی معنوی مناسب آرمان های الهی شکل می گیرد.

از این به بعد تا زمانی که حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه در غیبت اند هر ملتی که خواست به حیات طیبه ی همه جانبه دست یابد از رجوع به نهضت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» ناگزیر است. دیگر ما از این به بعد در تاریخ آینده، قهرمانی که با مکتب انقلاب اسلامی امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» ارتباط نداشته باشد نخواهیم داشت، زیرا حقیقتی مطابق روح زمانه وارد تاریخ شده که پشت کردن به آن، پشت کردن به رمز موفقیت دوران است. امروز جهان با الگوی شناخته شده ای روبه رو شده که ماورای جاهلیت دوران، همه ی اندیشه هایی که راه خروجی می طلبند را به خود دعوت می کند و مقتدایی

ص: ۱۳۵

شده که برای بازخوانی زندگی و سیر به سوی حیاتی طیب راه نشان می دهد و بن بست شکنی می کند، ممکن است عده ای موضوع را این چنین جدّی نگیرند و فکر کنند ما شعار می دهیم و تصور کنند همچنان که ظاهر جهان سلطه پا بر جاست، ریشه دار هم هست. این ها کمی به اطراف خود نمی نگرند که چگونه جهان سلطه هیچ روحی را قانع نمی کند و هرجا پای گذاشت هزاران مشکل به پا کرد و در نتیجه پشت کردن به چنین فرهنگی گریزناپذیر است، ممکن است دوباره جهان سلطه با اندک رمقی که دارد، مصری ها را از انقلابی که در پیش دارند به سوی مقصدی غیر از انقلاب اسلامی منحرف کند و دوباره با یک دکوری از انقلاب، آن ها را متوقف کند اما فراموش نکنید آن ها و سایر کشورهای اسلامی در منظر خود، انقلاب اسلامی را دارند و نمی توانند از آن چشم بردارند. انقلابی که امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» به صحنه آوردند، جزء فرهنگ بشر شده است و از این به بعد هر تصمیمی، در راستای نزدیکی به آن گرفته می شود. آری! معلوم است که کار فرهنگی زمان می برد، عمده رویکردها است که وقتی رویکرد ها صحیح باشد و مطابق روح زمانه قدم برداشته شود، هر قدمی برابر صدها قدم نتیجه می دهد. چون این خودآگاهی در جهان اسلام پدید آمده که جز از طریق رجوع به حقیقت دین اسلام، نمی توان از غرب زدگی نجات یافت.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۱۳۶

انقلاب اسلامی؛ طلوع شهر خدا

اشاره

ص: ۱۳۷

بسم الله الرحمن الرحیم

سالگرد طلوع حکومت خدا بر افق کشور ایران را خدمت عزیزان تبریک عرض می کنم. آن قدر آن طلوع زیبا و وصف ناشدنی است که کافی است بنده، روح آنچه را واقع شد یادآوری کنم تا خودتان عظمت و زیبایی آن را تماشا کنید.

همه ی عزیزان به این نکته توجه دارند که اگر خدا به عنوان رب العالمین، بر جامعه ای حکومت کند، آن جامعه راه های رسیدن به مقصد حقیقی خود را می یابد و بدان خواهد رسید، و در این راستا باید جایگاه انقلاب اسلامی تعیین شود که چگونه این نظام بستر حاکمیت حکم خدا است، به عبارت دیگر اگر معنی حکومت خدا بر جامعه روشن شود، معلوم می گردد انقلاب اسلامی یعنی چه و چرا عده ای حاضرند به راحتی برای ایجاد و بقای این انقلاب جان بدهند، و نیز روشن می شود چرا عده ای نسبت به پذیرش انقلاب اسلامی مشکل دارند و می گویند چون انقلاب حوائج مادی و اجتماعی ما را برطرف نکرده است، پس نمی توان به آینده ی آن امیدوار بود. غافل از این که انقلاب اسلامی عامل گشایش افق عالَم جدیدی است. این افق به تدریج بسط می یابد و همه جا را می گیرد و چون این بسط به مرحله ای خاص رسید، مسائلی که قبلا مسئله

بود از میان می رود، پس رسالت انقلاب حل مسائلی نیست که غرب زدگی به وجود آورده است، بلکه آمده است تا آن مسائل رفع شود.

وقتی مبنا و جایگاه انقلاب اسلامی روشن شود و بدانیم که این انقلاب هدیه ی بزرگ خدا به مردم است، به آن از منظر دیگری می نگریم و انتظارات دیگری از آن داریم، عمده آن است که بتوانیم جایگاه حقیقی انقلاب اسلامی را از جهت معرفتی در هستی بشناسیم تا در قضاوت درباره ی آن دچار خطا نشویم.

رمز بقای جوامع و ملل

همه ی ما می دانیم اگر خدای اَحدِ واحد، بر جامعه ای حکومت کند، در آن صورت وحدت بر کثرت حاکم شده، و از این طریق کثرت ها با اتصال به باطن معنوی هستی، از معنای خود خارج نمی شوند، از آن طرف اگر وحدت بر کثرت حاکم نشود، کثرت ها بدون هرگونه انسجامی و با آشفتگی تمام به کار خود ادامه می دهند و این همان است که می گوئیم جامعه در بحران افتاده است. مثل بدن انسان که تا موقعی زنده است که روح برآن حکومت کند. مقام روح؛ مقام وحدت است و مقام بدن؛ مقام کثرت است و اگر روح از بدن منصرف شود همان سلول هایی که در حال حاضر کاملاً منسجم و منظم هر کدام در جای خود به کار مربوط به خود مشغول اند؛ رها می گردند و در نهایت بدن به خاک تبدیل می گردد و از موجودیت و شخصیت خاصِ خود خارج خواهد شد. هم اکنون هم بدن به خودی خود همان ذرات خاک و عناصر پراکنده است ولی یک عامل

وحـدتی بـه نـام روح بر آن حکـومت می کنـد. حالاـ اگر حـاکمیت این حقیقت وحـدانی از بین رفت دیگر نه بـدن می تـواند انسـجام خود را حفظ کند، و نه می تواند به کمال مربوط به خود دست یابد و قدرت و قوت پیدا کند، پس عامل بقاء و کمال شخصـیت بـدن، روح مجرد انسان است و تا وقتی آن روح از بدن منصـرف نشده است، بدن به عنوان یک هویت و شخصـیتِ خـاص، موجود است. اگر روح به هر دلیلی از بـدن منصـرف شـد، تمام معناهایی که ما برای بـدن خود داریم از میان می رود، چون در آن صورت روح به عنوان یک حقیقت وحدانی بر مجموعه سـلول های کثیر حکومت نمی کند تا به آن ها انسـجام و شخصیت بدهد، و لذا گفته می شود؛ بدن بحرانی و مضمحل شد.

عرض شـد با انصـراف روح از بـدن دو مشـکل به وجود می آیـد؛ اولاً: دیگر بـدن با هویت خاص خود نمی تواند بماند، ثانیاً: دیگر نمی توانـد کامل شود. عین این قاعـده برای جامعه مطرح است، به طوری که اگر حکم خدا بر جامعه ای حاکم و جاری نبود، به همـان انـدازه جـامعه از انسـجام لازم خـارج می شود و گرفتـار بحران می گردد و دیگر انتظـارات ما را نیز نمی تواند برآورده سازد.

قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَاتَّقُواْ اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛(۱)

ای کسـانی که ایمـان آوردیـد و به حقـانیت دسـتورات الهی بـاور داریـد، در راه دینـداری پایـداری پیشه کنیـد و بقیه را نیز به پایداری توصیه نمایید و رابطه و انسجام خود را با همدیگر حفظ کرده، و

۱- سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

تقوای الهی پیشه کنید و حکم خدا را در تمام مناسبات زندگی بر حاکمیت نفس امّاره ی خود ترجیح دهید، امید است که رستگار شوید و از مشکلات و بحران ها آزاد گردید.

علامه طباطبایی«رحمه الله علیه» در ذیل آیه ی فوق بحث جامعی در رابطه با اجتماع مطرح می کنند و معتقدند جامعه عین یک بدن دارای شخصیت خاص است. می فرمایند قرآن فرموده است: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاء أَجَلُهُمْ لاَ يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلاَ يَسْتَقْدِمُونَ»؛(۱) و برای هر امتی اجلی است پس چون اجلشان فرا رسد آن اجل نه ساعتی عقب انداخته می شود و نه جلو. در این آیه خداوند برای امت و ملت، اجل خاص قائل است و وقتی اجل آن ملت فرا رسید، مثل آدمی که می میرد، می میرد، و جامعه ی دیگری جای آن می آید. یا قرآن می فرماید: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاء رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ»؛(۲)

و هر امتی را پیامبری است پس چون پیامبرشان بیاید، میانشان به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نرود. پس طبق این آیه وقتی پیامبرِ جامعه ای آمد و فلسفه ی وجودی آن جامعه به انتها رسید و افراد جامعه موضع خود را نسبت به پیام خدا روشن کردند، با قسط با آن ها عمل می شود. و یا می فرماید: «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا»؛(۳) هر امتی به کتابش خوانده می شود. پس هر امتی کتاب خاص دارد.

۱- سوره اعراف، آیه ۳۴.

۲- سوره یونس، آیه ۴۷.

۳- سوره جاثیه، آیه ۲۸.

راز ناکامی فرهنگ غربی

وقتی با توجه به آیات فوق و دقتِ حضرت علامه طباطبایی«رحمه الله علیه» در این آیات، متوجه شدیم جامعه برای خود شخصیت خاص دارد پس وقتی وحدت بر آن حکومت کند، اولاً: آن جامعه پایدار می ماند، ثانیاً: به نیازهایش دست می یابد و از راه کمالِ خود باز نمی ماند. بهترین نمونه برای نشان دادن محرومیت از دو نکته ی اخیر، کشورهای غربی هستند که با ادعای حذف دین از مدیریت و سیاست، با چهارصد سال انواع دقت ها و تحقیقات و دست یابی به تکنولوژی های بسیار پیچیده، با این همه، به قول خودشان هم اکنون بیش از همیشه خود را ناکام احساس می کنند، و هر روز هم با انواع بحران ها روبه رو هستند، با زبان گوناگون ناله سر می دهند که معلوم نیست جامعه ی امریکا به چه روزی افتاده است که هر برنامه ای که برای اصلاح مسایل می ریزیم، علاوه بر آنکه مشکلات مان حل نمی شود، خودِ آن برنامه یک مشکل می شود. کافی است ما با دیدی عمیق تر از آنچه در ظاهر آشکار است به جامعه ی غربی بنگریم، در آن صورت تعجب می کنیم که چرا باید حاصل چهارصد سال کار و تلاش و فکر و تحقیق این همه بی ثمری و پوچی باشد! به طوری که هیچ کس در آن جامعه احساس خوشبختی نمی کند.

متروی لندن و پاریس بسیار منظم است، برنامه های آن ها ثانیه ای است، آنقدر برنامه های خود را منظم کرده اند که مثلاً شما می دانید شش سال دیگر چه ساعتی حکم بازنشستگی تان را به دستتان می دهند، از همین حالا

می توانید برای فردای روز بازنشستگی برنامه ریزی کنید. اما به گفته ی مولوی:

عقده

را بگشاده گیر ای منتهی

عقده ی

سخت است بر کیسه ی تهی

در

گشادِ عقده ها گشتی تو پیر

عقده ی

چندی دگر بگشاده گیر

عقده ای

کآن بر گلوی ماست سخت

که

بدانی که خَسی یا نیک بخت

فرض می گیریم همه ی مشکلات ظاهری ما مثل اروپایی ها رفع شد تا بتوانیم مدتی با خود باشیم، حالا وقتی با خود روبه رو شدیم سخت از خود گریزانیم.

از خودتان سوال کرده اید این همه سرعت در دنیای مدرن برای چیست؟ ظاهرِ سرعت برای این است که آدم زودتر به کارش برسد و وقت بیشتری پیدا کند تا بتواند راحت تر با خود زندگی کند. حالا آیا واقعاً در تمدن غربی، سرعت ها زیاد شد تا مردم راحت تر به کارهایشان برسند، یا چون که به کارهایشان نرسیدند سرعت ها را زیاد کردند؟ و حال که باز سرعت ها زیادتر می شود آیا به کارهایشان می رسند؟

چرا امروز دنیا با فرهنگ موجودی که برای خود شکل داده، هر برنامه ای که می ریزد ظاهرش خوب است ولی در باطن به نتیجه نمی رسد؟ مگر این همه سرعت نشانه ی آن نیست که به مطلوبش نرسیده و لذا سرعت را بیشتر می کنند تا برسند؟ راز مشکل در این است که بشر جدید به کلی راه را گم کرده است و در بین کثرت ها به دنبال عامل انسجام و سرو سامانی است، بدون آن که سر خود را بالا کند و از طریق ارتباط با وحدت، کثرت را انسجام بخشد.

ما حرفمان این است که اگر اَحد یعنی خداوند بر کثرت، یعنی بر جامعه حکومت نکند، جامعه مثل یک بدن مرده است که در ظاهر مشکلی ندارد، ولی وقتی دستش را می کشیم می بینیم دستش از بدنش جدا شد، دست را رها می کنیم، پایش را می گیریم، باز می بینیم، پایش جدا شد. امیرالمومنین علیه السلام در وصف کوفیان می فرمایند؛ شما کوفیان که از اطاعت من خارج شده اید مثل یک پارچه ی پوسیده اید، هر طرفش را بکشی طرف دیگرش پاره می شود، این طرف را وصله می کنیم آن طرف پاره شده است. جامعه ی بدون خدا جامعه ای است که حتی اگر هم تک تک افراد آن جامعه خداپرست باشند، خدا بر آن جامعه حکومت نمی کند و چنین جامعه ای نمی تواند به انسجام و کمال لازم دست یابد، چون دین آمده تا با حاکمیت حکم خدا در تمام مناسبات جامعه، افراد آن جامعه را به سعادت برساند. به قول آیت الله جوادی«حفظه الله تعالی» اگر پیامبران فقط مسأله گو بودند، کسی با آن ها کاری نداشت. پیامبران آمده اند مناسبات جامعه را توحیدی کنند، لذا حاکمان جبّار با آن ها درگیر می شدند. خلیفه ی عباسی چهار بار امام صادق علیه السلام را از مدینه به بغداد می کشاند، خود خلیفه می گوید این مرد خواب را از سر من پرانده است. امام صادق علیه السلام چه کار کرده اند که خواب از سر خلیفه ی بغداد – با آن همه قدرت– رفته است؟ اسلام یعنی برنامه ی خدا برای انسجام دادن به کل روابط جامعه. مأموران خلیفه به خانه ی امام صادق علیه السلام می ریختند و در همه جا به دنبال اسلحه می گشتند، چون می دانستند امام بنا دارند که خلیفه را سرنگون سازند، ولی نمی دانستند روش امام در آن برهه از زمان فرهنگ سازی است و نه

مبارزه ی مسلحانه. آنچه امامان علیهم السلام به دنبال آن بودند حاکمیت حکم خدا بود و نه درگیری و مخالفت با خلیفه ای خاص، و تا روح جامعه متوجه چنین مطلبی نشود، امکان تحقق مقصد امامان فراهم نیست. ولی خلیفه این را نمی فهمید، فقط می فهمید امام علیه السلام جز حاکمیت خدا، حاکمیت هیچ فکر و فردی را نمی پذیرند.

انقلاب اسلامی؛ دوران گذار

پیام خدا و رسول او این است که اگر خواستید جامعه تان زنده بماند و به حوائجش برسد باید حکم خدا در آن جاری باشد، چه در امور فردی، و چه در امور اجتماعی و اقتصادی. حرف این بود که ای انسان ها! حکم خدا را بر میل های خود غالب کنید، همان طور که در رکوعِ نماز طبق حکم خدا، خم می شویم و هیچ انسانی به میل خود و بدون دلیل حرکاتی مثل رکوع و سجود انجام نمی دهد، در سایر امور هم باید طبق حکم خدا عمل کنیم.

ولایت فقیه هم به آن معنی نیست که یک فردی بر جامعه ی اسلامی حاکم است، بلکه فقیهی که می تواند حکم خدا را از متون اسلامی استخراج کند بر جامعه حاکم می باشد و به همین جهت مردم مسلمان به دنبال فقیه می روند تا از این طریق روشن کنند نمی خواهند نظر یک فرد یا یک حزب بر جامعه حاکم باشد، کسی را می خواهیم که بتواند حکم خدا را کشف کند و آن را حاکم نماید. تعجب می کنم، بعضی ها سؤال می کنند ولایت فقیه باید مطلقه باشد یا مقیده؟ اگر تخصص فقیه حکایت

از آن دارد که حکم خدا را اظهار می دارد دیگر مقید بودنش معنی ندارد. اگر حرف، حرف خدا است، معلوم است که بدون هیچ قیدی باید آن را پذیرفت، مثل این که پذیرفته ایم خداوند از طریق رسولش فرموده است نماز صبح دو رکعت است و ما هم بدون هیچ قیدی آن را می پذیریم. اگر فقیه حکم خود را می گوید که مثل سخن سایر افراد باید با آن تعامل کرد، مثل این که می فرمایند: من هم یک رأی دارم. ولی اگر فقیه حکم خدا را می گوید مگر می شود آن را مقید کرد؟ این بدین معنی است که شما بعضی از دستورات الهی را عمل کنید و بعضی را عمل نکنید.

عقیده ی ما در راستای پذیرفتن انقلاب اسلامی این است که باید خدا بر جامعه حکومت کند تا حکم وحدت بر کثرت جاری شود، و کثرت مضمحل نگردد، و انقلاب اسلامی را به جهت بستر حاکمیت حکم خدا بر جامعه، یک موجود مبارکی می دانیم. به این جهت عرض کردم انقلاب اسلامی طلوع حکومت خدا بر جامعه است. و البته هنوز اول کار هستیم، إن شاءالله باید به جایی برسیم که امام معصوم عجل الله تعالی فرجه بر جامعه حکومت کنند. به همین جهت به این انقلاب دل سپرده ایم، چون در زمان غیبتِ امام معصوم عجل الله تعالی فرجه ما راه دیگری نداریم. برنامه ای که بر اساس حکم خدا و مشی فقیه – به معنای کسی که قدرت استنباط حکم خدا را دارد– طراحی نشود، هر چه بیشتر جلو رود، بی حاصلی آن بیشتر روشن می شود و بیشتر ما را خسته می کند، نمونه اش برنامه هایی است که در طول تاریخِ چهارصدساله ی اخیر، فرهنگ مدرنیته به اسم آسایش بر بشریت تحمیل کرده، همه ی آرامش را از بشر گرفت و سطحی ترین و ضد قدسی ترین افراد را بر جامعه

حاکم نمود. متأسفانه چون وضع موجود جهان را پذیرفته ایم و به چیزی بالاتر از آن هم فکر نمی کنیم، متوجه نیستیم بشریت در چه مشکلاتی به سر می برد، از آموزش بگیرید تا صنعت، همه و همه به جای آن که یار بشر شده باشد، باری شده اند بر دوش بشر. آیا لیسانس و فوق لیسانسی که دانشگاه های امروز می دهند جز این است که مطالبی را بر دانشجویان تحمیل می کنند که به کارشان نمی آید ولی چاره ای جز این ندارندکه این واحد ها را بگذرانند تا آن مدرک را بگیرند؟ آیا مسیر علم آموزی صحیح در چنین بستری ممکن است؟ انقلاب اسلامی با ایجاد بستری مناسب، دوره ی گذار از این معضلات است و لذا هرکس که خواست از طریق انقلاب اسلامی ما را به غرب و فرهنگ غربی نزدیک کند، چه قصد خیری داشته باشد یا نه، ما را از انقلاب جدا کرده است.

متأسفانه در حال حاضر جایگاه دانشگاه در این حدّ است که فعلاً چهار سال جوانان ما بروند یک لیسانس بگیرند تا ببینیم بعد چه می شود. در حالی که آن جوانان با دیپلم حاضر بودند به کارهای عادی تن دهند، ولی حالا با مدرک لیسانس نه کار دارند، و نه حاضرند به کارهای عادی مشغول شوند. این یک نمونه از هزاران نمونه ی تأسّی به فرهنگی است که خارج از فرهنگ الهی شکل گرفت و ما هم از آن تبعیت کردیم و با مشکلاتی روبه رو شدیم که می توانستیم با آن ها روبه رو نباشیم. در موضوعات اقتصادی موضوع بسیار عجیب تر است، اقتصاد در نظام الهی، که از یک طرف نظر به آخرت و عدم حرص به دنیا، و از طرف دیگر نظر به عدالت اجتماعی دارد، کجا، و اقتصاد نظام غربی کجا! - اقتصادی که

اهـداف سـرمایه داران در آن تـأمین می شود و نفس امّـاره ی انسـان ارضاء می گردد- اگر ما به جای این همه تأکیـد بر بودن نهادهای غربی که مطابق اندیشه ی اومانیستی بشرِ بریده از آسمان طراحی شده است، بر روی میل های روحانی مردم کار می کردیم، امروز با مردمی روبه رو بودیم که نه تنها قناعت شان رشد کرده بود، تواضـعشان نیز عاملی می شد که به هر کاری که برای جامعه اسلامی مفید است دست می زدند، چنین مردمی نه تنها جای یک دیگر را تنگ نمی کنند، بلکه هر کدام زمینه ی رشد و تعالی دیگری را فراهم می نمایند.

انقلاب اسـلامی ظهورِ شـعور و اراده ی مردمی است که متوجه شـده اند باید از غرب و مدرنیته عبور کنند و جامعه را براساس حکـم خـدا اداره نماینـد، و این که امـام«رحمه الله علیه» فرمودنـد: میزان؛ رأی مردم است، میزان رأی مردمی است که بـا روی کردن به انقلاب اسـلامی می خواهند از غرب عبور کنند، بنابراین نباید بعضـی از مسـئولان برخلاف رأی مردم، ما را دوباره به غرب برگرداننـد و فکر کننـد اشـکال مردم به نظـام شاهنشـاهی آن بود که شـاه مانع عبادات مردم در مساجـد بود، حالا آقایان بخواهند امور سیاسی و اقتصادی ما را براساس فکر غربی اداره کنند و فقط یک درس معارف اسلامی به واحد های دانشگاهی اضافه شود و مانع عبادات مردم هم نشوند. مردم با انقلاب اسـلامی می خواهند نظام الهی و حکم خدا بر امورشان حاکم باشـد و هر انـدازه کـه هـوس مردم را تحریـک کنیـم و از آن اراده ی اولیـه ای کـه منجر بـه انقلاب شـد، فاصـله بگیریم، نه تنهـا از مشکلات گذشته عبور نکرده ایم بلکه با مشکلات جدیدتری روبه رو می شویم. حرف

مردمی که انقلاب اسلامی را پدید آوردند این است که هرچه بیشتر برنامه ها در بستر حاکمیت حکم خدا طراحی شود.

اصالت دادن به رأی مردم در راستای اراده ای است که مردم در جهت تحقق نظام اسلامی اِعمال کردند وگرنه همان امام خمینی«رحمه الله علیه» که فرمودند: میزان رأی مردم است، یک جا خطاب به مسئولان می فرمایند اگر رأی مردم مطابق حق نباشد هیچ ارزشی ندارد، این مردم اسلام را می خواهند مواظب باشید به جایی دیگر نظر نکنید و حکمی غیر از حکم خدا بر این مردم تحمیل نشود.(۱)

معلوم است که اگر مردم برای تحکیم حکم خدا بر جامعه، کمک نکنند انقلاب به اهداف خود نمی رسد. مقام معظم رهبری«حفظه الله تعالی» فرمودند؛ مشروعیت نظام اسلامی به این است که مردم در صحنه باشند، یعنی اسلام خوب است ولی مردم باید کمک کنند تا این اسلام حاکم شود. بگوییم مردم دخالت نکنید ما خودمان اسلام را حاکم می کنیم، این نه اسلام است و نه نظام اسلامی. مردم اسلام را می خواهند و همواره این را نشان داده اند البته ممکن است از بنده و امثال بنده عصبانی شوند، ولی این را به حساب عصبانی شدن آن ها از اسلام و انقلاب اسلامی نباید گذاشت.

۱- حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» می فرمایند: «مجردِ بودنِ رژیم اسلامی، این مقصد نیست. مقصد این است که در حکومت اسلامی، اسلام حکومت کند و قانون حکومت کند و اشخاص به رأی خودشان و به فکر خودشان حکومت نکنند. رأی ندهند کسانی را که خیال می کنند خودشان صاحب رأی هستند، خودشان را متفکر می دانند، روشنفکر می دانند، به این ها رأی ندهند. برای این که رأی مردم در مقابل حکم خدا رأی نیست، ضلالت است» (صحیفه ی نور، ج ۸، ص ۲۸۱).

هرچند دشـمن تلاش می کند مردم را از انقلاب اسـلامی منصـرف کند ولی فطرت هر انسانی تصدیق می کند حاکمیت حکم خدا مطلوب تر از حاکمیت امیال حاکمان است، به خصوص که دشـمنان انقلاب اسـلامی هر اندازه هم تلاش کنند که ضعف ها و بحران های خود را پنهان کنند تا مردم آن ها را بر نظام اسلامی ترجیح دهند، موفق نمی شوند.

بـا توجه به این که خـدا بایـد بر جـامعه ی ما حکومت کنـد، وقتی این انقلاب می مانـد و روز به روز پایه هایش محکم تر می شود که مردم بیش از پیش به دین خـدا معتقـد شونـد و حکم خدا از طرف حاکمان و مردم در جامعه جاری گردد، و نکته ی اصلی حرف بنده همین نکته است.

عالَم دینی و انقلاب اسلامی

همه می گوییم انقلاب اسـلامی خوب است و می خواهیم حفظ شود ولی بایـد بـدانیم راز حفظ شـدن این انقلاب وجود قلب هـای ایمـانی مردم است، و در صـورتی این هـدیه ی بزرگ الهی می مانـد که مردم حقیقت را در عـالم معنـا بداننـد و نظـامی بخواهند که بستر تعالی آن ها را به سوی عالم معنویت فراهم کند. پس خدمت اصـلی به نظام اسـلامی و به مردم با تلاش برای رشـد دیانت مردم تحقق می یابـد، به واقع باید بدانیم اگر انقلاب اسـلامی را می خواهیم باید تلاش کنیم مردم متدین بمانند و حال و احوالشان دینی شود و عالَم دینی را بشناسـند تا از بی عالَمی فرهنگ مـدرنیته فاصـله بگیرنـد.(۱) قاتل ناصر الدین شاه، یعنی میرزا رضا کرمانی، درعالَم

۱- در مورد معنی «عالَم دینی» به کتاب «عالَم انسان دینی» از همین مؤلف رجوع فرمائید.

عشق به سید جمال الدین اسدآبادی زندگی می کرد و با ارادت به سید برای خود عالَمی داشت، وقتی که ناصرالدین شاه را کشت و زندانی شد، شکنجه گرهای او به او گفتند: چقدر آدم ساده ای هستی، تو این جا در زندان در حال آب خنک خوردن هستی و سید جمال الدین در اسلامبول به ریش تو می خندد. میرزا در جواب گفت؛ «به جان خودم اگر سید به ریش من می خندد حتماً ریش های من خنده دار است»! این طوری به سید دل سپرده بود و با یاد سیدجمال الدین خوش بود. یک وقت به شما گفته اند در نماز نباید انگشتر طلا داشته باشید، چون خدا گفته است انگشتر طلا برای مرد حرام است، حال دو حالت دارد؛ یک وقت طالب عالَم دینی هستید می گویید قربان خدا بروم که با این فرمان می خواهد مرا در عالَم اُنس با خودش جای دهد و به راحتی انگشتر طلا را ترک می کنید. اما اگر معنی جای گرفتن در عالَم اُنس با خدا را نشناسیم، در آن صورت وقتی با چنین حکمی روبه رو شویم به راحتی به آن تن نمی دهیم، و مثل عده ای به دنبال آن خواهیم بود که یک توجیه علمی برای آن حکم پیدا کنیم، مثلاً چون طلا برای مرد سرطان زا است آن را رها می کنیم، با این نوع موضع گیری در مقابل حکم خدا، عملاً نتوانسته ایم با پذیرش آن حکم، وارد عالَم اُنس با خدا شویم.

مردم ما در زمان شاه، داشتند عالَم دینی شان را از دست می دادند، دیندار بودند ولی روح غرب زدگی، عالَم دینی جامعه را تهدید می کرد و نظام شاهنشاهی هم به شدت در تخریب عالَم دینی مردم مؤثر بود، عالَم دینی چیزی بالاتر از پذیرفتن دستورات دین است، شرایطی است که انسان

در صدد است مطلوب حقیقی خود را در قرارگرفتن در فضای حکم الهی جستجو کند، و انقلاب اسلامی در ذات خود چنین هدفی را برای مردم آورد. اگر مردم وارد عالَم دینی شدند غذای جان خود را زندگی در فضای انقلاب اسلامی می دانند و لذا نه تنها انقلاب اسلامی با چنین مردمی حفظ می شود بلکه شرایط رسیدنِ هرچه بیشتر به اهداف عالیه اش فراهم می گردد و تحقق تمدن اسلامی فقط با مردمی که دارای عالَم دینی هستند ممکن است. چنین مردمی حاضرند به خاطر این که یاد خدا از قلب و از جامعه شان نرود به راحتی دستور خدا را بپذیرند، دیگر وقتی مراجع تقلید می فرمایند مجسمه سازی از نظر اسلام حرام است، دنبال راه گریز از آن نیستند،(۱)

سعی می کنند زندگی خود را مطابق حکم خدا تنظیم نمایند. میرزا رضا کرمانی در عالم سید جمال اسدآبادی زندگی می کرد و لذا بازپرس های دربار ناصرالدین شاه نمی توانستند او را تحت تأثیر خود قرار دهند. حال اگر کسی در عالَم دین زندگی کند آیا دیگر غرب می تواند او را از انقلاب اسلامی جدا کند و به غرب نزدیک کند و تحت تأثیر تهاجم فرهنگی غربی قرار دهد؟ تا موضوع حضور در عالَم دینی به خوبی روشن نشود و اهل معرفت و مسئولان تعلیم و تربیت برای تحقق آن تصمیم جدّی نگیرند هر روز برای اثبات حقانیت نظام اسلامی با بهانه هایی روبه رو هستیم و دشمن امیدوار است جوانان ما را تحت تأثیر قرار دهد.

اگر می خواهیم مشکلی جهت ادامه ی انقلاب اسلامی نداشته باشیم و جامعه به راحتی با دین و احکام الهی کنار بیاید اولاً: باید عواملی را که

۱- در مورد جایگاه مجسمه در دین به نوشتار «مجسمه یا تندیس» رجوع فرمایید.

موجب بی رنگ شدن عالَم دینی می شود شناسائی کنیم و در رفع آن بکوشیم، که مباحث نقد فرهنگ مدرنیته در این امر مؤثر خواهد بود. ثانیاً: در تحقق عالم دینی بکوشیم، که مباحث عرفانی و معرفت النفسی می توانند مقدمات خوبی باشند. مشکل امروز ما این است که جوانان ما دارند عالَم دینی شان را از دست می دهد وگرنه از من و شما بهتر می توانند خدا را ثابت کنند، ولی با علم به وجود خدا، وارد عالَمی نشده اند که منجر به اُنس با خدا گردد و به همین جهت در عالَم خود جایگاهی برای احکام الهی نمی شناسند.

این که ملاحظه کرده اید تحصیل کرده های دانشگاه های ما جایگاه بسیاری از احکام دینی را نمی شناسند و در مورد جزء جزء آن ها سؤال دارند، به این جهت است که از عالَم دینی که این احکام در آن عالَم معنی دارد جدا شده اند، و لذا اگر به جای جواب دادن به سؤالات این عزیزان - که لازم است جواب داده شود- زمینه ای فراهم شود که آن ها وارد عالَم انسانِ دینی شوند به خودی خود متوجه جایگاه اساسی دستورات الهی می شوند. در همین رابطه اگر خواستیم جایگاه انقلاب اسلامی برای جوانان ما روشن شود باید عالَم دینی برای آن ها روشن گردد تا اولاً: متوجه برکات و نتایج حضور در عالم دینی بشوند. ثانیاً: عظمت انقلاب اسلامی را در درون آن عالَم بشناسند و همان طور که در حفظ عالَم دینی خود می کوشند، در حفظ انقلاب اسلامی با تمام وجود کوشا باشند، وگرنه شرایطمان مثل لباسِ پوسیده ای می شود که این طرفش را می کشیم، آن طرفش پاره

می شود، و شما هر برنامه ای برای اصلاح امور می ریزی، یک مشکل دیگر از دل همان برنامه سر بر می آورد.

فرهنگ مدرنیته و اکنون زدگی

وقتی روشن شود انقلاب اسلامی شرایطی است تا انسان ها به عالم وحدت وصل شوند؛ پس مقصد انقلاب اسلامی دعوت انسان است به عالَمی غیر از عالَمی که انسان غربی در آن به سر می برد. غرب بعد از رنسانس رابطه ی خود را با عالم قدس و معنویت قطع نمود، و بشر جدیدِ غربی براساس انقطاع از عالم قدس هویت پیدا کرد، و بدیهی است که نمی تواند متوجه ثابتات عالم هستی یعنی حقایق معنوی باشد و به همین جهت «اکنون زده» است و به خوشی همین امروز خود فکر می کند و همه ی تلاش خود را در باقی ماندن در بی خیالی صرف می نماید و می توان گفت ریشه ی همه ی بحران های فرهنگ غرب در همین نکته نهفته است که غرب با بریدن از ثابتات عالم یعنی عالم قدس و معنویت، گرفتار اکنون زدگی شده است. اکنون زدگی؛ بشر غربی را در نهایت بی فکری، بسیار شکننده کرده است. آقای تافلر در کتاب «شوک آینده» می گوید در فلوریدا دختری را دیدم که در ساحل دریا به صورتی افراطی مشغول خوش گذرانی بود، از او پرسیدم، چرا از ایالت خودت آمده ای این جا، در همان جا هم می توانستی این کارها را بکنی؟ در جواب گفته بود آن جا شناخته می شدم. یعنی این دختر شخصیتی را پذیرفته که در «اکنون» فقط باشد و به عبارت دیگر شخصیتی ادامه دار نباشد، در این جا فعلاً هرکاری

خواست می کند و بعد که به ایالت خود بر می گردد چیزی از گذشته برایش نمانده است. این همان بی عالَمی است که نسل امروزِ دنیای غرب شدیداً گرفتار آن است و به همین جهت نمی توانـد به بقای معنوی بیندیشد، حالی خوش باش و عمر بر باد مده، روح حاکم بر فرهنگ غربی است.

انقلاب اسلامی آمده است تا ما را به آن عالَم توحیدی که از طریق رضاخان و پسرش از دست دادیم، برگرداند، و میزان موفقیت انقلاب در احیاء عالَم دینی است. حال اگر همه ی خیابان ها آسفالت باشند و تلویزیون ما ۱۰۰ کانالی شود، ولی عالَم توحیدی در قلب و روان نسل جوان ما جاری نباشد، احساس بی ثمری می کنند و اعتراض خود را به صورت های مختلف بروز می دهند. در این حالت، اراده ها به جای آن که در راستای امری مهم همدیگر را یاری کنند به خنثی کردن همدیگر دامن می زنند، زیرا وقتی انسان ها زندگی در بُعد متعالی خود را فراموش کردند، طالب قدرتی می شوند که به کمک آن بر دیگران پیروز شوند، در این صورت بیش از اندازه به سلاح می اندیشند، چنین انسانی از بیکرانگی وجود خود غافل می شود، با این که انسانِ وابسته به معنویت از همه ی زورمداران نیرومندتر است، ولی انسان غربی به دروغ نیرومندی را در اسلحه ها جستجو می کند و به همین جهت نه تنها انقلاب اسلامی را نمی فهمد، بلکه هیچ سخن حقی را نمی تواند بشنود.

آقای پروفسور رُژه گارودی در کتاب بسیار خوب خود به نام «سرگذشت قرن بیستم» یا وصیت نامه ی فلسفی رُژه گارودی، می گوید: آن روزی که جوانان فرانسه در خیابان ها ریختند و هرچیز را آتش زدند ما

متوجه شدیم با نسلی روبرو هستیم که زندگی مدل غربی قانعشان نکرده است، چون در چنین نظام حکومتی، ایمان و معنویت مورد غفلت قرار گرفته. او می گوید: وقتی زندگی مدل غربی شکست خورد، دیگر انقلابی بودن این نیست که مشکلات اقتصادی این نظام را رفع کنیم، بلکه انقلابی بودن آن است که نظام تازه ای را جانشین مدل غربی بسازیم، مدلی که انسان را از وضع موجودِ حاکم بر جهان غرب نجات دهد.(۱) گارودی در فصل پنجم کتابش موضوع معنویت در قرآن را پیش می کشد که چگونه قرآن در ساختمان آینده ی انسانی نقش اساسی بازی می کند، به نظر او اسلام هم دین است و هم جامعه و امت است، جامعه ای بر مبنای ایمان و معنویت مشترکِ همه ی افراد در رابطه با خدا.

وقتی جوانان و تحصیل کرده های ما تحت تأثیر آموزشی باشند که در متن فرهنگ غربی ریشه دارد، و در نتیجه از عالم دینی بی بهره گردند، دیگر نه تنها جایگاه احکام الهی را نمی فهمند، حتی فرقی بین ولایت فقیه، با خودکامگی نمی گذارند. زیرا متوجه نمی شوند آزادی تعالی بخش فقط در چهارچوب احکام الهی قابل تحقق است.

در جامعه ای که همه چیز - از اعمال فردی انسان ها گرفته تا سیاست و اقتصاد- در جهت رضای خدا انجام شود، هرکس عمیقاً خود را مسئول سرنوشت آینده ی همه ی انسان ها می داند، از چنین جامعه ای مژده ی نجات جهان از فرهنگ غربی به مشام می رسد، تحقق انقلاب اسلامی در عصر حاضر تنها راه جلوگیری از «انتحار دسته جمعی» بشر است که فرهنگ غربی آن را

۱- رُوژه گارودی، سرگذشت قرن بیستم، انتشارات سروش، خلاصه ای از صفحه ی ۲۰۹.

پدیـد آورد. هرچند جامعه ای که در آن انقلاب شده هنوز بیماری های غربزده گی خود را درمان نکرده باشد. مهم این اسـت که جایگاه تاریخی انقلاب اسـلامی را بشناسـیم و با ایجاد عالَم دینی، شرایط حفظ و تعالی آن را جهت رفع بیماری های کهن فراهم نماییم.

در تاریـخ معاصـر معلوم شـد «اسـلام» تنها عاملی است که هنوز قادر است نسـیم امیـد و نجاتِ از پوچی ها را در جوامع انسانی بدمد و توده های عظیم را به سوی نجات از غرب زدگی به حرکت آورد، تا در سـرنوشت تاریخی خود دخالت کنند و منفعل و تحت تأثیر فرهنگ غربی نباشند.

فرهنگ غرب و دموکراسی جنگلی

تمـدن غربی از صـراط مسـتقیم به دور است و فقط به تولیـد و جواب دادن به امیال بشـری که از تعادل انسانی خارج شده، می اندیشد، راهی که لامحاله بشـر را به سوی خودکشـی سوق می دهد. انقلاب اسـلامی ثابت کرد، اسـلام دینی است که در عین جـامعیت، دارای پویـایی است و همواره توان ظهور ایمان را در همه ی زمان ها دارد، تا معیار تشـخیص درست از نادرست در منافع فرد یا جامعه همواره در میان باشد، وگرنه با «دموکراسـی جنگلی» که هرکس در رقابتی وحشـتناک به فکر خویش است و تنها چیزی که کسی به آن فکر نمی کند نفع درازمدت جامعه است، هرگز بشر سر به سلامت نمی برد.

در گذشـته اگر عـده ای ثروت بیشتری در اختیارشـان بود - چون عـالَم دینی بر روان هـا حاکم بود- آن ثروت صـرف ساختن حمام ها و مساجد و نهرها

ص: ۱۵۸

می شـد، چون هیـچ چیز خارج از ادامه ی زنـد گی دینی در میان نبود، ولی با ظهور فرهنگ مـدرنیته این تعادل به هم خورد و اقتصاد همراه با عدالت و معنویت به اقتصاد سـکولار تبدیل گشت و انقلاب اسلامی آمده است تا آن تعادل را به جوامع بشری بر گرداند.

انقلاب اسـلامی برعکس انقلاب های صـدساله ی اخیر، هر گز بنا ندارد جامعه را به غرب بر گرداند و روح ایمانی را به حاشـیه برانـد، انقلاـب اسـلامی، دوران گـذار از غربِ منقطع شـده از خـدا، به سوی نظام بقیه اللهی است که از طریق واسـطه ی فیضِ الهی تمام مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی بشر، مدیریت شود و به خاطر همین امر است که می گوییم انقلاب اسلامی می توانـد به بشـریت امیـد دهـد و راه ادامه ی حیات را به او بنمایاند و ابعاد گمشده و فراموش شده ی او را به او یادآور شود و از این طریق آرمان های متعالی، بر جهان سایه افکند.

روژه گارودی در آخر کتاب مذکور سخنی دارد که خلاصه ی آن چنین است:

«بزرگ ترین درسـی که در پایـان قرن بیسـتم می توان فرا گرفت آن است که هیـچ علمی و هیـچ سیاستی قـادر نیست ما را از چنگـال نابودی رهایی بخشـد مگر آن که دست به دامان بُعـد الهی و متعالی انسان شویم، تا انـدیشه های ما با حقیقت وجودی خـدای متعال ساز گار شود. کارنامه و حاصل زند گی و اندیشه ی من درباره زند گی در این نکته خلاصه می شود: تلاش برای درک «جهـان»، «انسـان» و «تاریـخ»، و پس از کشـف معـانی آن هـا، بازسـازی جهـان و انسـان و تاریـخ بر طبق اراده و مشـیت خداوند. این ارجمندترین ارمغانی است که از اسلام گرفته ام.

زندگی من اگر خدا در آن سخن نگوید، بی معنا است... برای درک انقلابات و حوادث بزرگ باید به قدرت «ایمان» بها داد. ادامه ی زندگی دینی و متعالی، نیازمند به علمی است که به حدود و مرزهای خود، آگاه باشد، محتاج به سیاستی است که از اهداف و غایات خود آگاه باشد، و محتاج به ایمانی است که بر مبنا و اصول مطلقه آگاه باشد، زیرا: انسان، جدا از خداوند، انسان نیست.»

انقلاب اسلامی با توجه به چنین آگاهی از غرب و ظلماتی که غرب برای بشر ایجاد کرده به وجود آمد، انقلاب اسلامی حاصل خودآگاهی ملّتی است که متوجه شدند اگر در اواخر قرن بیستم کاری برای جهان نکنند، دیگر امیدی به نجات هیچ کس نیست. آقای رنه گنون در سال ۱۹۲۷ کتاب «بحران دنیای متجدد» را نوشت، در آن وقت پیش بینی می کند که غرب در حال نابود شدن است. هایدگر نیز با زبان دیگر بحران غرب را به گوش ها رساند، با این همه چقدر مایه ی تأسف است که ما هنوز صدای آن ها را نشنیده ایم. امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» با روح ایمانی، خود خیلی زود بحران غرب را دید و لذا نه تنها گفت دیگر سراغ مارکسیسم را باید در موزه ها گرفت، بلکه نابودی فرهنگ غربی را نیز متذکر شد. حال اگر جوانان ما خود را از طریق این انقلاب اسلامی متوجه عالَم توحیدی ننمایند با گرفتارشدن در فرهنگ غربی و با نارضایتی از زندگی و با افسردگی و عصیان، خود را به نابودی می کشانند.

ص: ۱۶۰

انجام وظیفه در سه جبهه

باید عنایت داشته باشید که ما وظیفه ای نسبت به خودمان – به عنوان نیروهای انقلاب– داریم، و وظیفه ای هم نسبت به مردم عادی جامعه داریم، و یک وظیفه نیز نسبت به دشمنان داریم. اگر در انجام این سه وظیفه موفق شویم مطمئن باشید براساس قولی که امام معصوم به ما داده است انقلاب اسلامی پایدار می ماند و هر روز شکوفاتر می شود، تا إن شاءالله به دست صاحبش یعنی حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه برسد. و در آن شرایط است که چهره ی اصلی اسلام و مسلمانان به نمایش در می آید، به طوری که دنیا به شدت به ما گرایش پیدا می کند.

در راستای وظیفه ای که نسبت به خودمان داریم اول نکته آن است که باید بدانیم اسلام یک دین حقیقی است، نه یک دین اعتباری، و لذا تمام احکام و دستوراتش ریشه در حقیقت دارد، چنین بینشی است که می تواند جایگاه اسلام و نبوت و امامت را بفهمد. وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رحلت کردند، دو نوع اندیشه نسبت به اسلام مطرح بود یکی اندیشه ی علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت، و یکی هم اندیشه ی خلیفه ی دوم و اطرافیان ایشان. حرکات و گفتار خلیفه ی دوم نسبت به اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می دهد که وی اسلام را یک دین اعتباری می داند که شامل قراردادهایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان پیامبر خدا برای مردم آورده اند، و ممکن است بنا به مصلحت زمانه بعضی از آن ها در آینده کاربردی نداشته باشند، و لذا وقتی منصب خلافت را به دست گرفت، دستور داد «عقد مُتعه» و «مُتعه ی حج» و «حی علی خیرالعمل» در اذان را متوقف کنند. بنا به تحقیق علامه

امینی در کتاب شریف «الغدیر»، قوشجی در شرح تجرید می گوید: خلیفه دوم بالای منبر گفت: «ایّهاالنّاس ثلاث کنّ علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و انا انهی عَنْهُنَّ وَ اُحَرِّمُهُنَّ و اُعاقِبُ عَلیهِنَّ، مُتْعَهُ النِّساء وَ مُتْعَهُ الحجّ وَ حیِّ علی خیرالعمل»؛ ای مردم سه چیز در زمان رسول الله بود که من آنها را نهی کرده و حرام می نمایم و هرکس به انجام آن ها مبادرت نماید عقوبت می کنم. که آن سه چیز عبارتند از «متعه ی نساء» و «متعه ی حج» و «گفتن حیِّ علی خیرالعمل» در اذان.(۱)

موضوع فوق یک نمونه است تا اندیشه ی خلفا را نسبت به اسلام بدانیم.

البته ممکن است بعضی از ما شیعیان هم در عین آن که تعلق قلبی به علی علیه السلام داریم ولی از نظر نوع اندیشه نسبت به اسلام، به اندیشه ی خلفاء نزدیک باشیم. خلفاء به خصوص خلیفه ی دوم معتقد بود احکام اسلام مثل سایر قوانینی است که بشر وضع می کند، و لذا هم قابل تغییر است و هم امکان کهنه شدن دارد. این نوع نگاه به تعبیر علامه طباطبایی«رحمه الله علیه»؛ «معنویت واقعی منزه از مادیتِ اسلام را درقالب یک رژیم «اجتماعیِ مادی» قرار می داد، و طبعاً دین مانند سایر پدیده های مادی، حالات عمومی یک موجود مادی را، از کودکی و جوانی و کهولت و پیری می پذیرد، چنان که خلیفه ی دوم در بعضی از کلمات خود اسلام را به شتری تشبیه می کند که سال های مختلف و حالات گوناگونِ «ناتوانی» و «توانایی» و «ناتوانی بعدی» را طی می کند.»(۲)

وقتی پذیرفته شد اسلام چون

ص: ۱۶۲

۱- ترجمه ی الغدیر، ج ۱۲، ص ۷۹.

۲- علامه طباطبائی«رحمه الله علیه»، معنویت تشیع، انتشارات تشیع، ص ۴۰.

شتری است که کودکی و جوانی و پیری دارد، وقتی پیر شـد و دیگر توانـایی اداره ی جـامعه ی اسـلامی را نـداشت، حاکمـان خودشان یک فکری می کنند.

آری؛ اولین نکته ای که بایـد عزیزان برای خود روشن کننـد موضوع جایگـاه اسـلام در نظـام هستی است، بنـده زیـاد دیـده ام شیعیـان مـدعی محبت به امیرالمومنین علیه السـلام که نگاهشـان به اسـلام، شبیه نگاه خلیفه ی دوم است. آقایی در یکی از این روزنامه ها نوشـته بود اگر می خواهیم در توسعه موفق باشیم باید از بعضی عقاید دینی و روایات دست برداریم! این یعنی یک مقدار از اسلام را فعلاً کنار بگذاریم، چون در این نگاه چیزی که به واقع مقدس باشد وجود ندارد، همه چیز اعتباری است. در بحث «چه شد که کار به قتل امام حسین علیه السـلام کشـیده شد» عرض شد قتل امام حسـین علیه السـلام از سقیفه شروع شده است. چون پس از رحلت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فکری به عنوان خلیفه ی پیامبر بالای منبر رفت که گفت: «نبی اکرم در اتخـاذ تصـمیمات و اداره ی امور با وَحی مؤیـد و مسـتظهر بود، ولی اکنون که وحی آسـمانی با رحلت نبی اکرم قطع شـده ناگزیریم در اتخاذ تصـمیماتِ لازم به اجتهاد و صواب دیـد فکری خود عمل کنیم.»(۱) نتیجه این شد که هر طور خواسـتند در احکـام الهی تصـرف کردنـد. به عنوان نمونه؛ خلیفه ی اول خالـدبن ولیـد را با عـده ای به جنگ «مالک بن نویره» اعزام نمود، خالد از راه حیله با مالک طرح صـلح و صفا ریخت و مهمان او شد و همان روز مالک را غافلگیر کرده گردنش را زد و همان شب با همسر مالک هم بستر شد!

۱- علامه طباطبائی«رحمه الله علیه»، معنویت تشیع، انتشارات تشیع، ص۳۴.

خلیفه پس از اطلاع از این جریانِ شرم آور، خالد را هیچ گونه مجازاتی نکرد و پس از اصراری که عمر بن خطاب در تنبیه خالد نشان داد، خلیفه گفت: «من نمی توانم شمشیری از شمشیرهای کشیده ی خدا را در نیام کنم»(۱)

ملاحظه می فرمائید که خلیفه ی اول چگونه در مقابل حکم صریح اسلام در مورد زناکار، نظر خود را بر نظر اسلام غالب کرد! و این همان عدول از حاکمیت حکم وحدت بر کثرت است.

پس اولین مسئله ای که باید ما روی آن وقت بگذاریم و برای خود حل کنیم، و به این راحتی ها هم حل نمی شود، این است که دین خدا اعتباری نیست، بلکه صورت حقایق نفس الامری است.(۲)

انقلاب اسلامی و مستضعفان فکری

نکته ی دوم این که وظیفه ی ما نسبت به مسلمانان عادی در نظام اسلامی چگونه باید باشد؟ در این مورد هم باید سیره و روش ائمه ی معصومین علیهم السلام مدّ نظر ما باشد، همین که تظاهر به فسق و فجور نکنند، بقیه ی امورشان به خودشان مربوط است، می خواهند بهشت بروند، می خواهند جهنم. کسی در خانه اش، دور از چشم اجتماع، مشروب می خورد، ما کجا در اسلام داریم در این امور دخالت کنیم؟ نظام اسلامی از این جهت وظیفه ندارد دخالتی در امور شخصی افراد داشته باشد، به طوری که این گونه افراد

۱- ابن اثیر، ترجمه تاریخ الکامل، ج ۸ ، ص۶۳ ، علامه طباطبائی«رحمه الله علیه»، معنویت تشیع، انتشارات تشیع، ص۳۷.

۲- برای روشن شدن آن که احکام الهی دارای باطن قدسی است به کتاب «آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود» از همین مؤلف رجوع کنید.

احساس کننـد در امور فردی هم آزاد نیسـتند. عـده ای نمی خواهند انسان های متدینی باشـند، تا وقتی که این ها به طور علنی مقابل انقلاب و دین نایسـتادند، آزادنـد. یکی از خطراتی که انقلاب را تهدیـد می کند این است که مردم عادی احساس کنند انقلاب مزاحم زنـدگی آن هـا است و لـذا در جبهه ی مخـالف انقلاب قرار گیرنـد. در حـالی که بایـد طوری عمـل شود که احساس کنند بهترین شرایط برای این که زندگی شان را ادامه دهند همین شرایطی است که انقلاب اسلامی فراهم کرده است.

انقلاب اسـلامی بستری است تا انسان هایی که می خواهنـد متعالی شونـد، شـرایط برایشان فراهم باشـد، و آن هایی هم که می خواهنـد زنـدگی شان را در همین دنیا خلاصه کنند، تا زمانی که مقابل انقلاب قرار ندارند و تظاهر به فسق و فجور نمی کنند، هرکار که می خواهنـد بکنند. نظر بنده این است که اگر انقلاب اسـلامی بتواند آن طور که باید و شاید چهره ی خود را نشان دهد غیر ممکن است کسی آن را نخواهد، باید همه ناظر بر چهره ی رحمانی انقلاب باشند. در اصول کافی هست که شخصی آمد خدمت امام صادق علیه السلامو گفت یابن رسول الله آیا آن هایی که ولایت شما را قبول ندارند مسلمان اند؟ مگر روایت نداریم کسـی که ولایت ائمه ی معصومین علیهم السلام را ندارد هیچ عملی از او قبول نیست؟ امام فرمودند بله مسلمان هستند، دختر به آن ها بدهید و پسـر از آن ها بگیرید.(۱) مردم عادی که نمی دانند چه ظلمی به آن ها شده که از مسـیر هدایت اصیل دینی فاصله گرفته اند. عموم مردم عادی بدون آن که عنادی داشته باشند، چون احکام

۱- به بحارالانوار، ج ۶۹ ، ص ۱۵۷، باب: المستضعفین و المرجون لامر الله، رجوع شود.

الهی را نمی داننـد آن طور که باید و شاید آن ها را رعایت نمی کنند، یک بار دانشـجوی دختری آمده بود از من در رابطه با چگونگی نمـاز شب سؤال می کرد در حـالی که موهای سـر خود را درست نپوشانـده بود، این نشان می دهـد که هنوز بستری جهت رساندن پیام اسـلام، آن طور که درست برای آن ها تحلیل شود فراهم نشده است، آیا باید با این ها به عنوان کسانی که تحت تأثیر دشمن اسلام اند برخورد کنیم؟

موضوع برخورد نظام اسلامی با مستضعفانِ فکری موضوع بسیار حساسی است که اگر از آن غفلت شود آینده ی نظام اسلامی به مشکل می افتد.

نکته ی سوم؛ وظیفه ی ما در رابطه با دشمن است. دشمن باید مطمئن باشد که؛

گَرَم

سنگ آسیا بر سر بگردد

دلْ

آن دل نیست کز دلبر بگردد

تغییر جهت ما از انقلاب اسلامی، به سوی فرهنگ غربی غیر ممکن است، و از این رو باید کوچک ترین امیدی به دشمن برای به ثمررساندن برنامه هایش ندهیم. امیرالمؤمنین علیه السـلام در نهج البلاغه به کوفیان می فرماید: شما با کارهای خودتان طمع دشـمنتان یعنی معاویه را زیاد می کنیـد. بنـده به عزیزان عرض کنم اگر یک هزارم از ملت واقعاً روی انقلاب و دینشان محکم بایستند، دشـمن مأیوس خواهد شد، آنچه دشـمن را به غلط امیدوار کرده است، اطلاعات غلطی است که از ملّت شیعی ایران دارد. منشأ این اشـتباه هم سـخنان بعضـی از افراد ضعیف الایمان است و این که سخنان آن ها را به کل ملت سرایت می دهند. در حالی که انقلاب اسلامی

ص: ۱۶۶

طرفدارانی دارد که با شناخت جایگاه تاریخی انقلاب و نقشی که این انقلاب در راستای ایجاد زمینه ی ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه دارد، با تمام وجود از آن دفاع می کننـد، کمترین چیزی که نثار این انقلاب می کنند جانشان اسـت و دشـمن هم نمی توانـد این افراد را نادیـده بگیرد وگرنه تـا حالا هزارباره به ایران حمله کرده بود و در راسـتای حمله به ایران خـود را از معضـلاتی که در عراق بـا آن روبه رو است نیز نجـات می داد. البته نبایـد مـا را غرور بگیرد، مـا بایـد در جـان خود تکلیفمـان را بـا دشـمن انقلاب اسـلامی معلوم کنیم، همـان طور که از این طرف تکیلفمان را با اسـلام معلوم کرده ایم، به این معنی که مسئله ی دفاع از انقلاب را با خودمان حل کنیم تا زندگی ما در این برهه از تاریخ معنی خود را بیابد.

شایستگی حفظ اسلام

در فضـایی که خلفـای بنی امیه و بنی عبـاس ایجـاد کرده بودنـد، امـام صادق علیه السـلام به این نتیجه رسـیدند که بهترین کار حفظ اسـلام است و تمام زندگی خود را بر این مبنا مدیریت کردند. امام صادق علیه السـلام که عقل کل هستند می فهمند که بهترین کار در دنیا حفظ اسـلام است و با این کار زندگی خود را به عالی ترین شکل معنی بخشیدند و امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» با پیروی از امام صادق علیه السلام آن کردند که کردند، ما هم به عنوان پیروان امام صادق علیه السلام باید بفهمیم حفظ اسلام عامل نجات زندگی ما از پوسیدن است و در همان راستا انقلاب اسلامی را که تجلی اسلام در این دوران است، با تمام وجود حفظ کنیم، و آن طرف قضیه

این که باید دشمن در چشم ما حقیر باشد وگرنه شایستگی حفظ اسلام و انقلاب به کسان دیگری داده می شود. قرآن می فرماید:

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْیَهُودَ وَالنَّصَارَی أَوْلِیَاء بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاء بَعْضٍ وَمَن یَتَوَلَّهُم مِّنکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ»؛(۱)

ای مؤمنان! یهود و نصاری را دوست و سرپرست مگیرید، آن ها خودشان همدیگر را پذیرفته اند، و هر کس از شما به آن ها گرایشی داشته باشد، از آن ها است. خداوند ظالمین را هدایت نمی کند و نمی گذارد برنامه هایشان به نتیجه برسد.

«فَتَرَی الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ یُسَارِعُونَ فِیهِمْ یَقُولُونَ نَخْشَی أَن تُصِیبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَی اللّهُ أَن یَأْتِیَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِ فَیُصْبِحُواْ عَلَی مَا أَسَرُّواْ فِی أَنْفُسِهِمْ نَادِمِینَ»؛(۲)

می بینی آن هایی که در قلب هایشان بیماری عدم ایمانِ کامل به اسلام هست، در نزدیکی به یهود و نصاری سرعت می گیرند، می گویند می ترسیم با مقابله با آ ن ها به ما آسیبی برسد، در حالی که امید هست که خداوند گشایشی برای مسلمانان ایجاد کند و در آن حال افراد سست ایمان که تمایلشان به یهود و نصاری بود، در درون خود پشیمان می شوند، چون آن گشایش برای آن ها واقع نمی شود.

۱- سوره مائده، آیه ۵۱.

۲- سوره مائده، آیه ۵۲.

«وَیَقُولُ الَّذِینَ آمَنُواْ أَهَؤُلاء الَّذِینَ أَقْسَمُواْ بِاللّهِ جَهْدَ أَیْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُواْ خَاسِرِینَ»؛(۱)

در آن حال مؤمنین به افراد سست ایمان که گمان می کردند یهود و نصاری پشتیبان آن ها هستند، می گویند: آیا همین ها بودند که قسم می خوردند با شما هستند؟ افرادی که دارای گرایش به یهود و نصاری هستند زحماتشان پوچ می شود و در خسران کامل قرار می گیرند.

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ مَن یَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِینَ یُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَلاَ یَخَافُونَ لَوْمَةَ لآئِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَاء وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ»؛(۲)

ای مؤمنان اگر با گرایش به یهود و نصاری به دین خود پشت کردید، به زودی خداوند افرادی را جایگزین شما خواهد کرد که آن ها را دوست دارد و آن ها نیز علاقمند به خدا هستند، آن ها در مقابل مؤمنین متواضع، و در مقابل کافران دارای شدت و خشم اند، در راه خدا مبارزه می کنند، و از سرزنش سرزنش کنندگان هیچ نگرانی ندارند. چنین روحیه ای فضل خدا است، به هر کس که خواست و او را شایسته دید، می دهد و خدا دارای حضور همه جانبه و آگاهانه است.

آیات فوق می فرماید مومنان باید به جایی برسند که کفار در مقابل آن ها ذلیل و مؤمنین در برابرشان عزیز باشند و این ها هستند که شایستگی

۱- سوره مائده، آیه ۵۳.

۲- سوره مائده، آیه ۵۴.

ماندن دارند وگرنه شما را می بریم و عده ای را می آوریم که این گونه باشند. این آیات غذای امروز ماست و روشن می شود اگر دشمن برای ما حقیر، و مؤمنین عزیز شدند، از انقلاب اسلامی که بهترین هدیه ی خدا در این دوران است استفاده ی کامل را خواهیم برد و زمینه ی عبور از غرب و نزدیکی به تمدن اسلامی فراهم خواهد شد، إن شاءالله.

در یک جمع بندی در این جلسه عرض شد:

۱- از نظر معرفتی و فلسفی انقلاب اسلامی دارای جایگاه منطقی است و بر اساس قاعده ی حاکمیت وحدت بر کثرت واقع شده و ادامه می یابد.

۲- با طرح آیات ۳۴ سوره ی اعراف و ۴۷ سوره ی یونس و ۲۸ سوره ی جاثیه؛ روشن شد که جامعه به خودی خود یک حقیقت دارد و لذا وقتی جامعه را شبیه یک موجود زنده در نظر می گیریم که با حاکمیت روح توحیدی امکان ادامه ی حیات دارد و با حذف روح توحیدی، می میرد، سخنی مطابق آموزه های قرآن به میان آورده ایم.

۳- روشن شد رازِ ناکامی جامعه ی غربی، انقطاع آن جامعه از روح توحیدی است که باید بر همه ی مناسبات آن جامعه حاکم باشد و در آن راستا جایگاه نظام اسلامی و تفاوت آن با فرهنگ غربی روشن شد.

۴- مهم ترین نکته ای که بر آن تأکید شد موضوع جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی بود که به عنوان دوران گذار باید به آن نگاه کرد - دوران گذار از غرب ضد عالم قدسی به سوی عالمی که واسطه ی فیض هستی بر مناسبات عالم بشری حاکم شود. در این راستا جایگاه ولایت فقیه روشن شد که احکام الهی را توسط فقیهی که کارشناس کشف احکام الهی است، بر نظام سیاسی، اقتصادی و آموزشی جامعه حاکم می کند.

۵- بر این نکته تأکید شد که برای فهم انقلاب اسلامی و فهم احکام دین نیاز است که متوجه «عالَم دینی» باشیم و سعی کنیم در تقویت عالَم دینی افراد جامعه برنامه ریزی کنیم و از هر حرکتی که فضای روحانی و معنوی جامعه را با روحیه ی غرب زدگی به حاشیه می برد، پرهیز نماییم.

۶- از نکات مهمی که ارزش انقلاب اسلامی را روشن می کند؛ فهم ضعف های فرهنگ مدرنیته است و این که انقلاب اسلامی برای نجات بشر از آن ضعف ها پا در عرصه ی تاریخ معاصر گذاشته، به عبارت دیگر با غفلت از شناخت ذات غرب، نمی توان ذات انقلاب اسلامی را شناخت.

۷- برای فهم جایگاه انقلاب اسلامی و توجه به ریشه ی باطنی آن، توجه عزیزان به حقیقی بودن دین اسلام جلب شد و این که تصور نشود دستورات الهی اعتباریاتی هستند که ریشه در حقیقت ندارد و در این راستا تفاوت بینش خلیفه ی دوم از اسلام با تفاوت بینش علی علیه السلام مطرح شد.

در آخر باید عرض کنم، عزیزان مطمئن باشند حقیقت انقلاب اسلامی که در این چند جلسه تا حدی متذکر آن شدیم، به تدریج از باطن به ظهور می رسد و صورتهای مختلف بستگی به عالَم غربی را از دل و جان مردم طرد می کند و با طرد کفر و شرکِ نفاق غربی، زمینه ی تجلی فروغ مجد امر قدسی فراهم می گردد. انشاءالله.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۱۷۱

منابع

قرآن

نهج البلاغه

تفسیر المیزان، علامه طباطبایی«رحمه الله علیه»

اسفار اربعه، ملاصدرا«رحمه الله علیه»

فصوص الحکم، محی الدین

ولایت فقیه، امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»

بحران دنیای متجدد، رنه گنون، ترجمه ضیاء الدین دهشیری

سیطره کمّیت، رنه گنون، ترجمه علی محمد کاردان

انسان شناسی در اندیشه امام خمینی، مؤسسه تنظیم ونشرآثارامام خمینی

بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی«رحمه الله علیه»

الکافی، ابی جعفر محمدبن یعقوب کلینی«رحمه الله علیه»

مثنوی معنوی، مولانا محمد بلخی

امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی

تحلیلی از نهضت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»، سید حمید روحانی

مجله ی آموزه، انتشارات مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»

خاطرات و مبارزات حجت الإسلام فلسفی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

جریان ها و سازمان های مذهبی، سیاسی ایران، رسول جعفریان

دغدغه ها و نگرانی های امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»، فرامرز شعاع حسینی - علی داستانی

عصر امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»، میر احمدرضا حاجتی

بنیان مرصوص امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»، آیت الله جوادی آملی«حفظه الله»

الغدیر، علامه امینی

صحیفه ی نور، امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»

بحران دنیای متجدد ، رنه گنون

سیطره ی کمیت، رنه گنون

دیدار فرهی و فتوحات آخرالزمان، سید احمد فردید، تنظیم از دکتر محمد مددپور

ایرانی ها چه رؤیایی در سر دارند، میشل فوکو

شوک آینده، آلوین تافلر

جابجایی در قدرت، آلوین تافلر

مبانی اندیشه های اجتماعی غرب، دکتر محمد مددپور

توسعه و فرهنگ، شهید مرتضی آوینی

سرگذشت قرن بیستم، روژه گارودی

سیر تفکر معاصر، دکتر محمد مددپور

ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست

نوشتار «تحلیلی از انقلاب اسلامی»، اصغر طاهرزاده

تاریخ سیاسی معاصر ایران، دکتر سیدجلال الدین مدنی

فلسفه ی انقلاب اسلامی، جلال الدین فارسی

استراتژی انتظار، اسماعیل شفیعی سروستانی

امام مهدی، سید محمد صدر

منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی

منتهی الآمال، شیخ عباس قمی

ینابیع الموده، قندوزی

مناقب، محمد ابن شهر آشوب

تاریخ تحولات سیاسی ایران، دکتر موسی نجفی- موسی حقانی

استعمار فرا نو، جهانی سازی و انفلاب اسلامی، حسن واعظی

مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، دکتر موسی نجفی

ص: ۱۷۴

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا ازطریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- روزه ، دریچه ای به عالم معنا
- ده نکته از معرفت النفس
- ماه رجب ، ماه یگانه شدن با خدا
- کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد ۱و۲)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام
- فرزندم این چنین باید بود (شرح نامه۳۱ نهج البلاغه) (جلد ۱و۲)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیله القدری فاطمه علیها السلام
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهّم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی

- معاد؛ باز گشت به جدّی ترین زند گی
- بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام
- جایگاه و معنی واسطه فیض

ص: ۱۷۵

آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود

ص: ۱۷۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹